تفسیر احمد

Ketabton.com

ترجمه و تفسیر سورة «النور»

تتبع و نگارش: الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

ketabton.com - The Digital Library

تفسیر احمد

پارهٔ 18
ترجمه و تفسیر سُورَةُ « النُّورِ »
جزء 18

امین الدین « سعیدي ـ سعید افغاني »
چاپ اول ©2022

ketabton.com - The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ « النُّورِ »

جزء 18

سورۀ نور در مدینه نازل شده و دارای شصت و چهار آیه و نه رکوع می‌باشد.

وجه تسمیه:

روشنایی که خودش آشکار است و چیزهای دیگر را نیز آشکار می‌کند.(قاموس قرآن،جلد7، صفحه 126).

این سوره به‌خاطری به‌نام «نور» مسمی شده، به سبب آن‌که دربرگیرنده آیه‌ای بس نورانی و درخشان، یعنی:«ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ» [النور: 35]، می‌باشد.

هکذا مفسران در علت نامگذاری سوره نور می‌نویسند که: در این سوره به‌صورت کل هفت بارۀ کلمه نورتکرار شده، بناءً به‌نام سورۀ نور مسمی شده است.(دانشنامۀ قرآن و قرآن پژوهی، صفحۀ 1243).

باید یادآور شد که: سورۀ نور یکی از مهمترین جنبه‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است، که عبارت است از مسأله‌ی خانواده و خطراتی که آن را تهدید می‌کند. و مشکلات و موانعی که در راه آنان قرار دارد، و به فرو ریختن و ریشه‌کن شدن آن منجر می‌شود. به علاوۀ این سوره، حاوی آدابی والا، حکمت، اندرزهای ارزشمند و عالی است. این سوره رهنمودهای ارزشمند و قیمتی را دربر دارد که بنیاد زندگی شرافتمندانه و باکرامت را استحکام می بخشد.

فضیلت سورۀ نور:

در این سوره، آرامش روح و روان و انس و الفت به انسان دست می‌دهد؛ زیرا که انسان با ایمان و متعهد به پاکدامنی و پاکی خوشحال و از کار زشت، گمان بد و تهمت زدن ناروا به پاکان بیزار است. به نقل از مجاهد، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «به مردان خویش سوره مائده و به زنان خویش سوره نور را بیاموزید».

همچنان در روایتی آمده است که: امیر المؤمنین، حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه طی هدایت وفرمان خاصی به مردم کوفه نوشت:«سوره‌ی نور را به زنان‌تان بیاموزید».

بناءً در مفهوم کلی این سوره باید که: (تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان؛عفت ورزی و مبارزه با آلودگی‌ها؛ ودر نهایت پاکی امور جنسی) (تفسیر قرآن مهر، جلد 14، صفحه 111).

ارتباط وپیوند سوره نور با سوره مؤمنون :

خداوند متعال سورۀ مؤمنون را به این مطلب ختم کرد که مردم را بیهوده نیافرید، بلکه برای امر و نهی آفرید، اکنون سورۀ نور را به ذکر امر و نهی و بیان مقررات دینی آغاز کرده است.

همچنان این دو سوره از دو جهت با هم متناسب اند:

ketabton.com - The Digital Library

ألف: در بدایت سوره‌ی پیشین «و الذین هم لفروجهم حافظون» آمده و این سوره مطالب زیر را در بر دارد: احکام زنا و زناکار و قذف (متهم کردن به کار زشت)، قصه‌ی افک و افتراء، فرمان به فروبستن چشم از نامحرم - که مقدمه‌ی پلید کاری را فراهم می‌آورد. ازدواج کردن به خاطر مصون ماندن از زنا، فرمان به پاکی و پاکدامنی و خویشتن داری از کار ناپسند و...

ب: خداوند متعال در سوره‌ی «مؤمنون» به سر آغاز عام در مسأله‌ی آفرینش اشاره می‌کند که آن را بیهوده نیافریده است؛ بلکه انسان‌ها در برابر امر و نهی مسؤول و مکلف اند. این سوره هم به برخی از اوامر و نواهی در چیزهایی که جای لغزش و خطاء و انحراف و گمراهی است، اشاره می‌کند.

تعداد آیات، کلمات وحروف سورۀ نور:

سورۀ نور به اتفاق همه مفسران از جمله سوره‌های مدنی بوده، و این سوره دارای (6) شش رکوع، و (64) شصت وچهار آیت، و (1335) یک هزار وسه صد وسی وپنج کلمه، و (5881) پنج هزار وهشت صد وهشتاد ویک حرف، و (2667) دو هزار وشش صد وشصت وهفت نقطه است. (فیض البارئ في شرح «التجرید للجامع الصحیح»

(ملاحظه: اقوال درشمارش تعداد کلمات وحروف سوره‌های قرآن درطریق حساب و نوع قرائت متفاوت اند. تفاصیل آنرا می‌توانید در سورۀ فاطر مطالعه فرمایید.).

اهداف و محتوای کلی سوره نور:

هدف‌های اساسی و کلی سورهء نور: تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان؛ ـ بیان آداب و اخلاق و احکام اسلامی؛ـ حفظ پاك دامنی و عفت مردم و مبارزه با آلودگی‌های جنسی.

خصوصیات سورۀ نور:

سورۀ نور از سور مثانی می‌باشد؛ البته باید گفت که سوره‌های مثانی ازجملۀ سوره‌هایی هستند که بعد از سور «مئین» قرار گرفته اند و زیر صد آیه قرار دارند، مانند اینکه سور مئین مبادی باشند و توالی آن مثانی آن فرض شده اند. (زاد المسیر فی علم التفسیر، ج 4، صفحه 141).

سوره‌های مثانی عبارتند از: سوره‌های احزاب ، حجّ ، قصص ، نمل ، نور ، انفال ، مریم ، عنکبوت ، روم ، یس ، فرقان ، حجر ، رعد ، سبأ ، فاطر ، إبراهیم ، ص ، محمد، لقمان و زمر.(التمهید فی علوم القرآن، ج1، ص 313).

مفسر بزرگ جهان اسلام سید قطب در تفسیر خویش «فی ظلال القرآن» در بارهء این سورۀ مبارکه می‌نویسد:

در این سوره، نور و آثار و مظاهر نور در دل‌ها و جان‌ها ذکر می‌شود. این آثار و مظاهر در آداب و اخلاق جلوه‌گر می‌آید که ساختار این سوره بر آن‌ها استوار و پایدار می‌گردد. این آداب و اخلاق هم آداب و اخلاق روانی و نفسانی و خانوادگی و اجتماعی هستند. دل را نورانی، و زندگی را نورانی می‌کنند. زندگی را بدان نور جهانی فراگیر و همه جنبه‌های آن پیوند می‌دهد که نور در ارواح و جان‌ها است، و تابندگی در قلوب و دل‌ها است، و روشنی در ضمایر و درون‌ها است، و این‌ها هم همه از آن نور بزرگ استمداد می‌طلبند و سرچشمه می‌گیرند.

محتوای کلی سورۀ نور:

سورۀ نور را می‌توان در حقیقت سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگی‌های

ketabton.com - The Digital Library

جنسی دانست چرا که قسمت عمدهء هدایات ودساتیر این سورهٔ مبارکه بر محور پاکسازی اجتماع از طرق مختلف از آلودگي‌های جنسی دور می‌زند.
ـ سوره‌ی نور از جمله سوره‌های مدنی است که به احکام تشریعی و مسائل اخلاقی می‌پردازد . سوره شامل احکامی بس مهم و رهنمودهای کلی مربوط به خانواده می‌باشد، که هسته‌ی اصلی و خشت زیربنای اجتماع است.
سورهٔ نوراحکام وهدایات خویش طی چند مرحله به بیان گرفته است:
مرحلهء اول بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیهء این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده است .
سزاها (حدودی) که بر جرایم انسانی در اسلام و قرآن مشخص گریده است، سزای زنا از همه‌ی آن سزاها، شدیدتر وبیشتر است، زنا اضافه بر آن که خودش جرم شدیدی است، چندین جرمی دیگری را در بر دارد، ونتایج آن موجب تباهی جامعه انسانی است، که علت بیشتر آن‌ها زن وروابط نامشروع با اوست.
مرحلهء دوم به این امر می‌پردازد که اجرای این حد شدید مسألهء ساده‌ای نیست، و از نظر موازین قضایی اسلام شروط سنگینی را در بر دارد.
سپس به همین مناسبت رویداد معروف «افك» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر صلي‌الله‌علیه وآله زدند مطرح کرده، و قرآن شدیداً این مسأله را تعقیب می‌کند، تا کاملاً روشن شود شایعه سازی دربارهء افراد پاك چه گناه سنگینی دارد.
سوره در **مرحلهء سوم** آداب و روش‌های اجتماعی را توضیح داده است که باید مؤمنان در زندگی خصوصی و برخوردهای عمومی به آن‌ها پای‌بند باشند؛ در این سوره با زیبایی خاصی توضیح گردیده است.
که یکی از مهمترین راه‌های پیشگیری از آلودگي‌های جنسی، مسألهء نهی از چشم‌چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حِجاب زنان مسلمان را پیش کشیده مشروحاً در این زمینه بحث می‌کند، چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مسأله چشم‌چرانی و بی‌حجابی است، و تا آن‌ها ریشه‌کن نشوند آلودگي‌ها بر طرف نخواهد شد.
در **مرحلهء چهارم** باز به عنوان یك پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر می‌کند تا از طریق ارضای مشروع غریزه جنسی با ارضای نامشروع مبارزه کند.
در **مرحلهء پنجم** بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان می‌کند که در اوقات خاصی که احتمال دارد زن و شوهر با هم خلوت کرده باشند، فرزندان بدون اجازه وارد اتاق آن‌ها نشوند و موجباتی از این راه برای انحراف فکر آن‌ها فراهم نگردد.
اجازه گرفتن به هنگام ورود به منازل دیگران و چشم فرو بستن در مقابل زنان نامحرم و حفظ فرج، و حرام بودن آمیزش مردان با زنان نامحرم و بیگانه.
در این سوره همچنین از مسایل و نکاتی سخن به میان می‌آید که خانواده‌ی مسلمان بر آن پایه‌گذاری می‌شود، از قبیل پاکدامنی و رعایت حجاب و حفظ وقار و متانت و دوری از فساد و فحشا و پای‌بندی بر شریعت خدا حرمت دین و خودداری از ایجاد تفرق، اختلافات داخلی، و رعایت اصول و موازین اخلاقی؛ چرا که هر زمان این اصول و ضوابط دچار

ketabton.com - The Digital Library

فروپاشی شوند، به نابودی ملت‌ها و جوامع منتهی می‌گردد.
در این سوره بعضی از حدود شرعی که از جانب الله مقرر شده‌اند از قبیل حد زنا و حد قذف، «تهمت زدن زنا یا لواط» و حد لعان، یادآوری به‌عمل آمده است .
همچنان در این سوره در ضمن این‌که به بحث در مورد مسایل به توحید و مبدأ و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند، در ضمن به مناسبت بحث‌های مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده و به بعضی از دستورهای دیگر اسلام نیز اشارت شده است.

ketabton.com - The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشایندهٔ ومهربان

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾
[این] سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و (عمل به احکام) آن را فرض گردانیدیم و در آن آیات روشن و واضح نازل کردیم، تا متذکّر و هوشیار شوید.(۱)
تشریح لغات واصطلاحات:
« سُورَةٌ »: سوره در لغت به معنی منزلت و مکان والا و بلندپایه را می‌گویند.
سوره: عبارت از آیات زنجیره وار و پیاپی‌ای است که دارای آغاز و انجامی‌باشد.
سورة: سور (به فتح سین): بالا رفتن با جهش «وثوب مع علو» و به ضمّ سین به معنی دیوار شهر (حصار) است. راغب در علت این تسمیه گفته است: سوره مانند حصار است که قسمتی از آیات را احاطه کرده و یا مانند منازل قمر است سورة یعنی **«هذه قطعة من القرآن»**.
« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا » ای محمد! این یک سوره‌ی عظیم الشأن از مجموعه سوره‌های قرآن است که بر تو نازل و وحی کرده‌ایم.
«وَ فَرَضْنَاهَا» یعنی: عمل به احکام آن را واجب و لازم و قطعی گردانیدیم. قرآن، قانون الزامی و اجرایی دین است.
«وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» و در آن آیات روشن و واضح نازل کردیم که به شیوه‌ی روشن بر احکام دلالت دارند تا برای شما ای گروه مؤمنان! مشعل و چراغ راه هدایت باشند. در این هیچ جای شکی نیست که: آیات قرآن، روشن و قابل فهم است.(ولی درك قسمتی از آیات آن نیازمند تحقیق وتفسیر را دارد.).
تکرار کردن لفظ **«أَنْزَلْنا»** برای نشان دادن کمال توجه و عنایت به شأن آن است.
طوری‌که می‌فرماید: ما آن را تنها برای تلاوت محض نازل نکرده‌ایم، بلکه آن را برای عمل و تطبیق نازل کرده‌ایم. **« لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»** تا این که از آن‌ها پند گیرید و آن‌ها را یادآور شوید در معانی آن اندیشیده و به احکام آن عمل کنید. اصول معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با تذکّر، پرده‌ی غفلت برداشته می‌شود. وناگفته نماند که: انسان به پند و تذکّر ضرورت دایمی وهمیشگی دارد.
خوانندگان گرامی !
حکم اول و دوم این سوره مبارکه همانا ، حد و حکم زنا است که در آیات (2 الی 3) به بیان گرفته شده است .طوری‌که می‌فرماید :
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

به زن و مرد زناکار (که هنوز ازدواج نکرده‌اند) به هر یک از آنان صد تازیانه بزنید. و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، نباید در (تنفیذ حکم) دین الله درباره آن دونفر دچار دلسوزی شوید. و باید گروهی از مؤمنان شاهد مجازات آن دو نفر باشند.(۲)

ketabton.com - The Digital Library

تشریح لغات واصطلاحات :
إجلدوا (جلد): تازیانه بزنید. رأفت: دلسوزی، ترحّم. في دين الله: در حکم و دستور الله ، در اجرای فرمان دین الله . طائفة : دسته‌ای، گروهی، عده‌ای، جمعی.

زنا چیست؟

زنا: عبارت است از مقاربت جنسی مرد با زن بدون عقد ازدواج و بدون وجود شبهه نکاح.
« اَلزِّانِی »: آن که عمل جماع را به صورت حرام مرتکب شده است؛ چون در نهایت پستی قرار دارد آن را فاحشه هم می‌گویند. این کلمه مقصور است و گاهی در زبان نجد به صورت ممدود نیز آمده است.
«الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی»: مراد دختر زناکار و پسر زناکار است. چرا که زن زناکار و مرد زناکار برابر سنّت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، رجم و سنگسار می‌گردند.

زانیه:

زنی است که به زنا رغبت داشته و در برابر مرد زناکار تمکین می‌کند، نه زنی که این عمل به‌زور و اجبار با وی انجام می‌شود.

تقدم زانیه بر زانی در آیهٔ مبارکه:

درمورد این‌که چرا زانیه نسبت بر مرد زناکار در آیهٔ مبارکه مقدم ذکر شده است، باید گفت: از این‌که نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات آن، از مردان بیشتر است، به همین دلیل کلمهٔ **«الزَّانِیَةُ»** زانیه قبل از کلمه **«الزَّانِی»**: زانی در آیهٔ مبارکه تذکر رفته است.
ولی بالعکس در سرقت ودزدی از این‌که نقش مردان نسبت به نقش زن بیشتر است به کلمه سارق (مذکر)، را بر سارقه (مونث) در آیهٔ مبارکه مقدم آورده است. طوری‌که می‌فرماید:**«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (آیه 38 مائده)** (مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دست‌شان را قطع کنید. این سزایی است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.).

تقدم زانیه بر زانی در آیهٔ مبارکه:

همچنان درمورد تقدم زانیه بر زانی باید یاد آورشد که: انگیزه زنا در اغلب احوال از زن بروز می‌کند زیرا اوست که با چهره نمایی‌ها وعشوه‌گری‌های فریبنده برای مرد با روش‌های گوناگون، اورا به عمل حرام تحریک می‌نماید. دلیل دیگر تقدم ذکر وی این است که مفسده زنا و ننگ و بدنامی آن، در زن بیشتر از مرد است.
در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: **« يا معشر الناس! اتقوا الزني، فإن فيه ست خصال: ثلاث في الدنيا وثلاث في الآخرة، أما التي في الدنيا، فيذهب البهاء ويورث الفقر وينقص العمر، وأما التي في الآخرة: فسخط الله سبحانه وتعالي، وسوء الحساب وعذاب النار».**
«ای گروه مردم! از زنا بپرهیزید زیرا در آن شش خصلت است، سه در دنیا و سه در آخرت؛ اما آن‌که در دنیاست، این است که: زنا اعتبار و ارزش و جمال ونورانیت انسان را ازبین می‌برد، فقر را به‌جا می‌گذارد وعمر را کوتاه می‌سازد (مرگ زودرس) و آن سه که در آخرت است عبارت است از: قهرالله متعال ، بدی حساب و عذاب دوزخ».

زنا حرام و از بزرگترین گناهان کبیره است:

ketabton.com - The Digital Library

باید یادآور شد که: قرآن عظیم الشأن، زنا را از جمله کارهای بد وخبیثی معرفی داشته واز نزدیك شدن به آن پیروان خویش را جداً نهی نموده ومی‌فرماید:**«وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلًا » (آیهٔ 32، سورهٔ اسراء)** (به زنا نزدیك نشوید، که کار زشت و راه بدی است.).

ترك زنا را نشانه‌ی بندگان راستین الله خوانده و می‌فرماید: **«وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ ... وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً ،68» (فرقان، 63- 68.)** و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌داند. **« إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ» (ممتحنه، 12).**(هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریك خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند.).

رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان‌های متعددی برای شخص، اجتماعی و خانواده‌ها را به‌دنبال دارد، بناءً در دین مقدس اسلام طوری‌که یادآور شدیم، زنا به‌صورت مطلق حرام شده و در قرآن کریم، در کنار شرك، قتل و سرقت آمده است.

از عبدالله بن مسعود(رض) روایت است: از پیامبرصلی الله علیه وسلم سؤال کردم کدام یکی از گناه بزرگتر است؟ فرمود: «**أن تجعل لله ندا و هو خلقك**» «این‌که برای خدا شریک قرار دهی در حالی که او تو را آفریده است» گفتم: بعد از آن چی؟ فرمود: «**أن تقتل ولدك مخافة أن يطعم معك**» «فرزندت را از ترس این‌که با تو غذا بخورد بکشی» گفتم بعد از آن چی؟ فرمود: «**أن تزنى بحليلة جارك)** «با زن همسایه‌ات زنا کنی».

متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/114/6811)، سنن ابوداود (عون المعبود) (6/422/2293)، سنن الترمذی (5/17/3232).

خداوند متعال می‌فرماید: « وَالَّذِين لاَيَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ وَ لاَيَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لاَيَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا. يُضَاعَفْ لَهُ الْعذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً. إِلاَّ مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ »
(فرقان: 68 - 70)

«و کسانی که با خدا معبو دیگری را به فریاد نمی‌خوانند وعبادت نمی‌کنند و انسانی که الله خونش را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق و زنا نمی‌کنند، چرا که هر کس این (کارهای ناشایست) را انجام دهد، کیفر آن‌را می‌بیند و در روز قیامت عذابش مضاعف می‌شود و برای ابد در جهنم به ذلیلی می‌ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌ها و گناهان ایشان را به خوبی‌ها ونیکی‌ها تبدیل می‌کند».

در حدیث طولانی‌ای که سمره بن جندب درباره رؤیای پیامبرصلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: **(فانطلقنا فأتينا على مثل التنور، قال: وأحسب أنه كان يقول: فإذا فيه لغط و أصوات، قال: فاطلعنا فيه، فإذا رجال و نساء عراة، و إذا هم يأتيهم لهب من أسفل منهم، فإذا أتاهم ذلك اللهب ضوضوا، قال: قلت لهما: ما هؤلاء، قالا: و أما الرجال و النساء العراة الذين فى مثل التنور فهم الزناة والزوانى)** (صحیح : [صحیح جامع الصغیر 3462]، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/438/7047).).

ketabton.com - The Digital Library

«رفتیم تا به (چاهی) مانند تنور رسیدیم، (راوی) گوید: گمان می‌کنم پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: که از آن سروصداهایی به گوش می‌رسید، فرمود به آن نگاه کردیم، زنان و مردان عریانی را دیدیم که شعله‌های آتش از زیر آن‌ها بلند می‌شد و وقتی که به آن‌ها می‌رسید، داد و فریاد می‌زدند. پیامبر به آن دو (فرشته همراه) گفت: اینان چه کسانی هستند؟ جواب دادند: مردان و زنان عریانی که در چاه تنورمانند بودند، زنان و مردان زناکار هستند».

از ابن عباس(رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:«**لایزنی العبد حین یزنی و هو مؤمن، ولایسرق حین یسرق و هو مؤمن، ولایشرب حین یشرب و هو مؤمن، ولایقتل و هو مؤمن، قال عکرمة: قلت لابن عباس، کیف ینزع الإیمان منه؟ قال هکذا – و شبک بین أصابعه ثم أخرجها – فإن تاب عاد إلیه هکذا – و شبک بین أصابعه** » (صحیح : [صحیح جامع الصغیر 7708]، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/114/6809)، سنن نسائی (8/63) در روایت نسائی قسمت موقوف حدیث نیامده است.)

«بنده زناکار در حال زنا مؤمن نیست و دزد در حال دزدی مؤمن نیست و شرابخوار در حال نوشیدن شراب مؤمن نیست و (قاتل) در حال قتل مؤمن نیست. عکرمه گوید: به ابن عباس گفتم: چگونه ایمان از او سلب می‌شود؟ گفت: اینطور: - وانگشتانش را در هم فرو کرد، سپس آن‌ها را درآورد وگفت: اگر توبه کرد، ایمان این‌طور به او برمی‌گردد، وانگشتانش را در هم فرو برد ».

تازانیه زدن زانی وزانیه:

« فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ ». « إِجْلِدُوا »: تازیانه بزنید.

جلد: جلد (به کسر اول): پوست بدن. از انسان باشد یا حیوان و به فتح جیم مصدر است به معنی تازیانه زدن.

زدن با تازیانه یا عصاست، «جلده» آن‌گاه که کسی بر پوست بدن کسی دیگر تازیانه بزند.

هدف از زدن به‌وسیله چیزی است که جِلد، یعنی پوست بدن را درد و الم برساند، بدون این که باعث شکستگی استخوان و یا پاره شدن گوشت بدن گردد. تازیانه هم باید به همه اندام‌های لُچ بدن به‌جز رأس و وجه و فرج زده شود. ولی به‌صورت کل تنبیه بدنی زانی، برای تأدیب او وحفظ عفت عمومی لازم وضروری است.

اقسام زناکاران:

شخص زناکار یا محصن است و یا غیر محصن است:

حد محصن (ازدواج کرده)

المحصن: به شخصی گفته می‌شود که: قبلاً با ازدواجی صحیح عمل آمیزش را انجام داده باشد.

اگر شخصی آزاد، محصن (ازدواج کرده) و مکلف و مختار مرتکب زنا شد، حکم آن در شرع همانا رجم است تا این‌که بمیرد:

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است:«**أن رجلا من أسلم، أتی رسول الله صلی الله علیه وسلم فحدثه أنه قد زنی، فشهد علی نفسه أربع شهادات، فأمر به رسول الله صلی الله علیه وسلم فرجم، و کان قد أحصن**» «مردی از قبیله اسلم نزد پیامبر صلی الله علیه

ketabton.com - The Digital Library

وسلم آمد و به او گفت: زنا کرده‌ام، چهار بار اقرار کرد و گفت: زنا کرده‌ام، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تا رجم شود، آن مرد محصن (ازدواج کرده) بود».
ترمذی (1454)
از جابر بن عبدالله انصاری روایت است:«أن رجلا من أسلم، أتى رسول الله فحدثه أنه قد زنى، فشهد على نفسه أربع شهادات، فأمر به رسول الله فرجم، و كان قد أحصن»
(صحيح : [صحيح سنن ابوداود 3725]، سنن الترمذی (2/441/1454)، سنن ابوداؤد (عون المعبود) (12/112/4407).
(شخصی از قبیله اسلم نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد و به او گفت: زنا کرده‌ام، چهار بار اقرار کرد و گفت: زنا کرده‌ام، پیامبرصلی الله علیه وسلم دستور داد تا رجم شود، آن مرد محصن (ازدواج کرده) بود».
از ابن عباس(رض) روایت است که روزی عمر بن خطاب (رض) برای مردم خطبه خواند و گفت: «إن الله بعث محمداً بالحق، و أنزل عليه الكاب، فكان مما أنزل الله آية الرجم، فقرأناها و عقلناها و وعيناها، رجم رسول الله و رجمنا بعده، فأخشى إن طال بالناس زمان أن يقول قائل: والله ما نجد آية الرجم فى كتاب الله، فيضلوا بترک فريضة، أنزلها الله، والرجم فى كتاب الله حق على من زنى إذا أحصن من الرجال و النساء، إذا قامت البينة أوكان الحبل أو الاعتراف» (متفق عليه: صحيح امام بخاری (فتح الباری) (12/144/6830)، صحيح امام مسلم (3/1371/1691)، سنن ابوداود (عون المعبود) (12/97/4395)، سنن الترمذی (2/442/1456).
«به راستی خداوند محمد صلی الله علیه وسلم را به حق مبعوث و قرآن را بر او نازل کرد. از جمله آیاتی که خداوند نازل کرد آیه رجم است، که آنرا خواندیم و درک و حفظ نمودیم. پیامبرصلی الله علیه وسلم (طبق آن زناکار محصن را) رجم کرد و ما هم بعد از او رجم کردیم. بیم دارم اگر زمان طولانی بر مردم بگذرد، کس بگوید: به خدا قسم آیهٔ رجم را در کتاب خدا نیافتیم، در نتیجه با ترک واجبی که خداوند نازل کرده گمراه شوند، رجم در کتاب خداحق است و باید بر هر زن و مرد محصنی اجراء شود، واین زمانی است که شهود گواهی دهند یا زن حامله گردد یا به آن اعتراف کنند».(امام صنعانی در سبل السلام در شرح این اثر می‌گوید: اسماعیلی این اثر را با افزوده‌ای به این شرح روایت کرده و آن هم قول عمر است که بعد از (أو الاعتراف) می‌گوید : (وقد قرأناها : الشيخ و الشيخة فارجموهما البتة) «ما این آیه را خوانده‌ایم که می‌فرماید: الشيخ و الشيخة فارجموهما البتة» یعنی اگر مرد و زن محصن زنا کردند حتماً آنان را رجم کنید».
و در روایتی از نسائی آمده که این آیه در قرآن در سورهٔ (الأحزاب) است.
همین‌طور امام مالک در الموطأ این افزوده را از یحیی ابن سعید از ابن مسیب روایت کرده است.

اما حد غیر محصن (ازدواج نکرده):

از زید بن خالد جهنی روایت است: (سمعت النبی يأمر فيمن زنى و لم يحصن جلد مائة و تغريب عام) صحيح: [إرواء الغليل فى تخريج احاديث منار السبيل 2347]، صحيح امام بخاری (فتح الباری) (12/156/6831).
«شنیدم پیامبر دستور داد فرد غیرمحصنی که مرتکب زنا شده بود را صد تازیانه بزنند و یکسال تبعید کنند».

ketabton.com - The Digital Library

از عباده بن صامت روایت است: پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: (خذوا عنی خذوا عنی، قد جعل الله لهن سبیلا، البکر بالبکر جلد مائة و نفی سنة، و الثیب بالثیب، جلد مائة والرجم) صحیح : [مختصر صحیح مسلم 1036]، صحیح امام مسلم (3/1316/1690)، سنن ابوداود (عون المعبود)(12/93/4392)، سنن الترمذی (2/445/1461)، سنن ابن ماجه (2/852/2550).

«از من یاد بگیرید از من یاد بگیرید، خداوند چاره زنان زناکار را مشخص کرده است. غیرمحصن (ازدواج نکرده) صد تازیانه و یکسال تبعید، و محصن (ازدواج کرده) زناکار صد تازیانه و سنگسار کردن».

همچنین هر ازدواج و نکاحی‌که علماء بر بطلان و عدم صحت آن اجماع داشته باشند اگر بر اثر آن همبستری صورت گیرد، موج ب اجرای حد شرعی درباره مرتکبان زنا است.

مانند همبستری با زن پنجمکه بعد ازچهار زن موجود عقد شده باشد یا مانند همبستری با زن بیگانه‌ای که همسر دارد و شخصی با او عقد نکاح بندد و با وی همبسترشود و مانند نکاح با زنی‌که هنوز در عده دیگری است و مانند نکاح مجدد زنی که مطلقه به‌طلاق ثلاثه است و هنوز با شخص دیگری ازدواج نکرده است در همه این احوال اگر به‌دنبال چنین نکاح همبستری صورت‌گیرد، موجب حدشرعی است و چنین نکاحی شبهه تلقی نمی‌گردد.

حد برده :

اگر برده یا کنیزی مرتکب زنا شود، رجم نمی‌گردد بلکه باید پنجاه تازیانه به او زده شود، به دلیل فرموده خداوند متعال: (فَإِذَا أُحصِنَّ فَإِن أَتَینَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَیهِنَّ نِصفُ مَا عَلَى المُحصَنَاتِ مِنَ العَذَابِ) (نساء: 25)

«اگر پس از ازدواج از ایشان (جاریه‌ها) زنا سر زد، عقوبت ایشان نصف عقوبت زنان آزاده (یعنی پنجاه تازیانه) است».

از عبدالله بن عیاش مخزومی روایت است: (أمرنی عمر بن الخطاب فی فتیة من قریش، فجلدنا ولائد من ولائد الإمارة، خمسین خمسین فی الزنا) حسن: [إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 2345]، موطأ امام مالک (594/1508)، بیهقی (8/242).

«عمر بن خطاب به من و جماعتی از جوانان قریش دستور داد تا تعدادی از جاریه‌های امارت را به خاطر زنا تازیانه بزنیم، به هر کدام از آن‌ها پنجاه تازیانه زدیم».

حکم کسی که بگوید: با فلان زن زنا کرده‌ام:

اگر مردی اعتراف کند که با فلان زن زنا کرده است، حد تنها بر او جاری می‌شود و اگر زن هم به این امر اعتراف کرد، بر او هم حد جاری می‌شود در غیر این‌صورت حد جاری نمی‌شود.

از ابوهریره و زید بن خالد روایت است: «دو خصم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت بردند، یکی از آن‌ها گفت: میان ما با کتاب خدا داوری کن، دیگری – که از دوستش به مسائل شرعی آگاهتر بود – گفت: بلی ای پیامبر خدا میان ما به کتاب خدا داوری کن، و به من اجازه بده صحبت کنم، پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: صحبت کن، آن مرد گفت: پسر من عسیف این مرد بود – مالک گوید:عسیف بمعنی کارگر است

ketabton.com - The Digital Library

– و با همسر او زنا کرده، به من خبر دادند که پسرم باید رجم شود، من هم صد گوسفند و کنیزم را در عوض این کار دادم، سپس از اهل علم سؤال کردم به من گفتند که سزای پسرم صد تازیانه و یکسال تبعید است و تنها همسر آن مرد باید رجم شود. پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: **(أما والذی نفسی بیده، لأقضین بینکما بکتاب الله، أما غنمک و جاریتک فرد علیک)** «قسم به ذاتی که جانم در دست او است بین شما به کتاب خدا داوری می‌کنم، گوسفندان و کنیزت به خودت برمی‌گردند، و پسر او را صد تازیانه زد و یک سال تبعید کرد و به انیس أسلمی دستور داد که نزد آن مرد برود، اگر اعتراف کرد رجمش کند، آن زن اعتراف کرد و او را رجم کرد» (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (6828، 12/136/27)، صحیح امام مسلم (1698، 3/1324/97)، سنن ابوداود (عون المعبود) (12/128/4421)، سنن الترمذی (2/443/1458)، سنن ابن ماجه (2/852/2549)، سنن نسائی (8/240).

بر کسی که به زور وادار به زنا شود حدی نیست:

از ابوعبدالرحمن سلمی روایت است: (أتی عمر بن الخطاب بامرأة جدها العطش، فمرت علی راع فاستسقت، فأبی أن یسقیها إلا أن تمکنه من نفسها، ففعلت فشاور الناس فی رجمها، فقال علی هذه مضطرة أری أن تخلی سبیلها، ففعل) (صحیح : [إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 2113]، بیهقی (8/236).

«زنی را نزد عمر بن خطاب آوردند که تشنگی بر او چیره شده بود و از کنار چوپانی گذشته و از او درخواست آب کرده بود، چوپان دادن آب را بر او تا انجام عمل زشت، امتناع ورزیده بود، آن زن هم (از روی ناچاری) قبول کرده بود. لذا عمر درباره رجم آن زن با مردم مشورت کرد، علی(رض)، گفت: این زن مجبور به انجام این کار شده است؛ به نظر من باید او را به حال خودش بگذارید، عمر(رض) همین کار را کرد».

حکم کسی که با حیوانی آمیزش کند:

حکم عمل جنسی با حیوانات، به اتفاق مذاهب چهارگانه، تعزیر فاعل آن بر حسب صلاحدید حاکم است.

از ابن عباس روایت است که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: **(من وقع علی بهیمة فاقتلوه و اقتلوا البهیمة)** «هر کس با حیوانی آمیزش کرد او و حیوان را بکشید».(حسن صحیح : [صحیح سنن الترمذی 1176]، سنن الترمذی (3/8/1479)، سنن ابوداود (عون المعبود) (12/157/4440)، سنن ابن ماجه (2/856/2564).

حد لواط:

هرگاه مردی با مردی دیگر عمل لواط را انجام دهد، حد آن کشتن است خواه محصن یا غیرمحصن باشند: از ابن عباس روایت است که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: **(من وجدتموه یعمل عمل قوم لوط فاقتلوا الفاعل والمفعول به)** «هر کسی را یافتید که عمل قوم لوط را انجام داد، فاعل و مفعول را بکشید».صحیح : [صحیح سنن ابن ماجه 2075]، سنن الترمذی (3/8/1481)، سنن ابن ماجه (2/856/2561).

حکم لواط در نزد شافعی، مالک، احمد، ابویوسف و محمد، حکم زناست، که نزد شافعی بر آن، حد زنا جاری می‌شود اما نزد مالک و احمد بن حنبل حد آن فقط رجم است. ولی ابوحنیفه بر آن است که حکم لواط، حکم زنا نیست و از آنجا که مهر به آن تعلق نمی‌گیرد، حد هم به آن تعلق نمی‌گیرد بلکه به آن تعزیر تعلق می‌گیرد.

ketabton.com - The Digital Library

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه همجنس بازی زنان و استمنای مردان با دست، سزاوار تعزیر، تأدیب و توبیخ است.

المکلف:

به شخصی که: بالغ و عاقل باشد اطلاق می‌شود، پس بر کودک و دیوانه حد اجرا نمی‌شود به دلیل فرمودهء پیامبر صلی الله علیه وسلم :«رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون حتی یفیق، و عن النائم حتی یستیقظ، وعن الصبی حتی یحتلم» «تکلیف ازسه دسته برداشته شده است : از دیوانه تا هوشیار شود، از به خواب رفته تا بیدار شود و از بچه تا بالغ شود». ابوداود(4380)

« کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ »

ملاحظه می‌شود که در روابط نامشروع، هر دو طرف به یك میزان تنبیه می‌شوند. (مگر در مواردی که حکم خاصی دارد).

جمله **« مِائَةَ جَلْدَةٍ»** در آیه مبارکه به‌طور واضح می‌رساند که: حدود مجازات باید از طرف خداوند متعال معین شود.

قابل یادآوری است که: زدن صد تازیانه، حد زنای مرد آزاد بالغ بکر (غیرمتأهل) و زن زناکار آزاد بالغ غیرشوهردار است، البته در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم افزون بر زدن صد تازیانه، تبعید یک سال هم ثابت شده است، هرچند این حکم میان فقها اتفاقی نیست.

اما مرد و زنی که آزاد و متأهل باشند، یعنی با نکاح صحیح ازدواج کرده باشند و میان آن‌ها مقاربت هم انجام گرفته باشد ـ هرچند یک بار ـ ومرتکب زنا گردند، حد آن‌ها بنا بر سنت صحیح متواتر، رجم (سنگسار) است و فقها بر این حکم اتفاق نظر دارند.

همچنین اتفاق نظر دارند بر اینکه حد زنای مرد و زن متأهل برده که آزاد نیستند، فقط زدن تازیانه است زیرا در بردگان سنگساری نیست.

اما در خصوص حد زنای بکر (مرد و زن غیرمتأهل)، احناف با عمل به صریح آیه، فقط به تازیانه حکم می‌کنند نه به تبعید یک سال ولی جمهور فقها (مالک، شافعی، احمد حنبل) برآنند که حد زنای مرد بکر، صد تازیانه به اضافه تبعید یک سال از محل اقامتش می‌باشد و حد اقل مسافت این تبعید نزد شافعی‌ها وحنبلی‌ها، مسافت کوتاه کردن نماز یعنی مقدار (89) کیلومتر است.

اما نزد مالکی‌ها، مرد بکر در همان سرزمینی که تبعید شده، زندانی نیز می‌شود، ولی زن بکر زناکار به اتفاق فقها تبعید نمی‌شود تا مبادا بار دیگر در تبعیدگاه به آفت زنا مبتلا گردد.

این آیه ناسخ آیهٔ حبس و آیهٔ آزار دادن زناکاران است که در دو آیهٔ 16 و 15سورهٔ «نساء» بیان شده ، زیرا مجازات مرد زناکار در صدر اسلام آزار دادن و طعنه زدن و مجازات زن زناکارزندانی کردن وی درخانه‌اش بود، که آن حکم با این آیه منسوخ شد.

«وَ لاٰ تَأْخُذْكُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اَللّٰهِ» درمجازات مجرمان، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن، روا نیست. بلکه محبّت و رأفت باید در مدار شرع باشد.

هدف این است که حدود الله تعالی را به سبب مقام اشخاص، شفاعت و میانجی‌گری

ketabton.com - The Digital Library

دیگران، لومه این و آن، وسوسه شیطان، و غیره تعطیل و رها نسازید و از آن هم نکاهید. ودر اجرای حکم الله دلتان به حال آن‌ها نسوزد و به رحم نیاید، طوری‌که آن‌ها را به آرامی بزنید و یا تعداد ضربات را تقلیل دهید. بلکه تازیانه را دردآورحواله نماید.
مجاهد گفته است: یعنی حدود الله را تعطیل نکنید و اقامه و اجرای آن‌ها را به انگیزه‌ی دلسوزی و شفقت ترک نکنید.(تفسیر کبیر ۱۴۸/۲۳).
در جمله **« فِي دِينِ اللَّهِ»** نشان می‌دهد که :دین تنها؛ نماز و روزه زکات و حج نیست؛ اجرای حدود الهی نیز ازجمله احکام دین است.
«إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ» صلابت و قاطعیّت در اجرای حدود الهی، در سایه‌ی ایمان به مبدأ و روز قیامت به دست می‌آید. برای أقامه‌ی بی کم و کاست حدود، نشانه‌ی ترغیب و تشویق در جهت اجرای آن است تا فرمان الهی و احکامش آن سان که مشروع است، جامه‌ی عمل پوشد.
هدف آیهٔ مبارکه تحریک و برانگیختن است. این بدین معنی است که: اگر واقعا الله و روز جزا را تصدیق وبدان اعتقاد دارید، حدود الله متعال را تعطیل وفراموش نکنید و نسبت به زناکاران شفقت و رحم روا مدارید؛ زیرا گناه زنا بزرگتر از آن است که عاطفه را تحریک نماید و ترحم را برانگیزد.

تشهیر در اجرای حکم زنا:

« وَ لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ» مجازات مجرم، باید مایه عبرت دیگران شود، زناکار، علاوه بر شکنجه‌ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر و جزا ببیند؛ بدین اساس و باید جمعی از مؤمنان در موقع عقوبت زناکاران حاضر باشند تا برای آن‌ها زجرآورتر و بازدارنده‌تر باشد؛ زیرا رسوا شدن در انظار مردم، نسبت به عذاب و شکنجه دردناکتر است.
بناءً گروهی از مؤمنان بر عذاب آن‌ها حاضر باشند، تا سرزنش بیشتر، تشهیر، رسوایی و بدنامی زناکاران پس کیفر آنان با تشهیر همراه است.
« طائِفَةٌ »: طائِفَةٌ به‌معنای دسته. گروه. یعنی در مراسم اجرای حدّ الهی، باید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند. که در تعداد حضور مردم فقها نظریات متفاوت ومختلفی دارند ، برخی از فقها می‌گویند این تعداد ؛ باید چهار نفرو برخی دیگری می‌گویند که این تعداد بالاتر از آن، و برخی می‌گویند که ده نفر و یا هم بیشتر ازآن باشد.
امام نجم الدین امام ابو حفص عمر بن محمد نسفی (461 – 537 هـ) در تفسیر خویش می‌نویسد: «حد اقل گروهی که باید در هنگام مجازات زناکاران حاضر باشند، سه یا چهار نفر است».
همچنان پیروان مذهب حنفی و مذهب حنبلی می‌گویند که؛ باید تمام حدودالهی در محضر مردم برپا داشته شود زیرا هدف از اقامهء حدود، هشدار دادن به مردم و بازداشتن آن‌ها از ارتکاب چنان اعمالی است.
یادداشت اول:
زنا به وسیله‌یکی ازاین سه چیز ثابت می‌شود:
الف: اقرار به زنا.
ب: حامله شدن زن بی شوهر.

ketabton.com - The Digital Library

ج: شهادت چهار نفر که شهادت دهند که بدون هیچ گونه شکّ و شبهه‌ای، زناکاران را در حال عمل جماع دیده‌اند و آلات تناسلی آنان را داخل یکدیگر مشاهده نموده‌اند (برای تفصیل مراجعه شود به : تفسیرالمراغی).

یادداشت دوم:

آیه مورد بحث، حکم آیه‌های 15 و 16 سورۀ نساء را در صد تازیانه محدود و معیّن کرده است.

یادداشت سوم :

عبارت: « **أَلشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذا زَنَيَا فَاجْلِدُوهُما أَلْبَتَّةَ، نَكالاً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَزِيزٌ حَكيمٌ»!** که برخی آن را آیۀ رجم نام داده و جزو قرآن منسوخ‌التلاوة به‌شمار آورده اند، نه از زمرۀ آیات الهی و نه از جمله أحادیث نبوی است (مراجعه شود به ،تفسیر عبدالکریم خطیب، جلد 17 و 18 ، صفحات 1212 - 1217).

یادداشت چهارم:

مسأله تغریب، یعنی تبعید یک ساله زناکار هم که در بحث زنا مطرح است، بعضی آن را حدیثی منسوخ، و برخی آن را سخنی نادرست به‌شمار آورده‌اند، گروهی هم آن را افزون بر صد تازیانه به صلاح دید حاکم یا قاضی واگذار کرده‌اند. «تفسیر نور»

سید قطب درتفسیرخویش « فی ظلال القرآن» در تفسیر این آیۀ مبارکه می‌نویسد:

(از جمله احکام سورۀ، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، عاقل، حر، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند. مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کارخبیث زنا، و توبه کردن از آلوده دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه‌ای که از عمل زشت فاحشه‌گری دست نکشیده و از آلوده دامانی توبه نکرده باشد) و یا با زن مشرک (و کافری که هنوز بر شرک و کفر ماندگار باشد) ازدواج کند، همان‌گونه هم زن زناکار (پیش از دست کشیدن از کارپست زنا و توبه از آلوده دامانی) حق ندارد جز با مرد زناپیشه (ماندگار بر زناکاری و توبه ناکرده از آلوده دامانی) و یا با مردمشرک (و کافری که هنوز شرک و کفر را رها نکرده باشد) ازدواج کند. چرا که چنین (ازدواجی) بر مومنان حرام شده است.(تفسیرفی ظلال القرآن:سیدقطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ ق) .

حد چیست؟

حد نوعی از مجازات است که کیفیت و کمیت آن توسط شرع مقدس اسلام تعیین شده است و مراجع قضایی و قضات از این اختیار برخوردار نمی‌باشند که در مورد نوع، کیفیت، میزان و حدود شرعی تصمیم گیری نمایند. به تعبیر دیگر؛ دادگاه و مرجع رسیدگی به جرایمی‌که مجازاتش در قانون حد تعیین شده است، نمی‌توانند کمیت و کیفیت مجازات حد را کاهش یا افزایش و یا ساقط نمایند.

در شرع اسلام مشخص شده است که؛ جرایم مستوجب حد، تنها با توبه و طلب مغفرت الهی قابل تقلیل و ساقط شدن می‌باشند و از این نظر؛ مجازات حد، ثابت و غیرقابل تغییر قلمداد می‌شود.

با چه چیزی حد ثابت می‌شود:

ketabton.com - The Digital Library

حد به یکی ازدو چیز ثابت می‌شود: فقه السنه (3/352).، اقرار یا شهود: حد با اقرار ثابت می‌شود؛ چون پیامبرصلی الله علیه وسلم ماعز و غامدیه را به‌خاطر اقراری که کردند رجم کرد.از ابن عباس(رض) روایت است: (لما أتی ماعز بن مالک النبی قال له، لعلک قبلت أو غمزت أونظرت، قال لا یا رسول الله، قال: أ نکتها؟ - لایکنی – قال: فعند ذلک أمر برجمه) صحیح : [صحیح سنن ابوداود 3724]، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (12/135/6824)، سنن ابوداود (عون المعبود) (12/109/4404).

«وقتی ماعز بن مالک نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد، پیامبر به او گفت: شاید او را بوسیده‌ای یا لمس یا نگاه کرده‌ای، گفت: نه ای رسول خدا، پیامبر صلی الله علیه وسلم (با لفظ صریح) فرمود: آیا با او جماع کرده‌ای – به کنایه نگفت – (ابن عباس) گوید: در این هنگام پیامبر دستور به رجم او داد».

از سلیمان بن بریده از پدرش روایت است: **(أن النبی جاءته امرأة من غامد من الأزد فقالت: یا رسول الله طهرنی، فقال: ویحک ارجعی فاستغفری الله و توبی إلیه، فقالت: أراک ترید أن ترتدنی کما رددت ماعز بن مالک، قال: و ما ذاک؟ قالت: أنها حبلی من الزنا، قال: أنت؟ قالت: نعم، فقال لها: حتی تضعی ما فی بطنک، قال: فکفلها رجل من الأنصار حتی وضعت، قال: فأتی النبی فقال: قد وضعت الغامدیة، فقال: إذن لانرجمها و ندع ولدها صغیرا لیس به من یرضعه، فقام رجل من الأنصار فقال: إلی رضاعه یا نبی الله، قال: فرجمها)** (صحیح : [مختصر صحیح مسلم 1039]، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (3/321/1695).

«زنی غامدی از قبیلة ازد نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله ! مرا پاک کن، پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو! برگرد و از خدا طلب استغفار و توبه کن، (زن) گفت: می‌بینم که می‌خواهی من را هم مانند ماعز بن مالک رد کنی، پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: چه کرده‌ای؟ (آن زن) گفت: او در اثر زنا حامله شده است. فرمود: تو؟ گفت: بله، پیامبر به او فرمود تا وقتی وضع حمل نکنی حد بر تو جاری نمی‌شود، (سلیمان) گوید: مردی از انصار سرپرستی او را برعهده گرفت تا وضع حمل کرد. (سلیمان) گوید: سپس آن مرد نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد و گفت: زن غامدیه وضع حمل کرده است، پیامبر فرمود: در این حالت او را رجم نمی‌کنیم، که بچه کوچکش تنها بماند و کسی نباشد که به او شیر بدهد، مردی از انصار بلند شد وگفت: ای رسول خدا! شیر دادن او بر عهده من. (سلیمان) گوید: پیامبرصلی الله علیه وسلم او را رجم کرد».

اگر کسی که به زنا اقرار کرده است، از اقرارش پشیمان شود حد بر او جاری نمی‌شود؛ به دلیل حدیث نعیم بن هزّال که گوید: ماعز بن مالک، یتیمی بود تحت سرپرستی پدرم، و با یکی از زنان محله زنا کرد ... تا جایی که گفت: پیامبر دستور داد که او را رجم کنند، پس او را به حره بردند. وقتی که او را رجم کردند، و دید که سنگ به شدت به او می‌خورد بی‌تابی کرد و پا به‌فرار گذاشت، عبدالله بن انس او را دید، در حالی که دوستانش نتوانستند او را بگیرند، عبدالله سم شتری را برداشت و او زد، و او را کشت، سپس نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد وجریان را برایش تعریف کرد، پیامبر فرمود: **(هلا ترکتموه لعله أن یتوب فیتوب الله علیه)** (صحیح: [صحیح سنن ابوداود 3716]،

ketabton.com - The Digital Library

سنن ابوداود (عون المعبود) (12/99/4396).«چرا او را به حال خودش رها نکردید، شاید توبه می‌کرد و خداوند توبه او را قبول می‌کرد».

سزای زنا از همه مجازات‌ها سنگین تر است:

قرآن عظیم الشأن واحادیثی متواتر سزای چهار جرم وطریقهء اجرای آن را خود معین نموده وآن‌را محول به رأی قاضی یا حاکم نگذاشته است؛ ودر اصطلاح شرع به آن‌ها **«حدود »** گفته شده وعلاوه بر این چهار، مجازات بقیه‌ی جرایم بدین شکل معین نشده، بلکه حاکم یا قاضی با توجه به وضع و موقعیت جرم و محیط وغیره مقداری از مجازات را که برای انسداد جرم کافی تصورکند، می‌تواند به همان میزان مجازات دهد، وبدین گونه مجازات در اصطلاح شرع «تعزیرات» گفته می‌شود، حدود شرعی چهار تا است: دزدی، بهتان، زدن شخص پاکدامن، شراب خوار و زنا، که هر یکی از این‌ها در حد خود، جرمی سنگین است که امنیت جهان را به هم می‌زند، ومجموعه‌ی چندین مفاسد دیگر است، اما از همه آن‌ها آن‌چنان که عواقب ونتایج بد زنا، نظم جهان را تباه و برباد می‌دهد.

هرجرمی که طبق قانون اسلام مجازات سختی دارد شرایط اثبات آن هم سخت، مقرر شده است:

طوری‌که در فوق هم یادآور شدیم: مجازات زنا در اسلام از مجازات سایر جرایم، سخت و شدیدتر است، در عین حال قوانین اسلام، شرایط ثبوت آن‌را هم خیلی سخت‌تر مقررگردانیده است، که اگر کوچک‌ترین کوتاهی در آن باشد، یا شبهه‌ای پدید آید، مجازات نهایی زنا که به آن حد گفته می‌شود، ساقط می‌گردد، فقط مجازات تعزیری، به میزان جرم، باقی خواهد ماند، برای اثبات در تمام معاملات، شهادت دومرد یا یک مرد و دو زن ، کافی است، ولی در اجرای زنا، شهادت عینی چهار مرد که در آن کوچک‌ترین التباسی وتردیدی نباشد، ضروری است، چنان که حکم آن در سورۀ نساء به تفصیل بیان گردیده است.

احتیاط دیگری که در این شهادت به کار رفته، این است که اگر شهادت زنا به فقد یکی از شرایط آن، مردود گردید، جرم قذف یعنی تهمت بی‌مورد برای شاهدان ثابت می‌گردد، وحد قذف که هشتاد تازیانه است، به آنان داده می‌شود، لذا با کوچک‌ترین شبهه‌ای هیچ کسی نمی‌تواند برشهادت آن اقدام نماید، البته در صورتی که زنا به صراحت ثابت نگردد، ولی با شهادت ثابت گردد که دو مرد و زن، در حال غیر مشروع، باهم دیده شده اند، قاضی طبق جرم آن‌ها، می‌تواند آنان را به شلاق تعزیری محکوم کند.

برخی از مفاسد زنا :

انسان کسی است که بر اساس عقل و اندیشه و دین کارهای خود را در آن چهار چوب‌ها، قانون‌مند انجام می‌دهد، و زنا یعنی ارتباط غیرقانونی و بدون ضابطه بین دو انسان (زن و مرد) که گاهی شکل خشن تجاوز جنسی را به خود می‌گیرد.

پس هنگامی که شخصی مرتکب زنا می‌شود، یعنی از کرامت انسانی خود عبور کرده و به صورت یك حیوان در می‌آید . از این روست که این عمل با شأن انسانی انسان

ketabton.com - The Digital Library

ناسازگار است. و شاید از همین لحاظ باشد که قرآن از آن به عنوان عمل زشت «فاحشه» و راه ناپسند «ساءَ سَبِیلًا» ذکر به عمل آورده است.

برخی از مفسران در مورد مفاسد زنا می‌نویسند:

- زنا یعنی به‌وجود آمدن هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطهء فرزندان و پدران، رابطه‌ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت اجتماعی و محبت می‌شود.
- زنا عمل ننگین است که؛ سبب انواع برخوردها و کشمکش‌های فردی و اجتماعی در میان هوس‌بازان می‌گردد.
- تجربه نشان داده و علم به اثبات رسانیده است که زنا باعث اشاعه انواع مختلفی امراض می‌گردد.

در زنا، احساس تعهّد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت طفل از بین رفته، و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

- زنا در اکثر موارد موجب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد. چرا که اکثر از زنان حاضر به نگهداری همچو اطفال بی‌پدر نمی‌گردد.
- باید یادآور شد که؛ هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراك زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شئون حیات از جمله آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنا، هیچیك از اینها امکان پذیر نیست.
- باید گفت که زنا سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، امراض مقاربتی وبدنامی برای خانواده‌های آبرومند است.
- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میان‌شان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.
- زناکار، طرف مقابل را شریك زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.
- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباطهای خانوادگی و قطع صله‌ی‌رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را درجامعه شایع می‌سازد.
- زنا، نظام ارثبری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.
- زنا سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد.
- چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلًا گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارعاب و دزدی دست می‌زند و حتّی مرتکب قتل می‌شود.
- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویّت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

نسخهء جلوگیری از زنا در اسلام:

- ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.
- ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.
- حرمت زینت زن برای نامحرمان.

ketabton.com - The Digital Library

ـ حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریك کننده.
ـ مجازات شدید برای زناکار.
ـ توصیه به ازدواج و پایین‌گرفتن مهریّه وغیره .

ابزار زدن تازیانه :

علما اتفاق نظر دارند بر این‌که تازیانه زدن زناکاران با چوبی واجب است که هنوز میوه نداده نباشد و آن تازیانه‌ای است متوسط که نه بسیار سخت و ضخیم است و نه نرم و لطیف. البته چگونگی تازیانه زدن در همه حدود یکسان است. اما علمای احناف برآنند که: تازیانه زدن در تعزیر نسبت به تازیانه زدن در حدود شدیدتر است. تازیانه زدن در حد زنا، از تازیانه زدن در حد شراب شدیدتر است و تازیانه زدن در حد شراب، از تازیانه زدن در حد قذف (بهتان) شدیدتر است. حکم دیگر دراین مورد این است که مرد به حالت ایستاده تازیانه زده می‌شود و زن به حالت نشسته.
خطاب این آیه به اتفاق مذاهب، متوجه زمامداران جامعه اسلامی و جانشینان ایشان می‌باشد. به قولی: خطاب متوجه تمام مسلمین است و حاکم مسلمان نمایندگی آنان را بر عهده دارد.(تفسیر انوار القرآن: عبدالرؤوف مخلص هروی).

نوع وشکل شلاق و تازیانه :

در مورد نوع و شکل تازیانه که در تطبیق حد زنا توسط محکمهٔ شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد علماء نظریات یعنی استنباط متفاوتی را ارائه داشته اند:
توجه باید کرد که هدف تازیانه وشلاق در حد زنا غیر محصن وغیرمحصنه (غیر متأهل باشد) کشتن او نیست، بلکه هدف تربیه، عمل وقایوی برای جامعه، تأدیب و تنبیه او و مهمتر از آن پاک کردن از گناه است. با وجود این‌که پاک کردن از گناه بیشتر به رابطهٔ درونی معبود به خالقش، توبه و قبول توبه اساس است اما درین‌جا، در مورد نوع وشکل شلاق‌زنی، روش‌ها و نوع مشخص را فقهاء استنباط و به طور دقیق محدود و ارائه داشته اند. فقها متذکر شده اند که شدت ضربات بایستی متوسط باشد، نه بسیار سخت و نه بسیار ضخیم والبته نباید نرم و لطیف.
شخصی که مجری حد شلاق وتازیانه است باید دقت لازم به‌خرج دهد که: نباید دست‌هایش را آن‌قدر بالا ببرد که زیر نافش ظاهر شود، یعنی شلاق زن نباید ضربات با قوت بر بدن مجرم وارد نماید، حکم در مورد استفادهء تازیانه همین است که با همان تازیانه اولی باید شلاق‌ها ادامه یابد واز استعمال چوب وتازیانه‌های تازه، باید جلوگیری به‌عمل آید ، نباید لباس مجرم را از بدنش بیرون آورد، إلا در صورتی‌که مجرم لباس پوستین و چرمی بر تن داشته باشد که باید آن‌را از تن اش بیرون کند.
همه فقهاء دراین مورد متفق القول اند که مجازت تازیانه با چوپ درختی که تاهنوز میوه نداده باشد، واجب است.
بر طبق رأی جمهور فقهاء بر شخصی مجرم به‌صورت ایستاده حد زده شود، و باید مراقب باشد که شلاق‌های تازیانه به سر و صورت و عورت مجرم اصابت نکند.
امام ابن قدامه درباره کیفیت اجرای حد بر زناکار می‌گوید: « بر تمام اعضای بدنش ضربه وارد می‌شود تا هر عضو بدنش سهمی در آن داشته باشد، و بیشتر در جاهای گوشتدار بدن وارد می‌شود، مثل ران‌ها و سرین و باید مراقب باشد که به نقاط حساس و

ketabton.com - The Digital Library

کشنده مثل سر و صورت و عورت ضربه وارد نشود، چه مرد باشد یا زن.
ولی امام صاحب مالک (رح) می‌فرماید: بر پشت و اطراف آن زده شود ..».
امام ابن قدامه می‌افزاید:«ابن مسعود گفته: در دین ما کشیدن و بند کردن و برهنه کردن نیست. و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم تازیانه زدند اما از هیچ‌یک از آنان نقل نشده که (مجرم را) کشیده و یا بند و یا برهنه کرده باشند. و لباس‌هایش از تن او بیرون آورده نمی‌شود، بلکه یک یا دو لباس بر تن داشته باشد، و اگر جامه‌ای پوستین یا چرمی برتن داشت آن‌را بیرون آورند؛ زیرا اگر درآورده نشود از شلاق متاثر نمی‌شود. و امام احمد گفته : اگر لباس زمستانی او بیرون آورده نشود، متاثر نخواهد شد.
و امام مالک گفته: برهنه شود، زیرا امر به تازیانه اقتضاء می‌کند مستقیماً به پوست بدن برخورد کند، ولی دلیل ما قول ابن مسعود است، و تاجایی‌که می‌دانم هیچیک از صحابه خلاف آن‌را نگفتند، و خدای متعال به برهنه کردن او دستور ندادند، بلکه تنها به تازیانه زدن دستور دادند، و اگر بر روی لباس هم تازیانه شود مقصود حاصل می‌شود».
و باز ادامه می‌دهد: «ضربات باید به‌وسیله تازیانه (شلاق) باشد، و تاجایی‌که می دانم اختلافی بر سر این نیست، البته به‌جز حد شراب، بعضی (ازاهل علم) گفتند: بر شارب خمر به‌وسیله دست و کفش و کناره لباس ضربه زده شود...
شلاق هم باید متوسط و میانه باشد، نه تازه و نو باشد که موجب جراحت شود و نه کهنه و ازکار افتاده باشد که درد ضربات را تقلیل دهد، زیرا روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به زنا اعتراف نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم تازیانه‌ای طلبید، برای ایشان تازیانه‌ای شکسته آوردند، فرمود: از این بهتر بیاورید، این بار تازیانه‌ای نو و تازه آوردند، فرمود: یک تازیانه مابین این دو بیاورید. این را امام مالک از زید بن اسلم به‌صورت مرسل روایت کرده، و از حضرت ابوهریره به‌صورت متصل روایت شده است...
و همین‌طور شدت ضربات باید میانه باشد، نه آن‌قدر شدید باشد که موجب کشتن شود و نه ضعیف و بدون درد باشد، بازوانش را آن‌قدر بالا نبرد و زیاد هم پایین نباشد که دردی نرساند، امام احمد می‌فرماید: در اجرای هیچ‌کدام از حدود نباید (دستها را آن‌قدر بالا برد که) زیر بغلش ظاهر شود. یعنی نه زیاده روی کند و نه کم روی.
و اگر مجرم زن بود او را نشسته تازیانه زند، و دست‌هایش را جمع کند تا عورتش ظاهر نشود، این رأی امام صاحب ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالک است. ولی امام ابویوسف گفته: ایستاده تازیانه زده شود.
ولی با درنظرداشت روایات مختلفهء فقها، در این بابت حدیثی صحیحی از حضرت علی کرم الله وجهه که می‌فرماید : زن را نشسته بزنید و مرد را ایستاده، وانگهی بدن زن عورت است و نشستن او موجب پوشش بیشتر اوست » « المغنی» (9/141- 142).
امام صاحب نووی می‌فرماید : « اگربا شلاق حد را بزنند بایستی متوسط بین شاخه نی وعصا باشد و چنانچه با شاخهء درخت بزنند باید سبک و بین خشک و ترباشد و ضربت باید متوسط باشد و ضارب دست را بالاتر از سرخود نبرد ودست را پایین هم نیندازد بلکه بازوی خود را به‌طور معتدل بالا ببرد» (تفصیل موضوع را میتوان در«فقه السنة» سید سابق، مطالعه فرمایید.)
نوع وچگونگی تازیانه زدن در همه حدود شرعی یکسان است. ولی در فقه حنفی بدین

ketabton.com - The Digital Library

نظراند که: تازیانه زدن در تعزیر نسبت به تازیانه زدن در حدود شدیدتر است تازیانه زدن در حد زنا، از تازیانه زدن در حد شراب شدیدتر است و تازیانه زدن در حد شراب، از تازیانه زدن در حد قذف (بهتان) شدیدتر است.

حکم سنگسار در اسلام :

حکم سنگسارکردن شخص زناکار دستور الله متعال قرآن‌کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است:

حد سنگسار برای زناکار محصن (افراد متأهل و ازدواج کرده) در شرع ثابت است و شایسته کسی نیست که محبت الله و رسولش را در قلب دارد، ولی منکر شرع پاک وی شود، چرا که کسی یکی از احکام شرع را انکار کند یا به آن طعنه زند کافر خواهد بود. و العیاذ بالله لذا شخص بایستی از این‌گونه طرز تفکر که بیشتر ناشی از تبلیغات ملحدان و صلیبیان است برائت جوید و صف خود را از کفار و مرتدان جدا سازد.

شکی نیست که حکم رجم از طریق قرآن و حدیث در اسلام ثابت مانده است، زیرا در کتب ستة و از ائمة اربعة نقل شده است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم و خلفای راشد یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی در زمان حکمشان آنرا تطبیق کرده اند.

در صحیح بخاری (6830) و صحیح مسلم (1691) از عمر بن الخطاب نقل شده است که گفت: "به‌درستی‌که خداوند پیامبر صلی الله علیه و سلم را به حق برگزیده است، و کتاب (قرآن) را بر او نازل کرد، و از چیزهایی که بر او نازل کرد آیه رجم (سنگسار) بود، پس ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و درک کردیم و پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام داد و ما نیز بعد از او انجام دادیم، و من می‌ترسم پس از مدت زمانی کسی بگوید: قسم به خدا که آیت رجم را در قرآن نمی‌بینیم، و سپس با ترک کردن این فریضه، گمراه شوند، و رجم در کتاب خدا واجب است بر محصن (کسی که ازدواج و جماع کرده باشد) زن و مرد، اگر دلیل اثبات شود، و یا زن حامله شود، و یا کسی اعتراف کند."

و در روایت ابوداوود (4418) آمده است که عمر سپس گفت: "و قسم به خدا، اگر به‌جز این نبود که مردم بگویند که عمر قرآن را اضافه کرده است آیترجم را در قرآن می‌نوشتم".

و امام بخاری در کتاب «احکام» به‌صورت تعلیق (یعنی بدون سند) روایت کرده است که سپس عمر گفت: «اگر به‌جز این نبود که مردم بگویند عمر قرآن را اضافه کرد، آیت رجم را با دستم می‌نوشتم»

در واقع این فقط عمر (رض) نبود که این را بیان کرده بود، بلکه دیگر اصحاب نیز از آیت رجم اگاه بودند، مثلا عایشة رضی الله عنها گفت: «آیۀ رجم نازل شد و در صحیفه‌ای در زیر تختم گذاشته بودم» (صحیح ابن ماجة: 1944)

و «حافظ ابن حجر» در کتابش «فتح الباری» بیان کرده است که آیة رجم از «ابی بن کعب» و «زید بن ثابت» نیز اثبات شده است.

و هنگامی که عمر آیهء رجم را در خطبه جمعه بیان کرد، علماء و بزرگان صحابه حضور داشتند و آنرا اقرار کردند و کسی آنرا انکار نکرد، پس بقیه اصحاب نیز از آیت رجم با خبر بودند.

در واقع در مورد آیت رجم علماء در اصول فقه در مبحث "نسخ" بیان کرده اند که این

ketabton.com - The Digital Library

آیه قراءتش از قرآن نسخ شده است و دیگر آیت قرآن به‌حساب نمی‌آید، ولی حکمش باقی مانده است. نسخ در قرآن به سه روش رخ داده است:
(1) هم قرائت آیه و هم حکمش نسخ شود مانند آیه « عشر رضعات معلومات یحرّمن » یعنی: «ده بار شیر دادن محرمیت ایجاد می‌کند».
(2) قراءتش ثابت بماند ولی حکمش نسخ شود مانند آیهٔ "وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ" (البقرة: 284) یعنی: "و اگر آنچه که در نفس خود پنهان دارید و یا آشکار کنید خداوند آن‌را از شما محاسبه خواهد کرد".
(3) قراءتش نسخ شود و حکمش باقی بماند مانند آیت رجم، و شاید به‌همین علت، عمر رضی الله عنه آن‌را در قرآن ننوشت زیرا از آن‌جایی‌که قراءتش نسخ شده بود دیگر آیت قرآن به‌شمار نمی‌رفت، پس نوشتن آن در قرآن جائز نبود. (برای توضیح بیشتر به کتاب "المنتقى شرح الموطأ حدیث رقم 1560 مراجعه شود).
پس برای محصن زناکار، یعنی کسی که آزاد، عاقل، بالغ باشد و با عقد صحیح ازدواج کرده باشد و با همسرش جماع کرده باشد، عقوبتش سنگسار کردن تا دم مرگ می‌باشد، چه برای زن و چه برای مرد، همان‌طور که از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است که «ماعز» و «جهنية» و «غامدية» و «دو زن و مرد یهودی» را که محصن بودند و زنا کرده بودند رجم کرد، و اهل علم از اصحاب و تابعین و غیره آن‌را اقرار کرده اند.
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: " خذوا عني، خذوا عني، قد جعل الله لهن سبيلا البكر بالبكر جلد مائة ونفي سنة والثيب بالثيب جلد مائة والرجم" روایت مسلم (1690) یعنی: «از من بگیرید، از من بگیرید، خداوند راهی را برای آن‌ها (زناکاران) گشوده است، برای زناکار بکر با بکر (کسی که ازدواج نکرده باشد) یک‌صد ضربه شلاق و تبعید یک سال، و برای زناکار ثیب با ثیب (کسی که ازدواج کرده باشد) صد ضربه شلاق و سنگسار».
در نتیجه بدل کردن رجم با عقوبت دیگر مانند شمشیر، اعدام، تیر، و غیره به‌جز سنگسار کردن جائز نیست زیرا حکمت سنگسار اینست که مردم محصن و غیره را از این عمل فاحشه بیشتر بترساند تا دست از آن کار بکشند و یا نزدیک به آن شوند، و این حکم یک مسأله توقیفی است و کسی حق ندارد آن‌را با عقوبتی دیگر عوض کند؛ زیرا اگر جائز بود پیامبر صلی الله علیه و سلم آن‌را انجام می‌داد و آن‌را برای امتش بیان می‌کرد.
اما متاسفانه در این زمان کسانی پیدا می‌شوند که خود را «قرآنیین» یعنی «اهل قرآن» می‌دانند و می‌گویند که فقط قرآن کافی هست و نیازی به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست و از آن‌جایی‌که آیه رجم در قرآن نیست، پس رجم صحت و حقیقت ندارد، ولی همانطور که مشخص شد آیه رجم در قرآن بوده ولی قراءتش نسخ شده است در حالی‌که حکمش هنوز باقی مانده است، و در واقع این اشخاص نمی‌دانند یا این‌که نمی‌خواهند بفهمند که رد کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم مانند رد کردن بر قرآن می‌باشد و در حقیقت ظاهرشدن این اشخاص دلیل بر معجزه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد، زیرا أحمد و أبو داود و حاکم بإسناد صحیح از «مقدام بن معدی کرب» روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: " ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه ألا يوشک

ketabton.com - The Digital Library

رجل شبعان على اريكته يقول: عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه" ، يعنى: "به‌درستى‌كه به من قرآن و چيزى مانند آن (يعنى سنت) عطا شده است، اگاه باشيد كه نزديک هست مردى (با شكمى) سير (از خوراک) بر تخت سلطنتش نشسته و مى‌گويد: (فقط) آنچه كه در كتاب خداوند هست را چنگ بزنيد، و آنچه كه در آن حلال بود را بگيريد و آنچه كه در آن حرام بود را ترک كنيد (يعنى نيازى به سنت پيامبر صلى الله عليه و سلم نيست).

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

مرد زناكار نبايد جز با زن زناكار يا مشرک ازدواج كند، و زن زناكار نبايد جز با مرد زناكار يا مشرک ازدواج نمايد، و اين [ازدواج] بر مؤمنان حرام شده است.(٣)

تشريح لغات واصطلاحات:

«لا يَنكِحُ»: ازدواج نمى‌كند. نبايد ازدواج بكند. برخى نكاح را در اينجا مجاز از وطأ و جماع دانسته‌اند. حرّم : حرام شده است. ذلك: اشاره به ازدواج زناكاران است. (تفسير فرقان)

فحواى آيۀ مباركه مى‌رساند كه: افراد فاسد، در جامعه اسلامى از برخى حقوق محروم اند. ودر ضمن در فهم آيۀ مباركه آمده است: مردان و زنان مؤمن، بايد همسران پاك و پاكدامن براى زندگى خويش انتخاب كنند.و در ازدواج، كفو بودن، يعنى همسان و همشأن بودن همسران، يك اصل است.

«حُرِّمَ»: تحريم شده است. بعضى تحريم را در اينجا ناسزاوار و ناشايست معنى كرده‌اند.

«ذٰلِكَ»: نكاح زناكاران. زنا. يادآورى: آيه فوق در حقيقت داراى دو معنى‌است كه خلاصه آن‌ها عبارت است‌از:

ألف: مرد زناكار جز با زن زناكار و يا مشرک، و زن زناكار جز با مرد زناكار و يا مشرک ازدواج نمى‌كند. چنين ازدواجى براى مؤمنان حرام است.

ب: مرد زناكار جز با زن زناكار يا مشرک، و زن زناكار جز با مرد زناكار يا مشرک زنا نمى‌كند، و زنا بر مؤمنان حرام شده است (و هرگز به چنين كار زشت و پستى دست نمى‌يازند). ضمناً بايد توجّه داشت كه عطف «مشركان» بر «زانيان» در واقع براى بيان اهمّيت مطالب است. يعنى گناه «زنا» همطراز گناه «شرک» است. چرا كه برابر برخى از روايات، شخص زناكار در لحظاتى كه مرتكب اين عمل مى‌شود، مؤمن نمى‌باشد! (مراجعه شود: تفسير نور از خرم‌دل)

امام فخر رازى گفته است: بهترين گفته در تفسير اين آيه چنين است: در حقيقت مرد فاسق ناپاک (كه مرتكب زنا مى‌شود) به نكاح و ازدواج با زنان صالح تمايل و رغبت ندارد، بلكه مايل است با زنى فاسق ناپاک مانند خود يا مشرک ازدواج كند. مردان پاک و صالح تمايلى به ازدواج با زنان فاسق ناپاک ندارند، و از آن‌ها متنفرانند، بلكه مردانى فاسق و مشرک به ازدواج با چنين زنانى تمايل دارند. و اين مسأله غالباً چنين است. كه گفته‌اند: نيكى جز از مرد پرهيزگار نمى‌خيزد و گاه نيكى از انسان ناپرهيزگار نيز مى‌خيزد. در اينجا نيز چنين است.(تفسير كبير ١٥٠/٢٣)

«وَ حُرِّمَ ذٰلِکَ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ» زنا-به سبب بدى و پليديش-بر مؤمنان حرام است، يا عقد زناكاران بر مؤمنان حرام است؛ زيرا زيان‌هاى بزرگ را دربر دارد (مفسران در

ketabton.com - The Digital Library

این رابطه این دو نظریه را ارائه داده‌اند که صاحب تسهیل نظریه‌ی اول و ابو سعود نظریه‌ی دوم را اختیار کرده‌اند.)
مفسر تفسیر انوار القرآن در تفسیر آیه مبارکه می‌نویسد :هدف آیه کریمه؛ بعد از هشدار دادن مؤمنان از ارتکاب زنا ـ بازداشتن شان از ازدواج با زناکاران است و این راجح‌ترین اقوال در تفسیر آیه کریمه می‌باشد «و این امر» یعنی: ازدواج با زناکاران و مشرکان «بر مؤمنان حرام شده است» زیرا ازدواج با آنان، شبیه‌ساختن خویش به فاسقان و پیش‌افگندن خویش در معرض تهمت دیگران است چنان‌که این احتمال نیز وجود دارد که در اثر این پیوند، فرزندی بر بساط مرد به دنیا آید که از نطفه وی نیست، لذا برای مرد مسلمان پاکدامن روا نیست تا با زن ناپاکی ازدواج کند درحالی‌که به بی‌عفتی وی آگاهی دارد چنان‌که برای زن پاکدامن نیز روا نیست تا در عین آگاهی از فاسق بودن مردی، با وی ازدواج نماید.
اما در رأی اکثر علما، حکم این آیه با «آیه32 نور» از همین سوره: «وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَـٰمَىٰ مِنكُمۡ» [النور: 32] منسوخ است، بدین جهت احناف گفته‌اند: مرد زناکار، می‌تواند با زنی ازدواج کند که با وی زنا کرده است چنان‌که دیگران نیز می‌توانند با او ازدواج نمایند.
مفسر تفسیر راستین عبدالرحمن بن ناصر السعدی در تفسیر این آیه مبارکه می‌نویسد: **« الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً »** دراین بخش از آیهء مبارکه بدی وبدی زنا به بیان گرفته شده است، یعنی این‌که زنا آبروی زناکار را مخدوش و آلوده می‌نماید، و حیثیت هر کس را که با زناکار همراهی نماید و با وی اختلاط داشته باشد نیز خدشه‌دار و معیوب می‌سازد، طوری که دیگر گناهان چنین نیستند. خداوند خبر داده که مرد زناکار حق ندارد جز با زنی زناکار که وضعیتی مانند او دارد، یا با زنی مشرک که به رستاخیز و جزا پاداش ایمان ندارد و پای‌بند دستور خدا نیست ازدواج کند.
و زن زناکار نیز جز با مرد زناپیشه و یا با مرد مشرک ازدواج نمی‌کند، **«وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ »** و بر مؤمنان حرام شده که با زنی زناکار یا مردی زناکار ازدواج نمایند.
معنای آیه این است هر زن و مردی که به زناکاری متصف باشند و از آن توبه نکنند، و کسی برای ازدواج با آنان اقدام نماید، با این‌که خداوند ازدواج با فرد زناکار را حرام کرده است، از دو حال خالی نیست، یا این‌که به حکم و دستور خدا و پیامبرش پای‌بند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌تواند باشد، و یا این‌که به حکم و دستور خدا و پیامبرش پای‌بند نیست، پس چنین کسی جز مشرک نمی‌تواند باشد، و یا این‌که به حکم و دستور خدا و پیامبرش پای‌بند است اما با این‌که می‌داند او زناکار است اقدام به ازدواج با او می‌نماید، پس چنین ازدواجی زنا شمرده می‌شود و ازدواج کننده زناکار می‌باشد، پس اگر به طور حقیقی به خدا ایمان داشت اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. و این به طور صریح بر حرام بودن ازدواج با زن زناکار دلالت می‌نماید. مگر این‌که توبه نماید. و همچنین ازدواج با مرد زناکار حرام می‌باشد مگر این‌که توبه نماید، زیرا نزدیکی و همراهی زن و شوهر از مهمترین نزدیکی و آمیختن‌ها می‌باشد.
و خداوند متعال فرموده است: **«احشروا الذين ظلموا و ازواجهم »** ستمگران و همسران شان را گرد بیاورید. یعنی همراهان و رفیقان‌شان را پس خداوند ازدواج با زناکار را

ketabton.com - The Digital Library

حرام نموده است چون در آن شر بزرگی وجود دارد، و نشانهء بی‌غیرتی، و باعث منسوب شدن فرزندانی به شوهر می‌شود که در حقیقت متعلق به او نیستند. مرد زناکار با زنان دیگر مشغول است و به پاکدامنی زن خود فکر نمی‌کند، و این دلیل برای حرام بودن ازدواج با زناکار کافی می‌باشد. و نیز بیانگر آن است که فرد زناکار مؤمن نیست، چنان‌که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرموده است: «زناکار وقتی که زنا می‌کند مؤمن نیست». پس او گر چه مشرک نباشد اما اسم مدح که همان ایمان مطلق است بر او اطلاق نمی‌شود.

اسباب نزول آیهٔ 3:

روایت شده است که زنی به نام «ام مهزول» از زنان بدکاره بوده با مردی کنار آمد به شرط این که خرجش را بدهد. یکی از مسلمانان خواست با او ازدواج کند و موضوع را به پیامبر صلّی الله علیه و سلّم گفت، آنگاه آیه‌ی « وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ »، نازل شد.

749- ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم از عمرو بن شعیب از پدرش از پدرکلانش روایت کرده اند: شخصی به نام مرثد بردگان را از انبار به سوی مکه می‌برد. در مکه زنی به نام عناق با او رفیق بود. از رسول خدا اجازه خواست که با عناق ازدواج کند پیامبر هیچ نگفت. تا این که آیه **« الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً ...»** نازل شد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه را برایش تلاوت کرد و گفت: هرگز با عناق ازدواج نکن، (ابوداود 2051، ترمذی 3177، نسائی به شمارة 3228 حاکم 2 / 166 و بیهقی 7 / 153 از عبدالله بن عمروبن عاص روایت کرده اند. اسنادش حسن است به خاطر اختلاف مشهور او با پدرانش و راوی‌های بعد او ثقه اند. ترمذی این را حسن و حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. طبری 25747 از عمرو بن شعیب به قسم مرسل روایت کرده، در این اسناد کسی است که نامش معلوم نیست، حدیث موصول قبلی به تنهایی حسن است -والله اعلم- «تفسیر شوکانی».

[... عمرو بن شعیب از پدرش از پدربزرگش [عبدالله بن عمرو بن عاص] نقل کرده است: مردی به نام مرثد بن ابومرثد بردگان را از مکه به مدینه می‌برد. در مکه زنی خودفروش به نام عناق زندگی می‌کرد که در گذشته‌ها با او رفیق بود. مرثد با یکی از بردگان مکه قرار گذاشته بود که او را ببرد. مرثد می‌گوید: در یک شب مهتابی به سایهء دیواری از دیوارهای مکه رسیدم. ناگاه عناق آمد و سایهء مرا به کنار دیوار دید چون به نزدیکم رسید مرا شناخت و گفت: مرثدی؟ گفتم: مرثدم. گفت: به دیار دوست خوش آمدی، بیا امشب را با ما سپری کن، گفتم: ای عناق، خدا زنا را تحریم کرده است. فریاد کرد ای ساکنان خیمه‌ها این مرد را بگیرید که بردگان شما را می‌برد. هشت نفر مرا دنبال کردند، من به سوی خندمه رفتم و داخل مغاره‌ای شدم. آن‌ها آمدند و بالای سر من ایستادند... به لطف خدا مرا ندیدند و برگشتند. من هم به نزد دوست خود که مرد سنگینی بود برگشتم و بارش کردم و به اذخر که رسیدم بندهای گران را از او بازکردم... بالآخره به مدینه رسیدم و به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! من با عناق ازدواج می‌کنم. رسول خدا (سکوت کرد و به من هیچ نگفت. تا آیهٔ:**« الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً ... »** نازل شد. پیامبر خدا آیه را قراءت کرد و به من دستور داد که هرگز با عناق ازدواج نکنم] (سنن ترمذی کتاب تفسیر قرآن 3101.).

ketabton.com - The Digital Library

750- سعید بن منصور از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که خدا (زنا را تحریم کرد، بعضی از زنان زناکار از وجاهت و جمال برخوردار بودند. تعدادی از مردان گفتند: زنان زناکار باید شوهر بگیرند. پس این آیه نازل گردید.

خوانندگان گرامی !

حکم سوم: همانا حد قذف (تهمت فحشا زدن) است که در (آیه 4 الی 5) به بیان گرفته شده است .

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۴﴾

و کسانی که زنان عفیفه پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس به آنان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز شهادتی را از آنان نپذیرید، واین گروه، البته فاسقان‌اند.(۴)

تشریح لغات واصطلاحات :

یرمون (رمي): پرتاب می‌کنند، تهمت ناروا می‌زنند .

«الْمُحْصَنَاتِ»: زنان پاکدامن. تهمت‌زدن به هر کسی (اعم از مردان و زنان پاکدامن یا عادی) دارای همین حکم است. لیکن به خاطر اهمّیت بیشتر تنها (المحصَناتِ) در آیۀ مبارکه ذکر شده است. ودر این هیچ جای شکی نیست که؛ تهمت زدن به زنان همسردار و پاکدامن، مجازات سختی را دربر دارد.

«اَلْمُحْصَنَاتِ» پاکدامنان. اصل احصان به معنی منع است. زن پاکدامن به «محصنه» موسوم شده است؛ زیرا خود رااز ارتکاب پستی بازمی‌دارد.و قلعه را «حصن» می‌گویند؛ چون از ورود دشمن جلوگیری می‌کند.

« يَدْرَؤُا » دفع می‌کند. درأ به معنی «دفع» است.

شیع: شیوع به معنی رواج و گسترش یافتن است.

عُصْبَةٌ: جماعتی که پشت یکدیگر را می‌گیرند.

خوانندۀ محترم!

در آیات قبل، بحث از مجازات زناکاران به میان آمد، ولی اثبات زنا، امری ساده، آسان و سهل نیست، بلکه باید چهار نفر عادل به تحقق آن شهادت دهند و اگر کمتر از چهار نفر در محکمه حاضر به شهادت شوند، هر کدام هشتاد ضربه شلاق می‌خورند.

توجه باید کرد که: تهمت وارد کردن به قدری مهم است که در مجازات مجرم، تفاوت تهمت زنا با خود زنا بیست ضربه شلاق است. **«مِائَةَ جَلْدَةٍ- ثَمَانِينَ جَلْدَةً»** وحتی کسی که به دیگران تهمت زنا بزند، شهادت اش هم ازاعتبار ساقط می‌شود.**«لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً»** که الله تعالی ما را از آن نگاه دارد.

«وَ اَلَّذِينَ يَرْمُونَ اَلْمُحْصَنَاتِ» و کسانی که زنان پاکدامن وشریف را به زنا متهم می‌کنند.

« ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ » سپس برای اثبات ادعای خود چهار شخص عادل منحیث شاهد نمی‌آورند که بر ارتکاب زنا از جانب آن‌ها (زنان) شهادت دهند،

« فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً » دفاع از حریم زنان پاکدامن واجب است.پس در اجرای حدّ قذف به هریک از تهمت زدگان را هشتاد ضربه تازیانه بزنید؛ زیرا آن‌ها دروغگو هستند و به انسانی بی‌گناه تهمت واردکرده اند. و ناموس و شرف انسان‌ها را مورد تعرّض قرار

ketabton.com - The Digital Library

داده‌اند.
« وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهٰادَةً أَبَداً»: و بعد از آن دیگر هیچگاه شهادت را از آنان نپذیرید، زیرا دروغ از آنان شناخته شده و به این عمل شناسایی گردیده‌اند، شخصیت این گونه افراد بیشتر پایمال شود و کرامت و آبروی آنان بیشتر مورد تعرض قرار گیرد مادامی که بر دروغ و اتهام خود اصرار می‌ورزند، شهادت هیچ یک از آن‌ها را برای همیشه نپذیرید.
معنای **«ابداً»** این‌است که: به هیچ وجه در طول زندگی‌شان شهادت آنان را نپذیرید. البته جایزاست که گواهان جمعاً با هم شهادت دهند، یا به‌طور پراگنده و به تفاریق. و اگرشهود چهار تن کامل نبودند، تهمت زن به‌حساب می‌روند و بر آنان حد قذف جاری می‌شود چنان که حضرت عمر (رضی الله عنه) در خلافت خویش آن سه تنی را که علیه مغیره (رض) به زنا شهادت داده بودند، هشتاد تازیانه زد.
«وَ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْفٰاسِقُونَ» آن‌ها با ارتکاب گناه بزرگ و جرم بدی که کرده اند ،قطعاً آن‌ها از دایرۀ طاعت حق‌تعالی بیرون‌اند.
ابن کثیر گفته است: اگر تهمت دهنده بیّنه بر صدق گفته‌ی خود اقامه نکند، خدا سه حکم را بر او واجب کرده است: اول، باید هشتاد تازیانه به او زده شود. دوم، شهادتش برای همیشه مردود است. سوم، این که فاسق به شمار می‌آید و نه در نزد خداوند و نه در نزد مردم عادل نیست (مختصرابن کثیر ۵۸۳/۲).

قذف وتهمت به زنا:

دردین مقدس اسلام آبرو و حیثیت و شهرت و نام و کرامت مردم، محفوظ و مورد حمایت می‌باشد واجازه نمی‌دهد که به آن تعرض صورت گیرد، لذا زبان بدگویان را قطع می‌کند و
در تعرض به‌ناموس و آبروی دیگران را می‌بندد و نمی‌گذارد
کسی آبروی دیگران را بازیچهء خویش قرار دهد، و آن را معیوب ویا هم لکه‌دار سازد.

قذف چیست؟

قذف (متهم ساختن کسی به زنا، به این‌صورت که به کسی دیگر بگوید: ای زناکار! یا الفاظ دیگری که از آن‌ها اتهام به زنا فهمیده می‌شود.)
هر کس مسلمانی را به زنا متهم کند (و نتواند باآوردن چهار شاهد آن را ثابت کند)، به او هشتاد تازیانه زده شود. طوری‌که در (آیه 4 سوره نور) فرموده است :« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلاتَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَ أُولَئِکَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند؛ سپس چهار شاهد نمی‌آورند؛ بدیشان هشتاد شلاق بزنید و هرگز شهادت دادن آن‌ها را نپذیرید، و چنین کسانی فاسق هستند».

هرگاه مردی همسرش را متهم به زنا کرد و همسرش او را تکذیب نمود حد بر شوهر جاری می‌شود، مگر این‌که دلیل بیاورد یا لعان کند:
خداوند متعال می‌فرماید :« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلاَّ أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ. وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ.

ketabton.com - The Digital Library

وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ. وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ » (نور : 6 - 9)

«کسانی که زنان خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان شاهدانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شاهد بطلبد که راستگو هستم. و در پنجمین مرتبه (باید بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد، اگرزن باشد چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که به او می‌زند) دروغگو است عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید، ودر مرتبه پنجم (باید بگوید که) نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید.».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: هلال بن امیه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء زنا کرده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:«البینة أو حد فی ظهرک» «باید دلیل بیاوری وگرنه حد برپشتت جاری می‌شود:، گفت : ای رسول خدا! آیا اگر کسی از ما مردی را روی همسرش دید، می‌رود و شاهد پیدا می‌کند؟! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : (البینة أو حد فی ظهرک)، شاهد وگرنه حد بر پشتت جاری می‌شود، هلال گفت : قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است من راستگو هستم، و حتماً خداوند آیه‌ای نازل خواهد نمود و پشت مرا از حد نجات خواهد داد، پس جبرئیل فرود آمد وآیهٔ **« وَالَّذِينَ يَرمُونَ أَزوَاجَهُم** (را تا) **إن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ »** بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و به دنبال آن زن فرستاد، هلال آمد و شهادت داد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **«إن الله يعلم أن أحدكما كاذب فهل منكما تائب»** «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید آیا کسی ازشما هست که توبه کند؟»، سپس آن زن بلند شد و شهادت داد، و چون نوبت پنجم شد او رانگه داشتند وبه وی گفتند : این کار لعنت را بر تو واجب می‌کند، ابن عباس گفت: آن زن کمی درنگ کرد وروی گردانید به‌طوری‌که گمان کردیم ازلعان پشیمان می‌شود (و اقرار می‌کند)، سپس گفت: بعد از این آبروی خویشاوندانم را نمی‌برم و رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **«أبصروها فإن جاءت به أكحل العينين سابغ الإليتين، خدلج الساقين، فهو لشريک بن سحماء، فجاءت به كذلک، فقال النبیr لولا ما مضى من كتاب الله لكان لی و لها شأن)** «نگاه کنید اگر بچه‌اش متولد شد و چشم‌های سیاه، باسن‌های بزرگ، و پاهای پرگوشت داشت، بدانید که آن بچه از شریک بن سحماء است، وقتی بچه را به دنیا آورد به او نگاه کردند و دیدند که به همان شکلی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم توصیف کرده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : اگر به خاطر حکم کتاب خدا نبود که طبق آن، لعان اجرای حد را از زن رفع می‌کند، می‌دانستم با او چه کار کنم». بخاری(4747).

حکم قذف:

دین مقدس اسلام

به‌صورت قطعی قذف و تهمت به زنا را تحریم‌کرده است وآن را یکی ازگناها نکبیره وگناهان بسیار بد و قبیح به‌حساب آورده است،

و آن را موجب حد شرعی می‌داند وهرکس بدین اتهام مبادرت ورزد خواه زن باشد و یا هم مرد، باید

هشتاد ضربه شلاق به وی زده شود وبعد ازآن دیگرشهادت او پذیرفته

ketabton.com - The Digital Library

نشود و براو حکم می‌شود به فسق و لعن و طرد از رحمت خدا و استحقاق عذاب دنیا وآخرت، مگر این‌که صحت و درستی قول قذف‌کننده با دلایل تردید ناپذیر ثابت‌گردد، بدین معنی که چهار نفرشاهد بیاورد
که شخص مورد اتهام مرتکب این فحشاء و گناه زشت شده است.
امام بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:«اجتنبوا السبع الموبقات، قالوا: و ما هن یا رسول الله؟ قال:الشرک بالله، والسحر، وقتل النفس التی حرم الله إلا بالحق، وأکل الربا، و أکل مال الیتیم، والتولی یوم الزحف، و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات»(متفق علیه : [صحیح جامع الصغیر 144].
«ازهفت (گناه) هلاک کننده بپرهیزید، گفتند: ای رسول خدا آن‌ها چه هستند؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا، سحر، کشتن کسی که خداوند (قتل) آنرا حرام کرده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام رودررو شدن با دشمن، و نسبت دادن زنا به زنان مؤمن و پاکدامن و بی‌خبر».

قذف چگونه ساقط می‌شود:

طوری‌که یادآورشدیم: قذف ازجمله گناهان کبیره و حرام است، هر کس مسلمان پاکدامنی را به زنا متهم کند بر او حد قذف جاری می‌شود، که حکم آن در (آیه 4 سوره نور) بیان شد :
ولی اجرای حد قذف بر قاذف در حالت‌های زیر ساقط می‌شود :
1- چهار شاهد گواهی دهند که مقذوف (متهم شده به زنا) مرتکب زنا شده است، به دلیل آیه 4 سوره نور .
2- مقذوف خود به زنا اقرار و اعتراف کند، به اتفاق علماء بر قاذف حد جاری نمی‌شود. (المغنی (386/12) .
3- هرگاه قاذف شوهر مقذوف باشد و همسر خود را متهم به زنا و خیانت کند، در این‌حالت اگر با همسرش ملاعنه کند، حد قذف بر شوهر جاری نمی‌شود، به دلیل فرموده باری تعالی: « وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلاَّ أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ * وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ» (نور : 6 - 7).
یعنی : «کسانی که زنان خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان شاهدانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شاهد بطلبد که راستگو هستم. و در پنجمین مرتبه (باید بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد».
و چونکه روایت شده که هلال بن امیه با همسرش ملاعنه کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر هلال حد قذف اجراء نکرد. مسلم (1496) .
4- مقذوف از قاذف گذشت و چشم پوشی کند، و خواستار اجرای حد بر او نباشد، زیرا اجرای حد بر قاذف حق مقذوف است و می‌تواند از حق خود گذشت کند، همان‌گونه که اولیای مقتول می‌توانند از قصاص قاتل گذشت کنند. (المغنی (386/12).
بر این اساس؛ اگر کسی شخصی را به زنا متهم کند، و اتهامش کذب باشد، و یا برای اثبات آن بینه ای نداشته باشد، تنها راه برای او اینست که از مقذوف عذرخواهی کند و

ketabton.com - The Digital Library

طلب گذشت نماید، اگر از او چشم پوشی کرد که الحمدلله، و اگر خواستار اجرای حد شد، پس حق با اوست.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و(عمل خود را) اصلاح نمایند که بدون شک الله [نسبت به آنان] غفور و رحیم است.(۵)

«إِلاَّ اَلَّذِينَ تٰابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ » واقعاً توبه، سبب تجدید حیات دینی و اجتماعی است. توبه، باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیك همراه باشد. و باز بودن راه توبه برای همه انسان‌ها، نشانه‌ی از رحمت الهی است.

در آیهٔ مبارکه می‌فرماید: «مگر کسانی که توبه کردند یعنی: بعداً به بارگاه خدای متعال از اتهام زدن به زنان پاکدامن توبه کرده، از کردهٔ خود پشیمان شده و از اتهام خویش بازگشته باشند وآنچه را تباه ساخته‌اند به صلاح وسامان آورده باشند. یعنی پس از ارتکاب گناه تهمت زدن (قذف) با توبه وگردن نهادن به اجرای حد، این عمل زشت خویش را جبران کرده‌اند .

«وَ أَصْلَحُوا » اعمال خود را اصلاح می‌کنند و تهمت به زنان پاکدامن را تکرار نمی کنند. ابن عباس گفته است: یعنی توبه می‌کنند و پشیمان می‌شوند.

«فَإِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » پس الله متعال به‌طور یقین گناه‌شان را می بخشد و عیب‌شان را می‌پوشاند؛ همانا او خطاپوش خطاکاران و بخشایشگر بدکاران است. یعنی آنان را ببخشید و از آنان صرف‌نظر کنید و آبرو و اعتبارشان را احترام بدارید و شهادت شان را از آنان بپذیرید که خدا بخشاینده و مهربان است و اگر بنده‌اش توبه کند و خود را اصلاح نماید، توبه‌ی او را می‌پذیرد. وطوری‌که یادآور شدیم؛ باز بودن راه توبه برای همه، نشانه‌ی رحمت الهی است.

به همین جهت، اتهام زننده (قاذف) را بعد از توبه مؤاخذه نمی‌کند و قبول شهادت وی را از شما می‌پسندد پس در صورتی که تهمت زننده (قاذف) توبه کرد، شهادت وی قبول می‌شود و صفت فسق از وی برداشته می‌شود و این قول جمهور فقها (مالک و شافعی) است، برخلاف رأی ابوحنیفه زیرا رای امام ابوحنیفه بر آن است که استثنا فقط به جمله اخیر برمی‌گردد، یعنی با توبه صفت فسق از وی برداشته می‌شود، اما او برای ابد مردودالشهاده باقی مانده و به هیچ وجه شهادت وی پذیرفته نمی‌شود. ولی به اتفاق فقها حد قذف با توبه ساقط نشده و ازبین نمی‌رود. البته توبه قاذف جز این نیست که خود را در اتهامی که از وی صادر شده، تکذیب کند و حد هم به سبب این دروغگویی بر وی اقامه گردد.(مراجعه شود به **تفسیر انوار القرآن:** تألیف عبدالرؤو ف مخلص هروی)

یادداشت مفید وکوتاه :

جرم و جنایت گناه از دید شریعت اسلام، کارهای ممنوع و ناروایی است که الله متعال به وسیله‌ی حد و تعزیر (ادب کردن)، در جامعه ی سالم اسلامی، بنی آدم را از آن منع می‌دارد. این احکام، در جامعه‌ی شبه اسلامی، متفاوت است و مستلزم فتوای شورای دانشمندان و صلاحیت داران امت است.

جنایت وگناه کاری؛ یعنی، نارواهایی که انسان بر اثر ارتکاب فعلی که شرع آن را منع کرده و یا ترک فعلی است که شرع به انجام آن دستور داده است. علت تحریم این

ketabton.com - The Digital Library

فعل‌های ممنوع، تجاوز و ستم به حریم یکی از مصالح معتبر در اسلام است. این مصالح معتبر، پنج چیز است، بدین ترتیب:

1 ـ مواظبت شخص از نفس خود،

2- مواظبت از دین،

3- مواظبت از عقل و خرد،

4 ـ مواظبت از مال و دارایی

5 ـ مواظبت از ناموس و حیثیت

مثلا: قتل، ظلم و تجاوز به شخص، ارتداد (برگشتن از عقیده) تجاوز به دین، تناول کردن مشروبات؛ ستم بر عقل، دزدی، ستم به مال و مکنت و زناکاری تجاوز به ناموس و آبروست.

فقها، جرم و جنایت را بر چند دسته تقسیم کرده اند که برجسته ترین آن‌ها بر اساس این آیات قرآنی عبارتند از:

ألف: حدود

ب: قصاص یا دیه

ج : تعزیر

حدود، جرایمی است که در حد ذات خود تجاوز به حق خداست یا در آن، حق خدا بر حقوق مردم غالب می‌گردد. از این رو، الله متعال حد و مرز آن را تعیین کرده و کیفرش به نص قرآن و سنت نبوی مشخص شده است.

جرایم قصاص و دیه، حقوق مردم بر آن چیره آمده است، مانند: کیفر، بریدن بعضی از اندام و اعضای بدن و...

اما در جرایم تعزیر به مقرر کردن مجموعه‌ای از مجازات سبک و سنگین بسنده کرده و بقیه را به حاکم امور واگذاشته است.

جرایم حدود عبارتند از:

1- زنا :

2 ـ نسبت دادن زنا به زنان پاکدامن

3 ـ بی (ظلم و ستم):

4- دزدی:

5 ـ قطع الطریق (راهزنی، دزدی، ممانعت)

6 ـ شراب خواری :

7 ـ رده:

خوانندگان گرامی !

حکم چهارم:همانا حکم لعان یا متهم کردن مرد، همسرخویش را ، این مبحث از (آیۀ 6 آغاز والی آیۀ 10) ادامه می‌یابد.

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾

ketabton.com - The Digital Library

و کسانی که همسران خود را متهم به زنا می‌کنند و بر آنان شاهدانی جز خودشان نباشد، پس هر کدام از آن شوهران [برای اثبات اتهامش] باید چهار بار شهادت دهد که قسم به الله ، او [درباره همسرش] در این زمینه قطعاً راست می‌گوید.(۶)

حفظ آبرو مورد توجّه اساسی دین مقدس اسلام می‌باشد، بناءً وضع (قانون چهار بار شهادت و یك لعنت برخود، برای کنترول مردم از رسوا ساختن یک دیگر است، طوری‌که می‌فرماید:**« فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ »** شهادتی که حد قذف را از او دفع می‌کند، چهار مرتبه شهادت دادن است که جانشین چهارشهادت می‌شود.

طوری‌که یادآور شدیم آن‌عده از؛ مردانی که به همسران خود اتهام زنا می‌زنند اما با خود شاهدان عادلی بر اثبات این اتهام ندارند، پس هر یک از آنان ملزم است تا در برابر قاضی چهار بار با این صیغه شهادت دهد **« إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ »** گواهی دهد: «شهادت می‌دهم که یقیناً در وارد کردن اتهام زنا به زنم راستگو هستم».

شأن نزول آیات 6 - 9 :

751- بخاری از قول عکرمه از ابن عباس (رض) روایت کرده است: هلال بن امیه نزد سرور کائنات آمد و زن خود را [با شریک بن سحماء] متهم به زنا کرد. پیغمبر گفت: یا شاهد بیاور یا بر تو حد قذف جاری می‌شود. گفت: ای رسول الله ! چگونه وقتی یکی از ما زن خود را با شخصی ببیند در جستجوی شاهد برود؟ بازهم رسول الله گفت: یا شاهد بیاور یا حد قذف بر تو جاری می‌شود. هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده من صادقم و یقین دارم که خدا به خاطر برائت من وحی می‌فرستد. آنگاه جبرئیل امین با وحی آسمانی« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاء إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (6) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرَأُ (7) عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (8) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (9) آمد.(صحیح است، بخاری 2671 و 4747، ابوداود 2254، ترمذی 3179، ابن ماجه 2067، بیهقی 7 / 393 و بغوی 2370 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1837).

752- احمد [از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس] روایت کرده است: هنگامی که:« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاء فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً » (نور: 4) نازل شد. سعد بن عباده رئیس انصار گفت: ای رسول الله ! آیا این‌چنین نازل گردیده است؟ رسول الله گفت: ای جماعت انصار! آیا گفتار بزرگتان را نمی‌شنوید، گفتند: ای رسول الله ! او را سرزنش نکن، زیرا او مردی غیور است، سوگند به خدا [به جز از دوشیزگان عذراء] با هیچ زنی ازدواج نکرده است و از شدت غیرت او کسی هم جرأت ازدواج [با مطلقة او را] نداشته است. سعد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من یقین می‌دانم که این حق است و از جانب پروردگار اما در شگفتم از این که زنی کثیف و نادان را در حالی ببینم که مردی ران او را بر ران خود گذاشته است و من اجازه نداشته باشم که او را از جایش دور کنم و یا تکانش بدهم تا آن که بروم چهار شاهد بیاورم صورت رامشاهده کنند، قسم به خدا تا من بخواهم بروم و شاهد بیاورم او کار خود

ketabton.com - The Digital Library

را تمام کرده است. ابن عباس (رض) می‌گوید: اندک زمانی نگذشت که هلال پسر امیه آمد، وی از جملهء سه نفری بود که توبه‌شان پذیرفته شد. وی سر شب از مزرعه خود به خانه آمد مردی را نزد همسرش دید، سخنان او را به گوش خود شنید تا صبح، واقعه را آشکار نکرد، صبح زود حضور پیامبر خدا شتافت و گفت: من شبانگاه به خانه آمدم و در نزد همسرم مردی را به چشم دیدم وسخنانش را شنیدم. رسول الله سخنان اورا نپذیرفت و بر او سخت گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده گفته بود گرفتار شدیم حالا رسول الله او را حد می‌زند و شهادت او را در بین مردم باطل می‌کند. هلال گفت: سوگند به حق دادگر امیدوارم که خدا مرا از این حادثه سلامت بیرون آرد. قسم به خدا پیامبر خواست دستور اجرای حد را بر هلال صادر کند که هماندم حالت نزول وحی پدیدار گردید و اصحاب خاموش شدند تا پیامبر از وحی فارغ شد. و آیت «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ ... » نزول یافت .(احمد 1 / 238 و طبری 25828 از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است به خاطر عباد بن منصور اما اصل آن محفوظ است. بخاری و دیگران هم روایت کرده اند. «احکام قرآن» 1555 و «زاد المسیر» 1024).

753- و ابویعلی مانند او از انس روایت کرده است(نسائی 6 / 172 و 173 و ابویعلی 2824 از انس با اختلاف بعض کلمات روایت کرده اند. اسنادش صحیح و راوی‌هایش ثقه اند.).

754- بخاری، مسلم و دیگران از سهل بن سعد (روایت کرده اند: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: از طرف من از پیامبر در باره مردی سؤال کن که زنش را با مرد غریبه‌ای در یک جا ببیند و آن مرد را به قتل برساند، آیا با این عمل خود او هم کشته می‌شود و یا طور دیگری با او رفتار می‌شود؟ پس عاصم از رسول الله پرسید. آن بزرگوار عنوان‌کردن این مسائل را زشت و ناپسند دانست و بر سؤال‌کننده عیب گرفت. سپس عویمر با عاصم ملاقات کرد و پرسید: چه کار کردی؟ گفت: چه می‌کردم تو به من کار خیر و نیکویی را سفارش نکرده بودی، از پیامبر سؤال کردم آن بزرگوار بر من عیب گرفت. عویمر گفت: به خدا سوگند خودم خدمت رسول الله می‌شتابم و در این مورد سؤال می‌کنم. سپس از پیامبر سؤال کرد. آن بزرگوار گفت: همین دم در بارهء تو و همسرت وحی الهی نازل گشت.(صحیح است، بخاری 5308، مسلم 1492، مالک 2 / 566، شافعی 2 / 44، احمد 5 / 336، ابوداود 2245، نسائی 6 / 143، ابن حبان 4284 و 4285 از سهل بن سعد روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1839).

حافظ ابن حجر گفته است: ائمه بزرگوار در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی از آن‌ها عقیده دارند که این آیه در شان عویمر نازل گردیده است و تعدادی معتقدند که در باره هلال نازل شده است. عده‌ای دیگر این دو واقعه را جمع کرده، و گفته اند: اولین کسی که این حادثه برای او اتفاق افتاد هلال بوده و در آن هنگام عویمر برحسب اتفاق نزد رسول خدا آمده بوده و آیه در شان هردوی آن‌ها یکجا نازل گشته است. نووی و به پیروی از او خطیب این نظر را بیشتر قبول دارند، نووی گفته است: شاید این حادثه برای هردوی آن‌ها در یک زمان پیش آمده باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیه به خاطر هلال نازل گردیده باشد و

ketabton.com - The Digital Library

عویمر بی‌خبر از واقعهٔ هلال آمده و نبی کریم حکم را بر او بیان داشته است. و برای همین به قصهء هلال آمده است (جبرئیل (فرود آمد) و در قصهء عویمر آمده است (خدا در بارهء تو وحی فرستاده است) تأویل و معنی دقیق این سخن این است: خدای دانا و توانا در بارهء کسی که بر او نیز این حادثه روی داده بود وحی فرستاده است. ابن صباغ در «الشامل» این نظر را پذیرفته، قرطبی عقیده دارد که این آیه دو مرتبه نازل شده است.

755- بزار از طریق زید بن مطیع از حذیفه روایت کرده است: پیامبر خدا به ابوبکر گفت: اگر مردی را با ام رومان یکجا دیدی چه می‌کنی؟ گفت: نابودش می‌کنم. پیامبر از عمر بن خطاب پرسید تو چه کار می‌کنی؟ گفت: من همواره گفته‌ام خدا کسی را که از خود ناتوانی نشان دهد لعنت کند، زیرا او خبیث و نجس است. پس آیه نازل شد (بزار 2237 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 74 می‌گوید: راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر ابن کثیر» 4857).

حافظ ابن حجر گفته است: هیچ مانعی ندارد که این آیه به چندین سبب، نزول یافته باشد. («فتح الباری» 8 / 449 و 450.).

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾

و [شهادت] پنجم این است که [بگوید:] لعنت خدا بر او باد اگر [در این اتهام بستن] دروغگو باشد.(۷)

تشریح لغات واصطلاحات:

«لَعْنَتَ اللهِ»: نفرین الله . مراد طرد از رحمت خدا و مستحقّ قهر وغضب الله بودن است، نَعُوذُ بِاللهِ! اگر زن سخن شوهر خود را پذیرفت رجم می‌گردد. در غیر این صورت او به دفاع از خود به طریق مذکور در آیات 8 و 9 زبان به سخن می‌گشاید واز خود به دفاع مثل اقدام می‌کند .

«وَ اَلْخٰامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اَللهِ عَلَيْهِ إِنْ كٰانَ مِنَ اَلْكٰاذِبِينَ » و در پنجمین شهادت بر او واجب است که : باید این دعا را علیه خود بیفزاید که: «لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم».

دین مقدس اسلام برای پیشگیری از فرو پاشی نظام خانواده، علاوه بر چهار بار الله را شاهد گرفتن، گفتن جملهی پنجمی را نیز بر هر يك از طرفین واجب کرده است.

واقعاً! حکم شخصی که به زنش تهمت زنا می‌زند و اقامه بینه (آوردن گواه) هم بر وی دشوار است، این است که باید با زنش ملاعنه کند، یعنی زنش را نزد حاکم (قاضی) حاضر کرده و علیه وی ادعا کند سپس حاکم او را به ترتیب فوق سوگند دهد و چون این شهادت‌ها با قسم اجرا شد، میان آن‌ها جدایی به عمل می‌آید وزن بر وی حرام ابدی گردیده بر زن حد زنا نیز جاری می‌شود، مگر در یک صورت و آن این است که:

وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾

آن زن نیز مي‌تواند مجازات (زنا) را از خود ساقط کند به این طریق که چهار بار(به الله قسم بخورد و) شهادت دهد شوهرش (در این نسبتي که به او مي‌دهد) از دروغگویان است.(۸)

در آیت مبارکه دیده می‌شود که دین مقدس اسلام، حامی حقوق زن است. زن نیز با

ketabton.com - The Digital Library

چهارقسم سوگند می‌تواند اتّهامی را که مرد با چهار قسم اثبات کرده، از خود دفع کند. «أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهٰادٰاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ اَلْكٰاذِبِينَ » چهار بار قسم یاد کند که شوهرش دروغگو می‌باشد. در تهمت زدن به وی. در این صورت است که حد از وی دفع می‌شود. اما به قول احناف، مراد از (عذاب) در آیهٔ، زندانی کردن زن است زیرا، از نظر ایشان، چون زن از (ملاعنه) سر باز زد، زندانی می‌شود تا یا ملاعنه کند و یا به زنا اعتراف نماید.

طوری‌که یادآور شدیم که بعد از شهادت شوهر علیه همسرش به ارتکاب زنا، بر زن حدّ واجب می‌شود و این حدّ سنگسار وی تا مرگ است. و این حدّ از زن دفع نمی‌شود مگر این‌که او هم چهار بار به نام الله متعال شهادت دهد: «أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهٰادٰاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ اَلْكٰاذِبِينَ» چهار بار قسم یاد کند که شوهرم در اتهام زدن زنا به من، دروغگوست.

بلی ! حکم مردی که به زنش تهمت زنا می‌زند و اقامهٔ بیّنه (آوردن گواه) هم بر وی دشوار است، این است که باید با زنش ملاعنه کند، یعنی زنش را نزد حاکم (قاضی) حاضر کرده و علیه وی ادعا کند سپس حاکم او را به ترتیب فوق قسم دهد و چون این گواهی‌ها با سوگند اجراء شد، میان آن‌ها جدایی به عمل می‌آید وزن بر وی حرام ابدی گردیده بر زن حد زنا نیز جاری می‌شود، مگر در یک صورت و آن این است که:

وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾

و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد!(۹)

و در پنجمین بار شهادت زن باید این جمله را بیفزاید: « اگر شوهر در مورد تهمت زنا به من راستگو باشد، قهر و غضب خدا بر من باد! و در این هنگام است که وجوباً بین زن و شوهر تفریق می‌شود و قاضی به جدایی میان آن‌ها حکم می‌کند.

اختصاص دادن «غضب» و خشم به زن، برای هر چه درشت‌تر ساختن کار بر وی به منظور وادار نمودنش به اعتراف بر حقیقت است؛ به سه دلیل:

اول این‌که تحریک به زنا غالباً از سوی زن صورت می‌گیرد.

دوم این‌که: مرد غالباً ننگ دارد که به خودش برمیگردد و از این‌که زنش را به زنا متهم کند، مگر این‌که واقعاً راستگو و در این کار معذور باشد.

سوم این‌که: زنان عادتاً بسیارلعن وطعن می‌گویند ولعن وطعن گفتن، آن اثربزرگی را که باید دردل‌های‌شان داشته باشد ندارد، برخلاف این‌که به در خواست خشم الله متعال برای خود وادار گردند، که از این کار بسیار واهمه دارند.

ازآیات 6 تا 9 برنامه قاعده **«لِعَان»** در فقه اسلامی است، و چهار حکم قطعی برای این نوع شوهر و همسر در پی خواهد داشت:

الف: شوهر و همسر بدون هیچگونه مراسم طلاق، فوراً از هم جدا می‌گردند و مهریه به زن داده می‌شود.

ب: برای همیشه بر یکدیگر حرام و حق ازدواج مجدّد را نخواهند داشت.

ج: حد قذف از مرد و زن برداشته می‌شود. با این توضیح که اگر مرد از اجرای برنامه لِعَان سر باز زند تازیانه می‌خورد، و اگر زن خودداری کند، رجم می‌شود.

د: اگر زن در این ماجرا حامله و طفل به دنیا آرد، متعلّق به شوهر نخواهد بود و بلکه منتسب به همسر می‌گردد. (ملاحظه شود تفسیر عبدالکریم خطیب، وسایر تفاسیر دراین

ketabton.com - The Digital Library

بابت.)

مبحث لعان:

لعان وملاعنت عبارت است از: بد دعا کردن بریک دیگر به لعنت وغضب الهی است، ودر اصطلاح شرع عبارت از چند قسم دادن، به زن ومرد ، بدین صورت که هر گاه شوهری به زن خود تهمت زنا زد، یا نسبت به فرزند خود گفت که این از نطفه من نیست وآن زن که به او تهمت زده شده است او را درغگو بداند وادعای اِعادۀ شرافت کند که به دروغ برمن تهمت زده شد است.

یعنی هرگاه مردی همسرش را متهم به زنا کرد و همسرش او را تکذیب نمود حد بر شوهر جاری می‌شود، مگر اینکه دلیل بیاورد یا لعان کند: خداوند متعال می‌فرماید: **« وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلاَّ أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الصَّادِقِينَ. وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ. وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ الْكَاذِبِينَ. وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنْ الصَّادِقِينَ »** (نور: 6 - 9)«کسانی که زنان خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان شاهدانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شاهد بطلبد که راستگو هستم. و در پنجمین مرتبه (باید بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد، اگرزن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که به او می‌زند) دروغگو است، عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید، ودر مرتبه پنجم (باید بگوید که) نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید».

از ابن عباس روایت است: هلال بن امیه نزد پیامبرصلی الله علیه وسلم همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء زنا کرده، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (البينة أو حد فی ظهرک) «باید دلیل بیاوری وگرنه حد بر پشتت جاری می‌شود: گفت: ای رسول خدا! آیا اگر کسی از ما مردی را روی همسرش دید، می‌رود و شاهد پیدا می‌کند؟! پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: (البينة أو حد فی ظهرک)، شاهد وگرنه حد بر پشتت جاری می‌شود، هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است من راستگو هستم، و حتماً خداوند آیه‌ای نازل خواهد نمود و پشت مرا از حد نجات خواهد داد، پس جبرئیل فرود آمد و آیه « **وَالَّذِينَ يَرمُونَ أَزوَاجَهُم** » را تا (**إن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ**) بر پیامبرصلی الله علیه وسلم نازل کرد، پیامبرصلی الله علیه وسلم رفت و به دنبال آن زن فرستاد، هلال آمد و شهادت داد، پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: (إن الله يعلم أن أحدكما كاذب فهل منكما تائب) «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید آیا کسی از شما هست که توبه کند؟»، سپس آن زن بلند شد و شهادت داد، و چون نوبت پنجم شد او را نگه داشتند وبه وی گفتند: این کار لعنت را بر تو واجب می‌کند، ابن عباس گفت: آن زن کمی درنگ کرد و روی گردانید بەطوری‌که گمان کردیم از لعان پشیمان می‌شود (و اقرار می‌کند)، سپس گفت: بعد از این آبروی خویشاوندانم را نمی‌برم و رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:«أبصروها فإن جاءت به أكحل العينين سابغ الإليتين، خدلج الساقين، فهو لشريک بن سحماء، فجاءت به كذلک، فقال النبی لولا ما مضى من كتاب الله لكان لی و لها شأن» (صحيح : [..... إرواء الغليل فی تخريج احاديث منار السبيل 2098]، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (8/449/4747)، سنن ابوداود (عون

ketabton.com - The Digital Library

المعبود) (6/341/2237)، سنن الترمذی (5/12/3229)، سنن ابن ماجه (1/668/2067).

«نگاه کنید اگر بچه‌اش متولد شد و چشم‌های سیاه، باسن‌های بزرگ، و پاهای پرگوشت داشت، بدانید که آن بچه از شریک بن سحماء است، وقتی بچه را به دنیا آورد به او نگاه کردند و دیدند که به همان شکلی است که پیامبرصلی الله علیه وسلم توصیف کرده بود، پیامبرصلی فرمود: اگر به خاطر حکم کتاب خدا نبود که طبق آن، لعان اجرای حد را از زن رفع می‌کند، می‌دانستم با او چه کار کنم».

احکام پس از لعان:

هرگاه زن و شوهر ملاعنه کردند، با لعنت کردن‌شان احکام زیر اجرا شود:

1- جدایی بین آن دو:

به دلیل حدیث ابن عمر که گفت: (لاعن النبی بین رجل و امرأة من الأنصار و فرق بینهما) (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (9/458/5314)، صحیح امام مسلم (2/1133/9/1494).«پیامبرصلی الله علیه وسلم زن و مردی از انصار را ملاعنه داد و آن‌ها را از هم جدا کرد».

2- تحریم أبد:

به دلیل قوم سهل بن سعد: (مضت السنة فی المتلاعنین أن یفرق بینهما، ثم لایجتمعان أبدا) (صحیح : [إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 2104]، سنن ابوداود (عون المعبود) (6/337/2233)، بیهقی (7/410).

«سنت درباره زن و مردی که لعان کنند، این است که بین آن‌ها جدایی انداخته شود و هرگز نتوانند دوباره با هم ازدواج کنند».

3- زن لعان کننده با لعان مستحق مهریه‌اش می‌گردد.

به دلیل حدیث ایوب از سعید بن جبیر که گفت: «به ابن عمر گفتم (حکم) مردی که همسرش را به زنا متهم می‌کند چیست؟ گفت: پیامبرصلی الله علیه وسلم بین زن و مردی از بنی عجلان جدایی انداخت و فرمود: (الله یعلم أن أحدکما لکاذب فهل منکما تائب) «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید. آیا کس از شما هست که توبه کند؟» آن دو سرباز زدند. پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: (الله یعلم أن أحدکما لکاذب، فهل منکما تائب؟)، «خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید. آیا کسی از شما هست که توبه کند؟» باز هم سرباز زدند. پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: (الله یعلم أن أحدکما لکاذب، فهل منکما تائب؟) دوباره آن دو سرباز زدند و در نتیجه پیامبرصلی اللله علیه وسلم آن‌ها را از هم جدا کرد.

ایوب گوید: عمرو بن دینار به من گفت: چیزی در این حدیث هست که نگفته‌ای، (عمرو) گفت: آن مرد پرسید: پس مالم چی؟ گوید: پیامبر فرمود: (لامال لک إن کنت صادقا فقد دخلت بها و إن کانت کاذبا فهو أبعد منک) «هیچ مالی به تو تعلق نمی‌گیرد چون اگر در ادعایت صادق باشی آن مال حقی است که به واسطه نزدیکی با زنت از آن او است و اگر دورغ گفته باشی به طریق اولی مال به تو تعلق نمی‌گیرد» (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (9/456/5311)، صحیح امام مسلم (2/1130/1493)، سنن ابوداود (عون المعبود) (2241، 6/347/41)، سنن نسائی (6/177).

ketabton.com - The Digital Library

4- طفل که از زن لعان کننده متولد شود، به او داده می‌شود.
به دلیل حدیث ابن عمر: (أن النبی لاعن بین رجل و أمرأته، فانتفی من ولدها، ففرق بینهما و ألحق الولد بالمرة) (متفق علیه : صـــحیح امام بخاری (فتح الباری) (9/460/5315)، صـحیح امام مسـلم (2/1132/1494)، سـنن ابوداود (عون المعبود) (6/348/2242)، سنن الترمذی (2/338/1218)، سنن نسائی (6/178)، سنن ابن ماجه (1/669/2069).
«پیامبرصـلی الله علیه وسـلم بین زن و شـوهری ملاعنه داد، مرد فرزن زنش را از خود نفی کرد، پیامبرصلی الله علیه وسلم آن‌ها را از هم جدا کرد و فرزند را به زن داد».
5- ثبوت ارث بین زن ملاعنه و فرزندش
به دلیل قول ابن شـــهاب در حدیث ســـهل بن ســـعد: (فکانت الســـنة بعدهما أن یفرق بین المتلاعنین، و کانت حاملا، و کان ابنها یدعی لأمه) قال: (ثم جرت الســـنة فی میراثها أنها ترثه، و یرث منها ما فرض الله له) (متفق علیه : صـــحیح امام بخاری (فتح الباری) (9/452/5309)، صـحیح امام مسـلم (2/1129/1492)، سـنن ابوداود (عون المعبود) (6/339/2235).
«بعد از (لعان آن زن و شـــوهر) ســـنت بر این تثبیت گردید که زن و مرد متلاعن از هم جدا شوند و اگر آن زن حامله بود، فرزندش به مادرش نسبت داده می‌شود» گفت «سپس سـنت درباره میراث زن بر این اسـت که زن از فرزندش، و فرزند از او به اندازه‌ای که خداوند تعیین کرده است، ارث ببرد».
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾
و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود(البته دچار عذاب می‌شدید) و اینکه او توبه پذیر و حکیم است.(۱۰)
دیده می‌شود که: اجرای قوانین و دستورات خداوند، به نفع خود مردم است. وقوانین جزایی دردین مقدس اسلام، احکامی برخاسته از حکمت الهی است.
در آیه مبارکه آمده است: **«وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ»** اگر فضل و رحمت الله متعال بر شما نبود که در این مورد «پرده پوشی و ستر گناه» لطف کرده است. جواب «لولا» به خاطر هراس انگیزی مسأله محذوف است و تقدیر آن چنین است **«لهلكتم أو لفضحتم أو عاجلكم بالعقوبة»** نابود یا رسوا می‌شدید یا در کیفرتان عجله می‌کرد. چه بسا سکوت از اظهار قول بلیغتر است. (صفوة التفاسیر صابونی) یعنی ای مؤمنان! و اگر الله متعال با این شریعت و مقرّر ساختن این احکام مربوط به شوهران و همسران، بر شما فضل و مهربانی نمی‌کرد، یقیناً همان نفرینی را که طرف دروغگو در قضیهٔ لعان علیه خود کرده بود، واقع می‌ساخت.
«وَ أَنَّ اَللّٰهَ تَوّٰابٌ حَكِيمٌ »: و الله متعال بر هر کس از بندگانش که توبه کند به هر پیمانه هم که گناه کرده باشد، توبه پذیر است و او در شریعت و صنع و تدبیر و تقدیر خویش، از جمله حکم لعان، حکیم است. بلی ! اگر این نمی‌بود، عذاب رسواگر وی شتابان به آنان می رسید.
خوانندگان گرامی !
حکم پنجم: همانا داستان افک است .
بعد از اینکه پروردگار با عظمت ما حکم حد اتهام به زنان بی گناه را بیان فرمود اینک در آیات متبرکه (11 الی 22) پاکی زن خیرالبشر، عایشه‌ی صدیقه، دختر بزرگوار

ketabton.com - The Digital Library

ابوبکرصدیق ، مادر مؤمنان را - که دروغ بافان و منافقان، دل گرامی اش را رنجه داده بودند - بیان می‌کند.
تعدادی از از محققان در تحقیقات شان می‌نویسند : خداوند متعال ، یوسف علیهم السلام را از زبان کودکی در گهواره و مریم دختر عمران را از زبان نوزادش، عیسی تبرئه کرد؛ اما عایشه‌ی صدیقه را به وسیله‌ی قرآن تبرئه نمود و بدان بسنده نکرد که به وسیله‌ی کودکی یا پیامبری او را تبرئه کند، تا این که به وسیله‌ی کلام خود از آیه‌ی ۱۱ تا ۲۶ نور او را از بهتان و افترای ناکسان، تبرئه نمود.[منیر به نقل از تفسیر قرطبی] [تفسیر قرطبی].
امام مالک می‌فرماید: «هر کس، شیخین (ابوبکر و عمر) را دشنام دهد (سب کند)، باید تربیت شود. و هرکس عایشه (رض) را دشنام دهد و بد بگوید، مجازاتش کشتن است.» (منیر، جلد 1، جزء18، صفحه 189) اگر این مجازات در دنیا فراهم نگردد، در قیامت، سخت‌ترین کیفر می‌بینند.

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾
به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم دست وهم فکر] از[میان] خود شما بودند،این تهمت رابرای خود شر نپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، بر عهده هر کدام از آنان که مرتکب آن شده است، سهمی از گناه است. و آن کس از ایشان که بخش بزرگ آن (تهمت) را عهده دار شده است، برایش عذاب بزرگ خواهد بود.(۱۱)

تشریح لغات واصطلاحات:

« عصبة»: دسته، گروه، جماعت.

« تولی »: (ولی): رهبری کرد، عهده دار شد.

«الذي تولی کبره»: آن کس که عمده ترین آن را به عهده گرفت، آن کس که در آن بیشتر فرو رفت، آن کس، پسر سلول بود. کبره: بیشتر آن گناه و افترا

توضیحات:

«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُ بِالْإِفْكِ» بی‌گمان کسانی که بدترین وزشت‌ترین اتهام زدن به مادر مؤمنان دختر ابوبکر صدیق (رض) را در میان آوردند، گروهی از منافقان ومریضان بودند.

«الإِفْكِ»: بُهتان بس بزرگ، بدترین اِفتراء، دروغ محض، تهمت ناروا، تهمت بزرگ. دروغ شاخدار (فرقان / 4). اشاره به تهمت عظیمی بزرگ وناروای است که منافقان به أمّ‌المؤمنین حضرت بی بی عائشه صدیقه، همسر پاک رسول الله صلی الله علیه وسلم بستند ، واتهام زنا را با یکی از اصحاب جلیل‌القدر به نام «صفوان بن معطّل» بدو دادند! امام فخر رازی گفته است: افک از دروغ و افتراء شدیدتر است. تمام مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که منظور بهتان به عایشه، همسر پیامبر صلّی الله علیه وسلّم معصوم است.(تفسیر کبیر ۱۷۲/۲۳).

«عُصْبَةٌ مِنْكُمْ »: دسته‌ای از شما مؤمنان می‌باشند و ابن ابی سلول، رئیس منافقین در رأس آن‌ها قرار دارد.

ketabton.com - The Digital Library

عصبه: یعنی گروه و جماعت، عرفا بر ده تا چهل تن اطلاق می‌شود. گروه بهتان زننده عبارت بودند از: عبدالله بن‌اُبَی، رئیس منافقان، زید بـن رفاعه، حسان بن ثابت، مسطح بن أثاثه، حمنه بنت جَحش و همدستان‌شان.

معنی « **مِنْكُمْ** » این است: گروه بهتان زننده از خود شما جماعت مسلمانان هستند؛ یا در ظاهر و باطن و یا در ظاهرنه در باطن؛ مانند عبدالله بن ابی **«آن تهمت زدن را برای خود شری نپندارید»** ای مسلمانان! **«بلکه آن برای‌تان خیر است»** و با آن بهتان ثواب عظیمی به شما تعلق می‌گیرد زیرا الله متعال با عبرت گرفتن بسیاری از این داستان، آبروی میلیون‌ها انسان مؤمن را حفظ می‌کند.

اما بعضی از مفسران، خطاب: **«لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ»** [النور: 11]. «آن تهمت زدن را برای خود شری نپندارید» بر خانواده ابوبکر صدیق (رض) حمل کرده‌اند زیرا بیان برائت ام‌المؤمنین سبب برتری و شرف بیشتر این خانواده شد، همان‌گونه که داستان‌شان به عنوان یک قانون عام و کلی برای همیشه در میان داستان‌های عفت و پاکی، مقامی خاصی را احراز کرد.

« بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ »: بلکه شرفی بس بزرگ در آن نهفته است؛ چرا که وحی بر برائت و پاکی ام المؤمنین نازل شد، که این خود شرفی است بس والا و فضل و کرمی است بس ارزشمند.

مفسران گفته‌اند: از پنج جهت خیر را دربر دارد: تبرئه‌ی ام المؤمنین و فضل و کرم خدا درباره‌ی او که وحی در مورد او نازل شد. پاداش و اجر بزرگ برای او به سبب اتهامی که به او زدند. اندرز و نصیحت مؤمنان و انتقام گرفتن از تهمت زنان.(التسهیل فی علوم التنزیل ۵۶۱/۳).

«لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِ »: برای هر یک از گروه دروغگویان به میزان دخالتش در این کار همان گناهی است که مرتکب شده است.

« وَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ »: بدانید هر انسانی را که به این تهمت زبان آلوده است، بهره‌ای است از گناه؛ اما آن کس که بخش عمدهٔ این جرم و گناه را مرتکب شده ، (یعنی رئیس منافقان، دشمن خدا عبدالله ابن ابیّ سلول علیه لعنت الله) در آتش جهنم عذابی سخت خواهد داشت که همانا جاودانه در فروترین طبقهٔ دوزخ است.

شأن نزول آیات 11 – 21:

756- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه (رض) روایت کرده اند: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم اراده سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌انداخت و هرکه قرعه به نامش می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیه حجاب بین ما قرعه انداخته شد، قرعه به نام من برآمد. من روانهٔ جنگ و پیکار در راه خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر مرا با دولی (کجاوه) برمی‌داشتند و با آن نیز پایین می‌گذاشتند.

به راه خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر دردل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که ازسپاه دورشدم و بعد ازرفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینه خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود بازشده است، برگشتم و گردن‌بندم را جستجو کردم. من به جستجوی گردن‌بند مشغول بودم که گروه مؤظف که دولی یا کجاوه مرا حمل می‌کردند، به طرف

ketabton.com - The Digital Library

محمل من آمده وکجاوه را به گمان این که من در آن قرار گرفته‌ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند.
می‌گوید: در آن روزگار زن‌ها کم وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن‌ها کم و اندک بود[در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، مؤظفین محمل هنگام بارکردن متوجه سنگینی کجاوه نشدند، من وقتی گردن‌بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادرسی به محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غیبت می‌شوند به دنبالم می‌آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم.
صفوان بن معطل به دنبال سپاه اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیۀ حجاب مرا دیده بود و **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْن»** «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادرم پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خواباند **(إنا لله وإنا اليه راجعون)** را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم، پس جلو شتر را گرفت و روان شد و بعد از فرود آمدن سپاه در گرمای سوزان ظُهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در باره من چیزها گفتند، هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت، عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه مریض شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران مریضی من به سر رسید، با اُم مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت، ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری برمریضی ام افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول الله (نزدم آمد و [گفت: این داستان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانه پدر و مادرم بروم، [گفت: بلی] به خانۀ پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر! مردم چه می‌گویند، گفت: دخترکم، بر خود سخت نگیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم زن زیبا و پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم دارد و در باره او سخنان بی‌جا و دروغ نگویند. گفتم: سبحان الله: (الله پاکیزه و منزه است). آیا مردم در باره من چنین حرف‌های می‌زنند و این تهمت به گوش رسول الله رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبه پیامبر (نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و اُسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در باره جدایی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، اُسامه به مستوای آگاهی خود از برائت خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول الله ! خانواده توست و ما در بارۀ او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانایی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی،

ketabton.com - The Digital Library

راست می‌گوید. رسول الله بَرِیرَه را خواست و گفت: ای بریره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کم‌سن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول الله به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن اُبَی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است. و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنشم نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکویی و خیر چیزی ندیده‌ام.
عایشه (رض) می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم، سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول الله، داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در بارۀ من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در باره تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا پاکی و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطاء شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید، خدا توبه او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفت: به رسول الله جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کم‌سن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عفیف، بی‌آلایش، و درستکارم.
در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزه و بیزارم باور می‌کنید من برای خودم و شما مَثَلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که مانند پدر یوسف بگویم: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (18) «من شکیبایی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: 18) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پهلو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول الله از جای خود دورنشده و یک نفراز اعضای خانواده بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول الله ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان آورد، گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاکی و عِفاف تو را بیان کرد.
مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که برائتم را نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ **« إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ »** را تا آیۀ دهم نازل کرد.
صحیح است، بخاری 2661 و 4171 و 4750 به کلمات همین روایت و 6679، مسلم 2770، ابوداود 4735، ترمذی 3180، نسائی در «عشرة النساء» 45، عبدالرزاق 9748، احمد 6 / 197، ابویعلی 4027 و 4933، ابن حبان 4212،

ketabton.com - The Digital Library

طبرانی 23 / 134 و بیهقی 7 / 134 و بیهقی 7 302 از چند طریق همه از عایشه در قصهء افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» 1565).
محمد بن اسحاق و غیر وی روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حادثه افک، دو مرد و یک زن را تازیانه زده و حد قذف را برآنان اجراء کردند، آن دو مرد مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت و آن زن، حمنه دختر جحش بود. به قولی: عبدالله بن‌ابی را نیز تازیانه زدند.
سپس الله متعال آن تهمت زنندگان را با 9 امر زیر، به سختی مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد، که اولین این توبیخ ها عبارت است از:

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ﴿١٢﴾

چرا هنگامي كه اين (تهمت) را شنيديد، مردان و زنان مؤمن نسبت به خويش گمان نيک نكردند (به خود قياس نكردند) چرا نگفتيد اين يك دروغ بزرگ و آشكار است؟(١٢)

تشریح لغات واصطلاحات:

سمعتموه: آن بهتان را شنیدید. بأنفسهم: پیش خود، نسبت به خود، در دل خود، در حق خود. إفك مبين: دروغی بس بزرگ و آشکار.
الله متعال در این آیهٔ مبارکه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به ازواج مطهره پیامبر صلی الله علیه وسلم و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ نموده ومی‌فرماید که: ای مسلمانان! چرا وقتی این افتراء، تهمت وبهتان وقیح به عایشه‌ی صدیقه را شنیدید، **« ظَنَّ اَلْمُؤْمِنُونَ وَ اَلْمُؤْمِنٰاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً»** چرا مردان و زنان مؤمن حسن ظن حاصل ننمودند و گمان نیک نبردند و تهمت در مورد فردی که او را به عفت و پاکی می‌شناختند، به سرعت پذیرفتند؟
اصل در مرد و زن مؤمن، سلامت و برائت از فحشا و گناه می‌باشد. پس واجب این بود که هنگام شنیدن این بهتان می‌گفتند: **«وَ قٰالُوا هٰذٰا إِفْكٌ مُبِينٌ »**(12) و چرا نگفتند: این دروغی آشکار و افترایی واضحی است که بر علیه مادر ما بی‌بی عایشه (رض) نسبت داده شده است.

یعنی: شایسته این بود که وقتی مؤمنان سخن اهل اِفک را شنیده بودند، این سخن را نسبت به خودشان قیاس می‌کردند زیرا وقتی صدور چنین عملی از آنان بعید باشد، به طریق اولی، صدور آن از ام‌المؤمنین بعیدتر است.
ابن کثیر گفته است: بدین ترتیب الله متعال تأدیب می‌کند که بعضی از آنان در مورد عایشه زبان‌درازی کرده و شایعات بد وقبیح را پخش کردند در حالی که می‌بایست او را با خود مقایسه کنند و چنانچه این عمل شایسته‌ی خود آنان نباشد پس **« أم المؤمنين»** به طریق اولی از آن بری می‌باشد. گفته‌اند: زن «ابو أیوب» به ابو ایوب گفته بود: آیا سخنان مردم را در مورد عایشه می‌شنوی؟ گفت: بله، آن دروغ است. آیا اُم ایوب خود شما مرتکب چنان عملی می‌شوی؟ گفت: نه و الله. ابواُیوب گفت: قسم به خدا عایشه از تو بهتر است.(مختصر ابن کثیر ٥٩١/٢).
در شأن نزول این آیه روایت شده است که: زن ابی ایوب انصاری (رض) در هنگام پخش شایعه اِفک به او گفت: آیا نمی‌شنوی که مردم درباره عائشه چه می‌گویند؟ ابی‌ایوب گفت: چرا، می‌شنوم اما این سخن دروغ است. ای امایوب! تو خود رابه

ketabton.com - The Digital Library

جای عائشه قرارده، آیا خودت مرتکب چنین کاری می‌شدی؟ امایوب گفت: نه، سوگند به خدا! ابی‌ایوب گفت: سوگند به خدا که عائشه از تو بهتر و پاک‌دامن‌تر است، پس بدان که این شایعه، دروغ و بهتانی ناروا بیش نیست.

لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾

چرا (افتراگران) برای اِثبات آن (تُهمت) چهار شاهد نیاوردند؟ و چون شاهدان را نیاوردند، پس خود آنان نزد خدا محکوم به دروغگویی اند.(۱۳)

دومین توبیخ بر آنان این است:**« لَوْ لا جاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ »** چرا آن تهمت‌زنان گنه‌کار بر درستی آن بهتان چهار شاهد عادل نیاوردند؟ که بر صحت آن بهتان شهادت دهند؟

«فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَداءِ» پس چون شاهدان را نیاورده‌اند.**«فَأُولٰئِکَ عِنْدَ اَللّٰهِ هُمُ اَلْکَاذِبُونَ »** یعنی: در حکم وی «خود دروغگویانند» یعنی: دروغگویانی هستند که دروغ را به آخرین پایه آن رسانده‌اند.این بیان برای آن که بهتان را شنیده و آن را در همان آغاز انکار و تکذیب نکرد، متضمن توبیخ و سرزنش است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾

و اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت بر شما نبود، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.(۱۴)

در این آیه مبارکه توبیخ سومی است که می‌فرماید: «وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی اَلدُّنْيٰا وَ اَلْآخِرَةِ »**«و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود،** که درحادثه افک نسبت به «ام المؤمنین» دچاراشتباه وخطا شدید،«لَمَسَّكُمْ فِيمٰا أَفَضْتُمْ فِيهِ » **بی‌گمان به سزای آنچه در آن به دخالت پرداختید** به سبب سخن پراگنی و اشاعه و انتشار داستان افک، تهمت زنندگان به حریم عفت ام‌المؤمنین به عذابی سخت و هولناک یعنی«عَذٰابٌ عَظِيمٌ » گرفتار می‌شدید که از هر شدت و سختی بالاتر است.

امام قرطبی در این مورد فرموده است که: بدین ترتیب خدای متعال اشخاصی را به شدت مورد عتاب قرار داده است که درباره‌ی بهتان به شایعه‌پراکنی پرداختند. اما به لطف و مرحمت خود آن را در دنیا مستور و پوشیده داشت و در آخرت رحمتش شامل حال آن‌هایی می‌شود که در پیشگاهش توبه کرده‌اند.(تفسیر قرطبی ۲۰۳/۱۲)

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می گرفتید و با دهان‌های‌تان چیزی می گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می پنداشتید در حالی‌که آن (گناه و مجازاتش) نزد الله بسیار بزرگ است.**(۱۵)**

قبل از همه باید گفت که: زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می‌گیرد و نه خسته می‌شود. شکل و اندازه‌ی آن کوچك، امّا جرم و گناه آن بزرگ است.چه بسیارند کافرانی که با گفتن يك جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان

ketabton.com - The Digital Library

و پاك می‌شوند و مسلمانانی که با گفتن کفر به الله، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می‌شوند.

چهارمین توبیخ در آیهٔ مبارکه اینست که می‌فرماید:**« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ»**هنگامی که آن بُهتان باطل و ناروا را که نه بدان علمی داشتید و نه بر آن دلیلی، از زبان همدیگر شنیده ودر بارهٔ آن سخن می‌گفتید. **«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ »** در حالی‌که سخن گفتن به ناروا و بی‌پشتوانهٔ علم و اطلاع دقیق، بر شما حرام شده، **« وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ »** چیزی را به زبان می‌آورید، در حالی‌که شمابدان علمی نداشتید، بلکه دروغ و بهتان محض بود. یعنی: این سخن شما فقط به زبان‌های‌تان اختصاص داشت، بی آنکه با واقعیتی خارجی همراه باشد و در دل‌ها مورد باور قرار گرفته باشد، به‌طور مثال چون یکی از شما با دیگری ملاقات می‌کرد، به او می‌گفت: به من چنین خبری رسیده است، آیا تو هم از آن خبر داری؟ بدین‌گونه بود که بی‌اندیشه و تحقیق واثبات، وبی پشتوانه این خبر بهتان افروز را از یک‌دیگر دریافت می‌کردید.

مجاهد گفته است: یعنی آن را از یکدیگر نقل و روایت می‌کردید و هر یک می‌گفت: من از فلانی شنیدم که چنین و چنان می‌گفت.(مختصر ۵۹۱/۲).

« وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً » و گمان می‌بردید وطوری می پنداشتید که کاری است سهل وساده! وبه اصطلاح گناهی است کوچک و ناچیز که برای شما کیفری دربر ندارد.**« وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ »** غافل از آنکه از جمله نزد خداوند از جمله بزرگترین گناهان تباه کننده و پر خطر به‌حساب می‌آید؛ زیرا تعرّض به آبرو و ناموس مسلمانان به شمار می‌آید.

در التسهیل آمده است: الله متعال درباره‌ی سه چیز از آنان عتاب گرفته است: **اول**، این که در مورد آن به پرس و جو پرداختند. **دوم**، آن را به زبان آوردند. **سوم**، آن را کوچک و ناچیز شمردند و آن را بی‌اهمیت و ناچیز پنداشتند. در حالی که نزد خدا بسی بزرگ و مهم است. فایده‌ی آوردن **«ألسنتكم و أفواهكم»** این است که آنان آن جریان را فقط با زبان از یکدیگر دریافت می‌کردند بدون این که قلباً به آن اعتقاد داشته باشند؛ زیرا آن‌ها قلباً از حقیقت خبر نداشتند.(التسهیل ۶۲/۳).

ابن کثیر می‌گوید: «حتی اگر آن زن بی‌گناه و پاکدامن، همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم هم نبود، این کار نزد الله متعال بس بزرگ بود، چه رسد به این‌که این بهتان به همسر خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم زده شود».

درحدیث شریف آمده است: «بی‌گمان انسان کلمه‌ای را از آنچه که سبب خشم الهی است می‌گوید و به آن هیچ اهمیتی هم نمی‌دهد، درحالی‌که به سبب گفتن آن کلمه، از مسافتی که از میان آسمان و زمین دورتر است، در دوزخ فروافگنده می‌شود».

قابل تذکر است که این آیه بر تحریم پخش دروغ و سخن گفتن به تهمت دلالت دارد. نقل تهمت‌ها و شایعات از گناهان کبیره است ، سخن باید بر اساس علم باشد، و زیر سؤال بردن آبروی مردم را ساده نگیریم.

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶﴾

و چرا وقتی که آن (بهتان بزرگ و ناروا) را شنیدید نگفتید: برای ما سزاوار نیست که به آن سخن بگوییم، (ای الله) تو را به پاکی یاد می‌کنیم، این بهتانی بزرگ است؟(۱۶)

در این آیهٔ مبارکه پنجمین توبیخ و تأدیب که می‌فرماید: **«وَ لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مٰا**

ketabton.com - The Digital Library

يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهٰذَا» دراین فرموده الهی تمام مؤمنان را مورد عتاب قرار داده می‌فرماید: چرا آن‌گاه که داستان افک را شنیدید، در تکذیب بهتان‌سازان و افترا زنندگان نگفتید: اصلاً برای ما سزاوار نیست و به ما نمی‌زیبد که به این‌چنین سخنی بر زبان جاری سازیم و چنین سخنی هرگز به‌هیچ وجه از ما سر نمی‌زند.

«سُبْحَانَکَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » پروردگارا ! تو منزّهی؛ آخر این گناهی است بزرگ، جرمی است بس شنیع و بهتانی است بس ناروا؟ در حقیقت این گفته افترا و دروغی است روشن و آشکار و گناهی است بزرگ.

زمخشری گفته است: آوردن عبارت **«سبحان الله»** برای ابراز تعجب از موضع‌گیری آن دسته از مسلمانان فریب‌خورده آمده است. و اصل بر این است که هنگام دیدن عجایب **«سبحان الله»** گفته شود.(کشاف ۲۲۵/۳).

بر مسلمانان است که در همه شرایط حیات خویش، رسالت بزرگی نهی از منکر را نباید به فراموشی بسپارد، بلکه دفاع از آبرو وعزت مسلمان برمسلمان واجب است .انسان در برابر شنیده‌ها، مسئول است. و زمانی‌که با مسائل مهم برمی‌خورد باید «سبحان الله» بگویید.

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

خدا شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مانند آن را [در حقّ کسی] تکرار نکنید.(۱۷)

ششمین تأدیب این است :

« يَعِظُكُمُ اَللّٰهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً» الله تعالی به شما اندرز می‌دهد که هرگز به مانند آن بازنگردید، هرگز مانند آن را [در حقّ کسی] تکرار نکنید.

« إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: اگر واقعاً شما مؤمن هستید؛ زیرا ایمان مانع ارتکاب چنین بهتانی می‌باشد.به مومن هشدار می‌دهد ونهی می‌کند ازاین‌که دیگر هیچگاه نباید مانند این عمل را تکرار نمایید. این آیه متضمن تحریک و تهییج بر پندگیری می‌باشد.

در ضمن وظیفهٔ ما است تا: برای حفظ آبروی مردم و جلوگیری از سوء ظن باید دیگران را موعظه کرد. دامن زدن به سوء ظن و افتراء ، سبب محو ایمان است.

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾

و خداوند آیات خود را براي شما بیان مي‌کند، و خدا علیم و حکیم است.(۱۸)

«وَ اَللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »: الله متعال به مصالح بندگان آگاه و در تدبیر امور و تشریع خود حکیم است.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که دوست دارند فاحشه و بی‌حیایی در میان مؤمنان شایع گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند، و الله (رازهای سینه‌ها را) می‌داند و شما نمی‌دانید.(۱۹)

هفتمین: تأدیب که در این آیه مبارکه وجود دارد اینست که می‌فرماید :« إِنَّ اَلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ اَلْفٰاحِشَةُ فِی اَلَّذِينَ آمَنُوا» به‌راستی کسانی که دوست دارند، فاحشه شایع شود، یعنی: زنا شیوع پیدا کند و منتشر گردد «در میان کسانی که ایمان آورده‌اند» یعنی: در میان پاک‌دامنان با عفت از اهل ایمان.**«لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ فِی اَلدُّنْيٰا وَ اَلْآخِرَةِ »** برای‌شان در دنیا مجازات اجرای حدّ قذف و غیر آن از مصایب دنیوی خواهد بود و در قیامت

ketabton.com - The Digital Library

عذاب دوزخ.
حسن گفته است: هدف از این وعید و لعن و نفرین، منافقان است، که آن‌ها قصد آزار پیامبرصلی الله علیه وسلم را داشته و آن هم کفر است و دارنده‌ی چنین قصدی ملعون است.(البحر المحیط ۴۳۹/۶).
«وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» و الله متعال به دروغگویی‌شان داناست اما شما این امر را نمی‌دانید. او بر آنچه پنهان داشته‌اند آگاه است حال آن‌که شما نسبت به آن علم و اطلاعی ندارید. امام فخررازی می‌فرماید: این جمله در اینجا از موقعیت بسیار زیبایی برخوردار است؛ زیرا محبت قلب مکنون است و ما جز از طریق علایم از آن خبری نداریم. ولی خدا هیچ چیزی را بر او پنهان نیست. در نتیجه این یادآوری به صورت آخرین مرحله‌ی زجر و منع در آمده است؛ زیرا هر آن که خواهان اشاعه‌ی پستی است، هر چند در اخفای آن بکوشد، خود می‌داند که خدا از آن با خبر است و از میزان کیفرش نیز آگاه است.(تفسیر کبیر ۱۸۳/۲۳).
در این هیچ جای شکی نیست که: علاقه داشتن به گناه، مقدّمه‌ی گناه است. در راه نهی از منکر، علاقه به منکر را بادی محو کنیم. حتّی دوست داشتن بعضی گناهان، در ذات خود گناه کبیره است، از جمله مانند ریختن عزت و آبروی مؤمن.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، و اینکه خدا رؤوف و مهربان است [به مجازات بسیار سختی دچار می شدید.](۲۰)
درمورد**هشتمین** توبیخ که در آیهٔ مبارکه تذکر رفته است، مفسر تفسیر المیسّر:
دکترعایض بن عبدالله القرني می‌فرماید: اگر فضل خدای سبحان بر کسانی که در موضوع بهتان سخن گفتند نبود و لطف و رحمتش آنان را در نمی‌یافت، بی‌گمان شتابان به عذابی سخت مجازات‌شان می‌کرد ولی مهلت داد و حدّ را، به عنوان جایگزین، بر قذف کننده مشروع ساخت و توبه کاران را پذیرفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی مکنید. و هرکس از گام‌های شیطان پیروی کند (بداند) که او به فحشا و منکر دستور می‌دهد و اگر فضل الله و رحمت وی بر شما نبود، هرگز کسی از شما (از گناه) پاک نمی‌گردید، ولي خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شنوا و دانا است.(۲۱)

سیاست شیطان، نفوذ تدریجی و گام به گام است:

نهمین توبیخ همانا متابعت وپیروی کردن از گام‌های شیطانی، در بهتان علیه حضرت بی بی عائشه (رضی الله تعالی عنها) است. طوری‌که در آیهٔ مبارکه آمده است:**«يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ اَلشَّيْطٰانِ»** ای کسانی که به الله ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کرده اید، به شیطان اقتدا ننموده و به راه وی روان نشوید وبا بخش اشاعهٔ زشت وپلیدی وی که به راه انداختن بهتان وافترا است گوش فرا ندهید وراه اورا در پیش نگیرید.

ketabton.com - The Digital Library

« وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» و هرکس که از گام‌های شیطان پیروی کند، بداند که او یعنی: شیطان به فحشا و منکر امر می‌دهد.
فحشاء: چیزی است که در زشتی و ناشایستی خود به حد افراط باشد و منکر: چیزی است که عقل، طبع و شرع، آن را ناپسند شمارد. مسلم است که هرکس از شیطان پیروی کرد، مقتدی وی می‌شود و از او در اوامرش اطاعت می‌کند.
آیهٔ مبارکه می افزاید:**«وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اَللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ»** ای مؤمنان! اگر فضل خدا شامل حال‌تان نمی‌شد والله متعال بر شما فضل و احسان و مهربانی نمی‌کرد، هرگز هیچ‌کس از شما را ابداً از پلیدی گناه و نحوست و نجاست خطا پاک نمی‌ساخت، **«وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ يُزَكِّي مَنْ يَشٰاءُ»** لیکن او به فضل خویش هر کس از بندگانش را از چرک گناه پاک می‌کند.**« وَ اَللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»** او شنوای سخنان و دانا به افعال شماست؛ صداها را شنیده و نیّت‌ها را دانسته است. و به ضمیر و مقاصد شما آگاه است.
امام قرطبی گفته است: منظور این است: تزکیه و تطهیر و هدایت از سرچشمه‌ی فیاض لطفش می‌جوشد نه از اعمال شما.(تفسیر قرطبی ۲۰۷/۱۲).

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾

و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و توانمندی مالی هستند، نباید قسم بخورند که از انفاق مال به خویشاوندان وبینوایان و مهاجرانِ در راه الله دریغ ورزند، و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند؛ آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را بیامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید]؛ و خداوند غفور و رحیم است.(۲۲)
روایت است وقتی حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه آیه را شنید گفت: بله من دوست دارم الله مرا ببخشاید، و دادن نفقه را به مسطح از سرگرفت و کفاره‌ی قسمش را داد و گفت: به خدا هرگز نفقه‌ی او را قطع نمی‌کنم!
مفسران گفته‌اند: آیه بر فضل و بزرگی ابوبکر صدیق رضی الله عنه دلالت دارد؛ چون خدای متعال فرمود: **«وَ لاٰ يَأْتَلِ أُولُوا اَلْفَضْلِ »** ، و او را مدح کرده است و این برای فضل و بزرگواری حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه کافی است. الله تعالی از او راضی باد!
همچنان مفسران درتفاسیر خویش در ذیل آیه مبارکه : «و لا یأکل أولوا الفضل منکم...» می نویسند که ابوبکر صدیق (رض) پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم بزرگترین و برترین انسان است و صفات زیبا و شگفتش در این آیه، دلیل بر صدق این گفته و مقام شامخ او در دین است.
از فحوای آیهٔ مبارکه بر می آید که: مرفّهین (پولداران و افراد غنی) در برابر محرومان دارای مسؤولیت می‌باشند، در ضمن آیهٔ مبارکه به ما می‌آموزاند که: مهمتر از اِنفاق، اِستمرار آن و خسته نشدن از آن و کوتاهی نکردن در آن است. چه زیبا است کسی که دیگران را ببخشد، به بخشش الهی نزدیکتر است.

روش تعلمی اخلاقی به صحابه:

کلمهٔ **« وَلَا يَأْتَلِ»** ائتلاء در آیهٔ مبارکه؛ به معنای قسم خوردن می آید، دونفر از

ketabton.com - The Digital Library

مسلمانان به نام‌های حسان و مسطح در واقعهٔ تهمت زدن به حضرت عایشه صدیقه، شرکت داشتند، که پس از نزول آیات برائت، آن حضرت صلی الله علیه وسلم حد قذف بر آنان اجرا فرمود، حسان ومسطح هر دو صحابی جلیل القدر و بدری هستند، ولی این کوتاهی از آن‌ها سر زد، ومسطح موفق به توبه‌ی صادق شدند، وهمان گونه که حق تعالی برائت حضرت عایشه‌ی صدیقه را نازل نمود، هم چنین پذیرش توبه این مؤمنان وعفو آن‌ها را هم اعلان نمود.

مسطح یکی از نزدیکان فقیر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، بود که حضرت ابوبکر به او اِعانه‌ی مالی می نمود، وقتی که در واقعهٔ افک ثابت شد که او هم شرکت داشت، پس شفقت پدری والد حضرت عایشه‌ی صدیقه و رسیدن چنین صدمه سختی به حضرت بی بی عایشه‌ی صدیقه، او طبعاً از مسطح رنجید، وقسم خورد که در آینده به او اعانه مالی نخواهم داد، بدیهی است که کمک کردن مالی به فقیر، بر مسلمان خاص علی التعیین واجب نیست، واگر کسی که به او کمک می‌کرد از کمک کردن دست بردارد، گناهی نیست، ولی حق تعالی خواست که گروهی از صحابه را در دنیای معاشر، نمونه بسازد، بنابر این کسانی را که به این اشتباه مبتلا شده بودند، به نعمت قبول توبه واصلاح آنان در آینده مورد نوازش قرارداد، اعلی ترین تعلیم واخلاقی به آنان داده شد که باید این قسم شکسته، کفاره‌ی آن را بدهند، وخودداری از کمک کردن به فقیر، مناسب مقام بلند آن‌ها نیست، همان گونه که حق تعالی از تقصیر آن‌ها در گذشت، آن‌ها هم باید به عفو و کرم گذشت نمایند.

چون کمک کردن مالی حضرت مسطح بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه واجب شرعی نبود، بنابر این، قرآن این عنوان را اختیار نمود که اهل علم وفضل که خداوند متعال به آنان کمالات دینی عنایت فرموده وقدرت دارند که در راه خدا انفاق نمایند، نباید چنین قسم بخورند، در آیه مبارکه دولفظ **« أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ»** بدین معنی آمده است.

آنچه در آخرین جملـهٔ این آیه فرمود که: **« أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»** یعنی: شما دوست نمی دارید که الله تعالی گناهان شما را عفو نماید، حضرت ابوبکر صدیق (رض) فوراً فرمود: **« والله إنی احب ان یغفرالله لی »** (رواه الشیخان » یعنی قسم به الله من حتماً می‌خواهم خداوند مرا بیامرزد، وفوراً کمک مالی را که به حضرت مسطح می‌داد آن را مجدداً به مورد اجراء گذاشت، ونیز فرمود: این کمک قطع نخواهد شد. (بخاری ومسلم) این، آن مکارم اخلاقی است که صحابه ی کرام با آن تربیت داده شدند، درصحیح البخاری از حضرت عبد الله بن عمر (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **« لیس الواصل بالمکافی ولکن الواصل اللذی اذا قطعت رحمه وصلها »** (مظهری) یعنی صله رحم کننده کسی نیست که تنها در مقابل احسان خویشاوندان، به آن‌ها عوض بدهد، بلکه در اصل صله‌ی رحمی‌کنند ه کسی است که با وجود قطع رابطه از طرف خویشاوندان، ارتباط را بر قرار سازد. (مظهری)

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (23 الی 26) درباره مجازات اهل بُهتان و افتراء در بخش پایانی داستان اِفك ، به بحث گرفته می‌شود .

ketabton.com - The Digital Library

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

بی تردید کسانی که زنان عفیفه پاکدامن باایمان را [که از شدت ایمان از بی عفتی و گناه بی خبرند] متهم به زنا کنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند، و برای آنان عذابی بزرگ است.(۲۳)

توضیح لغات واصطلاحات :

« يَرْمُونَ »: می زنند، تهمت می زنند. «الْمُحْصَنَاتِ»: زنان عفیفه و پاکدامن.
«الْغَافِلاتِ»: زنان بی‌خبر از هرگونه آلودگی، پاکدل و سینه بی‌کینه، بی مکر و نیرنگ
«لُعِنُوا »: از رحمت دور گشته اند. (تفسیر: کشّاف).
ابن عباس (رض) در مورد این آیه مبارکه می‌فرماید : این لعن در مورد فرد یا افرادی است که تهمت به زنان پیامبر صلّی الله علیه و سلّم می‌زنند؛ زیرا آن‌ها توبه ندارند، ولی اگر یک نفر زنی مؤمن غیر از زنان پیامبر صلّی الله علیه و سلّم را قذف کند، خدا برایش توبه مقرر فرموده است.(حاشیه‌ی شیخزاده بر بیضاوی ۴۳۰/۳).
و ابوحمزه گفته است: آیه در مورد مشرکان نازل شده است. وقتی زنی به مدینه مهاجرت می‌کرد، مشرکان مکه می‌گفتند: برای عمل بد، فجور و فسق رفته است.(البحر ۴۴۰/۶).

شأن نزول آیات 23 – 26:

760- ک: طبرانی از خصیف روایت کرده است: از سعید بن جُبَیر پرسیدم که گناه زنا بیشتر است و یا قذف، اتهام زنان عفیف و پاکدامن به زنا؟ گفت: زنا. گفتم: خدا می‌گوید: **«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ»** «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از همه جا را به زنا متهم می‌کنند در دنیا و آخرت بر آنان لعنت فرستاده می‌شود و مورد نفرت واقع می‌شوند و برای آن‌ها عذاب سختی در پیش است».
گفت: این سخن خدا خاص در مورد عایشه (رض) نازل گشته است. در اسناد این روایت یحیی حمانی ضعیف است.(طبرانی 25881 و طبرانی 23 / 151 از خصیف روایت کرده اند. اسناد این به خاطر یحیای حمانی ضعیف است.).
761- ک: و همچنین از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است: خدای بزرگ آیه:« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... » به طور خاص در بارهM زنان پیامبر نازل کرده است . (طبری 25883 و طبرانی 23 / 152 این مرسل است.).
762- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس(رض) روایت کرده است: این آیه خاص در شان عایشه (رض) نازل شده است (محقق به اسناد این آگاه نشده. اما طبری 25885 از وجه دیگر از ابن عباس روایت کرده که یکی از راوی‌های آن مجهول است. و طبری 25887 به همین معنی روایت کرده که در این عطیة عوفی واهی است.).
763- ک: ابن جریر از عایشه (رض) روایت کرده است: هدف تیر اتهامات ناشایست قرار گرفتم در حالی که از همه چیز بی‌خبر بودم و بعد از مدتی از جریان آگاه شدم.
روزی رسول الله نزد من بود که ناگاه وحی نازل شد.
رسول الله صلی الله علیه وسلم راست نشست و عرق خود را پاک کرد و گفت: ای عایشه، نویدت می‌دهم شاد باش، گفتم: فقط خدا را سپاسگزارم و بس. آنگاه رسول الله «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

ketabton.com - The Digital Library

عَظِيمٌ (23) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (24) يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (25) الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَئِكَ مُبَرَّؤُونَ» را قرائت کرد(طبری 25882 از عمر بن ابوسلمه از پدرش روایت کرده است. اسناد این به خاطر عمر ضعیف است و متن به همین عبارت صحیح نیست و آنچه را بخاری، مسلم و دیگران از عایشه روایت کرده اند حجت است.).

764- ک: طبرانی به سندی که راویان آن ثقه اند از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده است: هنگامی که عایشه (رض) هدف تیر اتهامات و افترای منافقان قرار گرفت، خدا او را از آن بهتان عظیم برائت داد و آیه:« الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» را در بارهء او نازل کرد.(طبرانی 23 / 156 و طبری 25905 روایت کرده اند، این مرسل و ابن زید ضعیف است.).

765- ک: طبرانی به دو سندی که در هردوی آن‌ها ضعف است از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عده‌ای در شان زوج پاکیزه پیامبر سخنان افتراء آمیز گفتند. در بارهء آنان آیهٔ:**«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ ...»** نازل شد. (طبرانی 23 / 157 و 159. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11222 می‌گوید: در هردو سند راوی ضعیف است.).

766- ک: طبرانی از حکم بن عتیبه روایت کرده است: چون مردم در بارهٔ عایشه (رض) به گفتگو پرداختند رسول الله (شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای عایشه! مردم چه می‌گویند؟ گفت: هیچ عذرخواهی نمی‌کنم تا این که بیگناهی من از آسمان نازل شود. پس خدای بزرگ پانزده آیه از سورهٔ نور را در رابطه با او نازل کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم آیات را تا به آیه **«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ...»** قرائت کرد. این روایت مرسل و دارای اسناد صحیح است. (طبرانی 23 / 160 این مرسل است.).

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

روزی که زبان و دست و پاهاي‌شان بر آن‌ها به کارهایی که کرده‌اند شهادت دهند.(۲۴) یعنی درروز قیامت می‌بینند که: اعضای بدن بر اعمال انسان شهادت می‌دهند، زبان و دست و پا به زبان آمده و اعمال بد انسان را باز می‌گویند.

توضیح لغات واصطلاحات :

«أَلْسِنَتُهُمْ»: مراد از به گفتار آمدن زبان، با وجود این که برابر آیات دیگر مهر شده است (سورهٔ: یس، آیهٔ 65)، به نطق آوردن زبان و همه اندام‌های دیگر است، به گونه‌ای که تنها خدا می‌داند (سورهٔ: فصّلت آیات 20 و 21).

باید یادآور شد که در محکمه عدل الهی در روز قیامت، انسان حتی مالك اعضای خود نمی‌باشد وآغاز به شهادت می‌کند، وانسان بر تمامی گفتارها وکردارهایی که به عمل آورده است جوابگو می‌باشد .شهادت دادن، به درك و شعور نیاز دارد. بنابراین اعضای بدن آنچه را انجام می‌دهند درك می‌کنند، گرچه از نوع درک ما بی‌اطلاع هستم.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾

در آن روز، الله جزای شایسته آنان را به‌طور کامل و بی‌کم و کاست به ایشان می‌دهد، و خواهند دانست که الله همان (معبود) حق آشکار است.(۲۵)

زمخشری می‌گوید: «اگر تمام قرآن را زیرورو کنید و از آنچه که نافرمانان را به آن تهدید کرده‌است جست‌وجو نمایید، نمی‌بینید که الله متعال در هیچ موضوعی چون

ketabton.com - The Digital Library

موضوع بهتان علیه عائشه (رض)، سخت و شدت به‌کار برده باشد و نه چنان آیات کوبنده آمیخته با هشدار سخت را نازل کرده باشد و اگر جز همین سه آیه در این باره نازل نمی‌شد، همین سه آیه کافی بود».

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

زنان خبیث وناپاک برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان خبیث وناپاک ، و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک اند، این گروه از آنچه (منافقان) می‌گویند، مبرا و منزه هستند. برای‌شان آمرزش و رزق نیکوست.(۲۶)

مفسر تفسیر صفوة التفاسیر علی صابونی می‌نویسد: این آیه برائت حضرت عایشه رضی الله عنها را ثابت می‌کند؛ زیرا همسر اشرف مخلوقات و عزیزترین انسان می‌باشد. و مطابق مفهوم این آیه اگر عفیف و پاکدامن و شریف نمی‌بود، خدا او را همسر محبوب‌ترین بندگان خود قرار نمی‌داد.

« أُولَئِکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا یَقُولُونَ »: آن زنان با فضیلت و با شخصیت از افتراء و بُهتان و دروغی که مفتریان در حق آنان سر هم کرده‌اند، منزه و بری می‌باشند.

«لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ »: در مقابل آزاری که به آن‌ها رسیده است، گناه‌شان بخشوده می‌شود، و برای‌شان در بهشتی پر ناز و نعمت و در جوار پروردگاری مهربان، روزیی نیکو و پاکیزه است.

ابن کثیر می‌فرماید: این آیه: بیانگر آن است که همسر پیامبر صلّی الله علیه و سلّم در بهشت جا دارد.

ابن عباس (رض) در شأن نزول آیه می‌فرماید:«این آیه دربارۀ عائشه و اهل افک نازل شد».

روایت شده است که سیدتنا عائشه (رض) فرمود: «برایم نه خصلت داده شده که به هیچ زنی قبل از من داده نشده:

1ـ آنگاه که جبرئیل علیهم السلام رسول الله صلی الله عیه وسلم را به ازدواج با من فرمان داد، به شکل و صورت من فرود آمد.

2ـ من تنها دختر باکره‌ای بودم که پیامبر صلی الله علیه وسلم با من ازدواج کردند و با هیچ بکری غیر از من ازدواج نکردند.

3ـ آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم رحلت نمودند، سر مبارک ایشان در آغوش من بود.

4 ـ رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانۀ من دفن شدند.

5 ـ فرشتگان در خانۀ من بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم گرد آمدند.

6 ـ آنگاه که وحی نزد دیگر همسران پیامبرصلی الله علیه وسلم بر ایشان نازل می‌شد، آن‌ها از نزد ایشان پراگنده می‌شدند و دور می‌رفتند، اما چون وحی در کنار من بر ایشان نازل می‌شد، با ایشان در درون یک لحاف قرار داشتم.

7 ـ من دختر جانشین و صدیق (تصدیق کننده نخستین) ایشان هستم.

8 ـ عذر و برائت من از آسمان نازل شد.

9 ـ من پاکیزه آفریده شدم و در نکاح سرور پاکیزه‌ای درآمدم و از بارگاه الله متعال به آمرزش و رزقی نیکو وعده داده شده‌ام».

ketabton.com - The Digital Library

خوانندگان گرامی !
بعد از اینکه حد مجازات اتهام وافترا و داستان افک به بیان گرفته شد، اینک در آیات متبرکه (27 الی 29) حکم ششم،که همانا اجازه گرفتن برای وارد شدن به خانه‌ها و شیوه و آداب آن ، که زیبنده‌ی مطالب پیشین است، می‌پردازد، تا کسی در مظان اتهام و بدگمانی قرار نگیرد.
واقعاً چه زیبا است که :قرآن عظیم الشأن کتاب رهنمای زندگی بشریت، تا این اندازه به زندگی بنی آدم عنایت دارد تا هرکس به خوبی از زندگی اش برخوردار گردد و ابهامی برایش باقی نماند و از نظم و رسمی درست و اصولی پیروی کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید تا آن‌که اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام گویید، [رعایت] این کار برای شما بهتر است، تا شاید پند گیرید و یادآور شوید.(۲۷)

اهل ایمان، در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند!

«حَتّي تَسْتَأْنِسُوا»: تا خواستار اُنس و اُلفت می‌شوید. هدف اجازه گرفتن مؤدّبانه و دوستانه است. ناگفته نباید گذاشت که: شیوه و وسیلهٔ اجازه خواستن هم برابر عُرف محلّ متفاوت است. در ضمن باید متذکر شد که: باز بودن دروازهٔ خانه، دلیل جواز برای ورود بیگانگان بدون اجازه نیست، از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا وحجاب جانب مقابل می‌شود، باید اجتناب و دوری نمایم.
امام نسفی می‌فرماید که: «اعلام به صاحب خانه برای کسب اجازهء ورود، با گفتن سبحان‌الله، یا الله اکبر، یا الحمدلله، یا سینه صاف کردن باید همراه باشد.».
مفسر تفسیر صفوة التفاسیرشیخ صابونی در تفسیر این آیهٔ مبارکه می‌نویسد:
بعد از این که الله متعال متعال مردم را از تهمت زدن به زنان پاکدامن برحذر داشت و شدت مجازات آن را بیان کرد، و چون زمینه‌ی بروز این تهمت اختلاط مردان و زنان و وارد شدن به منازل یکدیگر در اوقات استراحت بود، لذا الله متعال انسان را به آداب رفتن به منازل و مسکن دیگران راهنمایی کرده و دستور می‌دهد که قبل از ورود به منازل دیگران باید اجازه‌ی ورود به آن را گرفت و بعد از ورود متصلاً باید سلام کنند.
طوری‌که می‌فرماید:« حَتّٰى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلىٰ أَهْلِهٰا »، یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که خانه‌ی شما نیست بدون اجازه ، داخل مشوید.**«و بر اهل آن خانه سلام گویید»** به‌طور مثال با این صیغه: السلام علیکم، اجازه هست که داخل شوم؟ و این سخن را از یک تا سه بار تکرار کنید. آری! سه‌بار اجازه گرفتن مستحب است و اگر بعد از آن برای دیدار کننده اجازه دخول داده شد، خوب ودر غیر آن باید بازگردد.
« ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ »: این اجازه گرفتن و سلام کردن برای‌تان بهتر است از داخل شدن به‌طور ناگهانی. یعنی: برای هر دو طرف بهتر است، اعم از شخص اجازه گیرنده و اهل آن خانه **«لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»:** «باشد که متذکر شوید» مراد از تذکر، پند پذیرفتن و عمل کردن به این دستوراست.
امام قرطبی در این مورد می‌فرماید: یعنی اجازه خواستن و سلام کردن، برای شما از رفتن بدون اجازه بهتر است و نیز از سرزده وارد منزل دیگران شدن و سلام دادن به

ketabton.com - The Digital Library

شیوه‌ی جاهلیت بهتر است. در عهد جاهلیت وقتی یک نفر وارد خانه دیگری می‌شد می‌گفت: صبحتان به‌خیر، شبتان به‌خیر، و هنگامی وارد منزل می‌شد که زن و شوهر را در بستر و زیر لحاف می‌دید.
روایت است که یک نفر به پیامبر صلّی الله علیه و سلّم عرض کرد آیا هر وقت به منزل مادرم می‌روم باید اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، مرد گفت: آخر جز من خدمتکاری ندارد. آیا هر وقت وارد منزلش می‌شوم باید اجازه بگیرم؟ فرمود: آیا دوست داری موقعی که برهنه است نزد او بروی؟ گفت: نه، نه، فرمود: پس اجازه بگیر.(تفسیر بیضاوی ۵۷/۲.)

شأن نزول آية 27:

767- فریابی و ابن جریر از عدی بن ثابت روایت کرده اند: زنی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا! در خانه حالتی دارم که دوست ندارم مرا در آن حالت کسی ببیند و همیشه یکی از افراد خانواده در آن حال نزدم می‌آید. من چه کار کنم؟ پس آیهٔ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا»، نازل گردید(واحدی 638 از طریق فریابی و طبری 25921 هردو از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت روایت کرده اند.)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾

نهایتاً اگر کسی را در آن‌ها نیافتید، پس داخل آنجا نشوید، تا این‌که به شما اجازه داده شود. و اگر به شما گفته شود: برگردید، پس بر گردید که برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است. و الله به آنچه می‌کنید داناست. (۲۸)
یعنی: اگر اهل آن خانه به شما گفتند: باز گردید! پس بازگردید و بار دیگر درخواست اجازه از آنان را تکرار نکنید و بر داخل شدن پا فشاری هم نکنید.عذر صاحب خانه را بپذیرید و خود را به صاحب خانه نباید تحمیل کنید . زیرا منازل احترامی دارند و نباید بدون اجازه‌ی صاحبان وارد آن شد. نپذیرفتن مهمان ناخوانده جایز است.
«هُوَ أَزْكىٰ لَكُمْ » برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است از آلوده‌شدن به پافشاری بر دخول، زیرا عدم پافشاری‌تان حاکی از سلامت قصد، پاکی نیت، دوری از معرض گمان و تهمت و گریز ازدنائت و پستی است، درحالی‌که پافشاری بر دخول وهر کار دیگری که موجب ناراحتی اهل آن خانه شود، مانند زدن در دروازه به تمام شدت، بلند کردن صدا و دیگر امور خلاف اصول معاشرت، دور از ادب شرعی می‌باشد. باید به‌صورت کل گفت که: ملاك در روابط اجتماعی، همانا پاکی و طهارت است.
«وَ اَللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ » الله متعال به نهان و تمام اعمال شما آگاه است و مطابق آن جزای شما را می‌دهد. امام قرطبی گفته است: این آیه به سخت‌ترین شیوه، خبرچینان و جاسوسان منازل را تهدید می‌کند.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾

گناهي بر شما نيست كه وارد خانه‌هاي غير مسكوني بشويد كه در آنجا متاعي متعلق به شما وجود دارد، و الله آنچه را آشكار مي‌كنيد يا پنهان مي‌داريد مي‌داند.(۲۹)
خوانندگان گرامی !
بعد از این که الله متعال حکم منازل مسکونی را بیان کرد، حکم منازل غیر مسکونی را

ketabton.com - The Digital Library

به‌شرح ذیل به بیان گرفته است؛ طوری‌که در آیهٔ مبارکه آمده است:**«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ** تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ » ولی بر شما گناهی نیست اگر به خانه‌های عمومی داخل شوید که به سکونت انسان‌های معیّنی اختصاص نداشته، بلکه برای راحت و آسایش کسانی از مسافران، در راه ماندگان و نیازمندان که به آن رفت و آمد دارند تعلق دارد.
مجاهد گفته است: خانه‌های غیر مسکونی عبارتند از: مسافرخانه‌ها وهوتل‌های سر راه که هیچ کس در آن سکونت ندارد. و برای پناهگاه و استراحت مسافران وقف شده اند.(تفسیر قرطبی ۲۲۱/۱۲.)
عطاء می‌گوید: «مراد از آن، خانه‌های متروک و ویران است».پس ورود در این خانه‌ها و تالارهای عمومی که برای مهمانان و هیأت‌های نمایندگی آمده شده، بی‌هیچ اشکالی مجاز است از آن‌رو که کسب اجازه خالی از مشقّت نیست.
« فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ » که در آن نفع یا حاجت و نیازی دارید؛ مانند سایه گرفتن و از شر گرما راحت شدن ویا هم ذخیره کردن کالا و بار و بنه.
« وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا تَكْتُمُونَ » «و خدا آنچه را آشکار وآنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند» و برمبنای آن به شما جزا می‌دهد. یعنی این‌که خداوند متعال بر تمام احوال شما اعم از آنچه پیدا و پنهان است دانا می‌باشد.
این هشدار و تهدیدی است برای کسی که به آداب شرعی ورود به خانه‌ها، متأدب و آراسته نمی‌شود.
ابو سعود گفته است: بدین وسیله افرادی را تهدید می‌کند که با نیتی پلید و به منظور اطلاع حاصل نمودن از مسایل خصوصی انسان‌ها وارد اماکن می‌شوند.(ابو سعود ۵۵/۴.)

شأن نزول آیهٔ: 29:

768- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: چون آیه: استئذان، اجازه‌خواستن برای واردشدن به خانه‌ها نازل گردید. ابوبکر صدیق گفت: ای رسول خدا! تجار قریش که بین مکه، مدینه و شام رفت و آمد دارند در این راه‌ها خانه‌های شخصی برای خود ساخته اند، پس چگونه هنگام واردشدن در خانه‌هایی که خالی از سکنه است اجازه بگیرند؟ آنگاه آیهٔ **« لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتاً ... »** نازل شد.
خوانندگان گرامی !
در آیات متبرکه (30 الی 31) حکم هفتم، همانا حجاب وفروپوشیدن چشم از نامحرم ، مورد بحث قرار گرفته شده است .
قابل تذکر است که :این آیات متبرکه پیوندش با آیه‌های قبلی بی‌نهایت واضح و روشن و گاهی ورود ناگهانی شخص به منازل دیگران ممکن است با بی‌حجابی و بدحجابی صاحب خانه روبه‌رو گردد. بنابراین، خداوند متعال به مردان و زنان با ایمان امر می‌کند که چشم خود را فرو آورند. این حکم، عمومیت دارد تا انسان متهم نگردد. پس واجب است انسان همیشه در برابر نامحرم چشم فروبندد و فرمان حق را مورد احترام قرار داده باشد. هم چنین زنان باید زینت‌های خود را پوشیده نگه دارند تا آشوب برپا نشود.
واقعاً احکام مبارکه آیات متبرکه (30 و32) دل‌ها را به سوی الله متعال باز می‌گرداند و در تویه را بر روی دل‌ها باز می‌کند تا گذشته‌ها با آب پشیمانی پاک شود و دل صافی گردد.

ketabton.com - The Digital Library

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا الله از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.(۳۰)

توضیحات لغات واصطلاحات:

کلمه **«يَغُضُّوا»** از ریشه «غض» به معنای کاستن و پایین آوردن است. چنانکه لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» یعنی صدایت را پایین بیاور و با صدای بلند صحبت نکن.در اینجا نیز مراد از «غض بصر» بستن چشم نیست، بلکه پایین آوردن نگاه است، به شکل که انسان نامحرم را ببینند.وهدف از آن دوری ازچشم‌چرانی و نظربازی است.

«مِنْ»: حرف تبعیضیه است و بیان‌گر این واقعیت است که هنگام روبرو شدن با زن نامحرم، مؤمن باید نگاه خود را کم و کوتاه کند. نه به طور کلّی چشمان خود را بربندد، و نه بدو خیره بنگرد.

«فُرُوجَهُمْ»: مراد حفظ قُبُل و دُبُر یعنی عورتین است از زنا و لِواط است، و پوشاندن آن‌ها با لباس‌هایی که نازک بدن‌نما نبوده و به گونه‌ای چسب بدن نباشد که اندام‌های برجسته را نشان دهد.

البته فروپوشیدن چشم از سوی شخصی که می‌خواهد اجازهء ورود بگیرد، برای قطع اسباب و مقدمات زنا است، اسبابی که یکی از آن‌ها نگاه کردن می‌باشد. فروبستن چشم عبارت است از این‌که شخص بعضی از نگاه خویش را فرو پوشد، به گونه‌ای که آن را از رؤیت بازدارد زیرا (من) در آیه کریمه، مفید بعضیت است.

امام فخررازی گفته است: اگر گفته شود: چرا چشم فروهشتن را قبل از حفظ فرج آورده است؟ می‌گوییم: چون نگاه کردن پیام‌آور زنا و پرچمدار گناهان می‌باشد، و فتنه و آشوب در آن شدیدتر است، به گونه‌ای که رهایی از آن تقریباً ناممکن است .(تفسیر کبیر ۲۰۵/۲۳).

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) بپوشند و شرمگاه خود را حفظ کنند و پاکدامنی ورزند. و زینت خود را ظاهر نسازند مگر آنچه از آن که آشکار است. و باید که چادرهای خود را بر گریبان‌های خود بیندازند، و زینت خود را آشکار نسازند مگر

ketabton.com - The Digital Library

برای شوهران خود، یا پدران خود یا پدران شوهران خود، با پسران خود یا پسران شوهران خود، یا برادران خود یا پسران برادران خود، با پسران خواهران خود، یا زنان مسلمان (هم جنس) خودشان، یا کنیزان خود، یا مردان بی‌رغبت (به زنان) که تابع خانواده شمایند. و کودکانی که بر شرمگاه زنان اطلاع نیافته‌اند. و نباید زمین را با پاهای خود بکوبند تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان می‌دارند، معلوم گردد. و ای مومنان! همگی به دربار الله توبه کنید تا رستگار شوید.(۳۱)

تشریح لغات واصطلاحات :

«لایُبْدِینَ»: نمایان نسازند. پدیدار نکنند. «زِینَتَهُنَّ»: زینت زنان دو قسمت است:

الف: خِلقتی و طبعیتی که اندام او است.

ب: زیورآلات و وسائل آرایش. از اندام‌های بدن زن جز پنجه دست‌ها و صورت، همه باید پوشیده شود.

«خُمُر»: جمع خِمار، چادر.

«جُیُوب»: جمع جَیب، گریبان. یخن. قسمت بالای سینه.

«نِسَآئِهِنَّ»: مراد زنان مؤمنه خدمتگزار یا همدم و دوست بانوان است. امّا زنان کافره، مورد اختلاف بوده، برخی ایشان را همچون مردان نامحرم و بیگانه می‌دانند.

«مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ»: مراد کنیزان و بردگان زن است. امّا بندگان و بردگان مرد، محلّ اختلاف است. جمهور معتقد به منع هستند (ملاحظه شود : المصحف‌المیسّر).

«الإِرْبَة»: رغبت و اشتهاء. حاجت و نیاز.

«غَیْرِ أُولِي الإِرْبَة»: افرادی که قدرت زناشویی ندارند و میل جنسی در آنان فرو مرده است.

«الطِّفْلِ»: اطفال.کلمه (طِفل) بر یکی و بیشتر دلالت می‌نماید. در اینجا معنای جمع دارد. **«لَمْ یَظْهَرُوا عَلَي عَوْرَاتِ النِّسَآءِ»:** مراد اطفال است که هنوز از امور جنسی بی‌خبرند، و احساس زناشویی ندارند. و عورت و غیر عورت در نظرشان یکی است.

«لَمْ یَظْهَرُوا»: آگاهی نیافته‌اند. توانایی پیدا نکرده‌اند (مراجعه شود به سوره‌های: توبه آیهٔ 8، وسورهٔ کهف آیهٔ 20).

مفسران گفته‌اند: الله متعال برای زنان مؤمن نگاه نکردن و حفظ فرج را به صورت مؤکّد آورده است و از نشان دادن زیوروزینت آلات خود جز برای محارم و خویشاوندان نزدیک منع شده‌اند.

مطالعه کنندگان گرامی !

اگر به مفهوم آیات متبرکه آیات (30 و31) سورهٔ مبارکه نور، نظر بیندازیم در حکم الله اولین هدایتی می‌یابیم که به مردها صدور یافته است و در این آیات دساتیر سه گانه را داده است:

1ـ حفاظت چشم‌ها ا زنگاه‌ها: در جمله **« یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ».**

2ـ حفظ عفت وشرمگاه: در جمله **«وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ».**

3ـ توبه ورجوع : در جمله **« وَتُوبُوا إِلَى اللَّـهِ جَمِیعًا أَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»**

« وفلسفه اول دو دستور راچنین بیان کرده است. **« ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ »** این برایشان پاکیزه‌تر است وبه آنان هم هشتدار می‌دهد که بدانند، همانا خداوند به آنچه که آنان انجام می‌دهند کاملاً اگاه ومطلع است تا این‌که اگر کسی به فلسفه هدف این دستور

ketabton.com - The Digital Library

پي نبرد وازآن باز نيامد، تهديد وهشدار بعدي اورا باز دارد.
ولی در مقابل در این آیات متبرکه برای زنان شش دستور وهدایت صادر گردیده است:
1ـ حفاظت نگاه وچشم ها **«يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»** (شیخ صابونی در روائع البیان جلد دو صفحه 148) می نویسد:« نگاه کردن مقدمه واقع شدن در فجور و ... است.».
2ـ حفظ عفت وشرمگاه : در جمله **« وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ.»**
3ـ ظاهر نکردن زینت وآرایش **« وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ».**
4ـ پوشیدن چادر وحجاب.
5 ـ نه کوبیدن پاها.**« وَ لاٰ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مٰا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»** پا را به زمین نکوبند تا مردان صدای خلخال پای آن‌ها را نشنوند و انسان ناسالم به طمع نیفتد.
ابن عباس (رض) فرموده است: زنی از کنار مردم می‌گذشت، پای‌ها را به زمین می‌کوبید تا صدای خلخالش شنیده شود. آنگاه الله متعال از چنان عملی نهی کرد؛ چون از جملهء اعمال شیطان است.
6ـ توبه ورجوع واین همه دستورات برای تأمين يك هدف عالی انسانی پیشبینی شده است که آن فلاح ورستگاری خانواده است هم در دنیا وهم در آخرت.
«وَ تُوبُوا إِلَى اَللّٰهِ جَمِيعاً أَيُّهَا اَلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (31نور) ای مؤمنان! با انجام دادن أوامر و دوری جُستن از هوس‌ها به سوی خدا باز آیید، تا به رضایت و خشنودی او نایل آیید و نیک‌بختی دو جهان را دریابید.
مفسران بدین عقیده اند که: این کثرت أوامر وتنوع آنان به زنان در آیات متبرکه، بیانگر نفوذپذيري شيطان در آن‌ها و گمراه کردن مردان از طریق آنان می‌باشد.
بنابر این باید زنان ومردان مؤمن بیش از پیش مواظب ومحتاط باشند.
از جمله دلایل سنت نبوی براي وجوب پوشاندن زن سر و صورتش را از غير محارمش، حدیث روایت شده حضرت بی بی عايشه رضي الله عنها است که می‌فرماید:«كان الركبان يمرون بِنا ونحن مع رسول الله صلي الله عليه وسلم محرمات، فإذا حاذوا بِنا سدلت إحدانا جلبابها من رأسها على وجهها، فإذا جاوزنا كشفناه». (احمد، ابوداود، ابن ماجه)
«کاروانیان از کنار ما عبور مي‌کردند و ما همراه رسول الله صلي الله عليه وسلم در احرام بوديم؛ هرگاه آنان به مقابل ما مي‌رسيدند؛ هر يك از ما نقابش را از بالاي سر به روی صورت مي‌انداخت، و هر وقت که از مقابل ما مي‌گذشتند و دور مي‌شدند، ما نقاب خود را باز مي‌کرديم».

علت منع مردان وزنان از نگاه ناروا چیست؟

مفسران در توضیح مفهوم متذکره فرموده انـد: نگاه کردن بزرگترین خیانت روانی است که روان انسان را می‌آزارد؛ چون وقتي ببيند محبت طرف مقابل در دل او جاي مي‌گيرد وهميشه در فكر وخيال او به سر مي‌برد، لذت طاعت وعبادت را نمی‌بیند، در صدد و فکر رسیدن به مطلوب خود خواهد بود، که در این مورد تمام مرزها را رعایت ننموده ، وآن‌را بر هم می‌زند.
قرآن عظیم الشأن با زیبایی خاصی این حکم را در (آیات 30 و31 نور) بیان داشت.
همچنان درسورۀ (احزاب آیه متبرکۀ 59) بر پوشیدگی کامل اندام ودر(سورۀ احزاب آیۀ متبرکه 32) نيك و شايسته، با وقار وبه‌دور از تحريك سخن گفتن و دوری از

ketabton.com - The Digital Library

آرایش‌های جاهلیت، توصیه وسخن به‌عمل آمده است.
در سنن ابو داود (جلد 2 صفحه 383) پوشیدن لباس نازك نزد نامحرم، آرایش واستعمال عطر در خارج خانه، اختلاط فسادآمیز زن و مرد، دست دادن و مصافحه با نـامحرم، تشابه به جنس مخالف وغیره منع گردیده است.

ممانعت از نگاه خیره کننده یعنی چه؟

حکم و هدایت قرآن عظیم الشان به مسلمانان همین است که:« وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ » منظور از (غض بصر) در آیهٔ متبر که اینست که:(يَغُضُّوا «غض بصره» ؛ یعنی نگاهش را فروبست ، سر را پایین انداخت. در اصل به معنی برهم نهادن پلک‌ها می‌باشد.)
غض و غمض دو کلمه است کـه در بارهٔ چشم به کار می‌رود. غمض بـه معنی بر هم گذاردن پلك‌ها ست که با کلمه عین همراه می‌شود.
غمض عین ، کنایه از صرف نظر کردن است. ولی در مورد کلمهٔ « غض » می‌گویند: **غض بصر** یا غض نظر به معنی کم کردن نگاه است که منظور پرهیز از تند نگاه کردن است یعنی این‌که خیره نشود وبه اصطلاح علمای اصول نظرشان آلی باشد نه استقلالی.

علماء نظر را به دو نوع تقسیم نموده اند:

1ـ نگاه آلی یا معمولی: (نگاه بدون اراده) عبارت از نگاه است کـه انسان به‌طور معمول و یا در وقت صحبت کردن به زن نگاه مي‌کند.).
پیغمبر اسلام فرموده است که به نگاه اول نباید نگاه دوم پیوست گردد. همچنان نباید فرموش کرد که در دین مقدس اسلام نیت در هر عمل شرط مي‌باشد «إ نما الاعمال بالنیات » .
2ـ نگاه استقلالی: عبارت از نگاهی است که انسان به مو، لباس وطرز آرایش زن نگاه کند که منظور وهدف ممانعت قرآن عظیم الشان از همین «نگاه استقلالی» است.
در حدیث متبرکه آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضرت علی گفته است:
« یاعلی لا تتبع النظرة النظرة، فإن لك الأولی ولیست لك الاخرة» .
و راه دیگر از جلوگیری از چشم چرانی چشم گرداندن از زن نامحرم از همان اول است، در روایتی از حضرت جَرِیر رضی اللّٰه عنْهُ روایت است که می‌فرماید: « سألْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَنْ نَظَرِ الفجأةِ فَقَال: «اصْرِفْ بصَرَک» (روایت مسلم). (از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نگریستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: «چشمت را بگردان».
همچنین در حدیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: « یا علی، لاتتبع النظرة النظرة، فان لک الأولی ولیس لک الأخرة » ، یعنی: »(ای علی! نگاه دوم، نگاه اول را دنبال نکند زیرا نگاه اول از تو بخشوده است اما نگاه دوم چنین نیست).
همچنین در حدیث شریف به روایت ابوسعید خدری (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از نشستن بر سر راه‌ها بپرهیزید. اصحاب گفتند: یا رسول‌الله! از این کار چاره و گزیری نداریم زیرا مجالس ما بر سر این راه‌هاست و در آن با هم سخن می‌گوییم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر که چاره‌ای ندارید پس حق راه را

ketabton.com - The Digital Library

به آن بدهید. اصحاب گفتند: یارسول‌الله! حق راه چیست؟ فرمودند: فروبستن چشم (از نامحرم)، نگاه داشتن آزار خود از دیگران، جواب دادن سلام، امر به معروف و نهی از منکر».

دین اسلام بر خلاف دوران جاهلیت به پیروان خود هدایت فرموده است: « ویحفظوا فروجهم » وجوب سترعورت وخودداری از زنا را امر نمود چون در دوران جاهلیت سترعورت در میان جاهلیت معمول نبود. دین اسلام به صراحت گفت که **« ذلك ازكى لهم »** این حفظ براي‌شان بهتراست از این‌که عورت خویش را به نزد مردم نمایان سازند.

حجاب و پوشش برای زن مظهر جمال است، گرچه نحوهء پوشش مردان واجب نیست؛ ولی در عمل می‌بینیم که امروز در جامعه مردان پوشش وحجابی کاملتری نسبت به زنان مراعات می‌نمایند.

قران عظیم الشأن در(آیهٔ31 سورهٔ نور) مي‌فرماید:« وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» باید زنان زیور خود را اعم از آرایش وزیور آلات آشکار نسازند مگر زینت‌هایی که آشکاراست.

زینت یعنی چه؟

زینت یعنی زیور، زیور به زینت‌های گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد، مانند طلا، نقره وسایر مجوهرات. وهمچنان زینت به آرایش‌هایی گفته مي‌شود که به بدن متصل است مانند سرمه، سرخی وسفیده وغیره ....

علماء زینت را به سه دسته تقسیم نموده اند:

زینت نفسانی مثل علم واعتقادت نیك،

زینت بدنی مثل قوت و بلندی قامت، سیاهی وسفید وغیره ...

زینت خارجی مثل مال، جاه وغیره.

اگر به مفهوم آیهٔ متبرکه« وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا » دقت وتوجه نماییم به این نتیجه خواهیم رسید که زینت چیزی است که مایهٔ زیبایی ومقبولی انسان مي‌گردد. خواه این زیبایی حقیقی باشد یا ظاهری، ذاتی باشد یا صفاتی، طبیعی باشد یا مصنوعی.

زینت انسان چیزی است که مایهء زیبابی انسان گردد، چه زیبایی هنری مانند ایمان وچه زیبایی جسمی ما نند چهره، اندام قد و قواره، و چه زیبایی خارجی مثل آرایش لباس وزیورات.

زینت‌های زن دونوع است:

یك نوع زینت‌هایی است که آشکار است ونوع دیگر این زینت‌ها مخفی است، مگر اینکه زن قصداً بخواهد آن را آشکار کند .

تفسیر مجمع البیان وزینت:

تفسیر مجمع البیان در مورد زینت سه قول را بیان داشته:

قـول اول:

زینت آشکار مثل لباس‌های ظاهری وزینت مخفی مثل گوشواره و دست بند.

وقـول دوم: زینت آشکار مثل سرمه، انگشتر و کره دست.

قـول سوم: چهره و دو دست تا مچ‌هاست .

ketabton.com - The Digital Library

زمخشری در تفسیر کشاف می‌گوید:« زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را به آن‌ها آرایش می‌دهد ویا خود را به آن مزین می‌سازد مثل : طلا باب، زیورات، سرمه وغیره.».
«وَلاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا » زیور خود را در مقابل بیگانگان و نامحرمان نشان ندهند جز آنچه به طور طبیعی نمایان است.
ابن کثیر در تفسیر آیهٔ:**« وَلاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا »** می‌نویسد: جز آنچه پنهان کردنش ممکن نیست. پس نباید زیور را در معرض دید نامحرمان قرار دهند.
ابن مسعود نیز گفته است زینت دو نوع است: زیوری که جز شوهر هیچ کس نباید آن را ببیند، مانند انگشتر و النگو، و زیوری که نامحرمان نیز آن را می‌بینند، از قبیل ظاهر لباس.(مختصر ابن کثیر ۶۰۰/۲).
و بنا به قولی مراد از**«مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا »** صورت و کف دست‌ها می‌باشد که آن‌ها عورت نیستند.
امام بیضاوی در این مورد می‌نویسد: بنا به قول اظهر این امر یعنی نمایان بودن صورت و دست‌ها و عورت محسوب نکردن آن‌ها مربوط به نماز است نه نگاه کردن؛ زیرا تمام بدن زن آزاد عورت است و نگاه کردن آن حلال نیست، جز برای شوهر و افراد محرم، مگر در موقع ضرورت از قبیل معالجه وشهادت دادن.(تفسیربیضاوی ۵۸/۸۲.)
خوانندگان گرامی !
قابل تذکر است که برای مردان جایز نیست بدون ضرورت به صورت وکف دست زن بیگانه، نگاه کنند، بلکه حکم آن همان است که نظر خود را پایین اندازند واگر زن در جایی به گشادن صورت وکف دست مجبور شود، بر مردان لازم است که بدون عذر شرعی وبدون ضرورت به او نگاه نکنند، مذهب مشهور امام مالک هم همین است که نگریستن به صورت وکف دست زن نامحرم بدون ضرورت مبیحه، جایز نیست، ابن حجرمکی در زواجر مذهب امام شافعی را چنین نقل فرموده است که اگرچه صورت وکف دست زن، در فرض ستر عورت داخل نیستند، با گشادن آن‌ها نماز جایز است، ولی نگاه کردن مردان نامحرم به آن‌ها بدون ضرورت شرعی، جایز نیست. (تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)
امام ابن القیم در کتاب [الجواب الکافی]صفحه 129، 130 دربارهء آن گفته است: اما یک لحظه نگاه‌ها هدایت گران و پیام رسانان شهوت هستند، حفاظت از آن لحظه‌ها در اصل محور حفظ عورت است. هر که چشمش را حفظ نکرد و به هر چیزی نظر انداخت در حقیقت وی خود را در چاه‌های نابودی انداخته است. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«یا علی، لا تتبع النظرة النظرة، فإنما لک الأولی»**. «ای علی نباید نگاه‌ها پشت سرهم و به‌دنبال هم باشد، بلکه تنها نگاه نخستین، مال توست». و منظور از اولین نگاه همان نگاهی است که بدون قصد و هدف و به‌طور ناگهانی می‌افتد. و در کتاب [المسند]از آن حضرت صلی الله علیه وسلم آمده است: **«النظر سهم مسموم من سهام إبلیس»**. نگاه تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است». در ادامهٔ مطالب ایشان گفته است: نگاه محور همه حوادثی است که برای انسان پیش می‌آید، در واقع همین نگاه است که خاطره را می‌آفریند، آنگاه خاطره فکر و اندیشه را می‌سازد، سپس فکر

ketabton.com - The Digital Library

شهوت را می‌سازد، سپس شهوت اراده را به‌وجود می‌آورد، سپس اراده قوی می‌شود و تبدیل به قصد کامل می‌گردد، آنگاه کار صورت می‌گیرد، بنابراین باید برای آن مانعی به‌وجود آورد تا به این نتیجه منجر نشود و برای همین گفته شده است: صبر بر فرو انداختن چشم خیلی آسان‌تر است از صبر بر درد و ناراحتی پس از آن. ای خواهر مسلمان بر تو لازم است که چشم خود را از نگاه به مردان فرو اندازی و همچنین به عکس‌های وسوسه برانگیز و سکس که در بعضی از مجلات به معرض دید گذاشته می‌شود. نگاه نکنی یا آنچه از این‌ها که بر روی صفحه تلویزیون و یا ویدیوها و سی‌دی‌ها ظاهر می‌شود چشم ندوزی: در آن صورت از عاقبت بد در امان خواهی بود. چه بسا نگاهی موجب شده است که صاحبش در آخر پشیمان شود و حسرت کشد؛ آری آتش همیشه از یک جرقه تولید می‌شود.

«وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ »: و روسری را بر سینه بکشند تا گردن و سینه نمایان نشوند. لفظ (ضرب) برای بیان مبالغه در حفظ و متانت و رعایت پوشش مناسب به کار رفته است.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: خدا زنان مهاجر را ببخشاید، بعد از این که آیه‌ی (وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ) نازل شد، آن‌ها پارچه‌های کتانی و ابریشمی خود را پاره کرده و به صورت روسری از آن‌ها استفاده می‌کردند.(اخراج از بخاری.).

مفسران گفته‌اند: زنان عهد جاهلیت - مانند جاهلیت نوین- با سینه و گردن لوچ و بازوان برهنه در بین مردان می‌گشتند: چه بسا جاهای فتنه‌انگیز بدن و گیسوها را نمایان می‌کردند تا مردان را شیفته و واله کنند. روسری را از پشت آویزان می‌کردند و سینه‌ی آن‌ها لخت می‌ماند. پس به زنان مؤمن امر شد که آن را به جلو بیاویزند تا پوشیده شوند و از شر اشرار مصون بمانند. مختصر ابن کثیر ۶۰۱/۲.).

عـورت:

عورت در لغت به معنی چیزی بد وقبیح بوده ودر اصطلاح شرع عبارت از آن قسمت بدن مي‌باشد که نبايد برای ديگران آشکار گردد.

دین اسلام یکی از جاهایی را که واجب است چشم انسان در برابر آن کنترول شود، عورت است. که مرد نبايد به عورت زن نگاه کند وزن نبايد به عورت مرد نگاه کند. (تفاصیل درذیل آمده است.) البته فرق نمی‌کند که نگاه کردن هدف شهوانی داشته باشد ویا غیر شهوانی.

پيغمبر صلی الله عليه وسلم مي‌فرمايد: « مـرد نبايد به عورت مرد نگاه نمايد وزن هم نبايد به عورت زن نگاه کند. حتی مرد نبايد با مرد ديگر در يك بستر يا تخت خواب بخوابد و زن با زن هم نبايد در يك رختخواب بخوابد.» علمای اسلام با استناد اين حديث شريف بر حُرمت خوابيدن ودراز کشيدن مرد با مرد و زن با زن زير يك لحاف نيز حکم نموده اند.

عـورت مـرد:

مابين زانو و ناف او مي‌باشد. برخی علماء از جمله ابن حزم و برخی از علمای مالکی عقيده دارند که خود زانو هم شامل عورت مرد است.

ketabton.com - The Digital Library

عورت زن در برابر مرد بیگانه:

تمام بدن او بجز صورت و کف دو دستش می‌باشد . وحتی نامحرم حق لمس را به جایی که محرم زن خوانده شده است، ندارد . مگر در صورتی که عمل جراحی وعملیات طبی باشد.

یادداشت:

زن مي‌تواند به سایر اعضای بدن مرد غیر از عورت (مابین زانو و ناف) در صورتی که امکان تحریك شهوانی وخوف فتنه نباشد، نظر بیندازد.

حکم دینی:

چون خود پیامبرصلی الله علیه وسلم به حضرت عایشه (رض) اجازه داده است که غلام‌های حبشی را که با نیزه‌های خود در مسجد النبی بازی می‌کردند تماشا کند وعایشه تازمانی به آن‌ها نگاه کرد که خسته شد و بعد رفت. حدیث متفق علیه است.

یادداشت:

همچنین نظر مرد به صورت و دست زن که عورت نیستند، در صورتي‌که همراه با فتنه وتحریك غریزۀ جنسی نباشد، حلال است.

حکم دینی:

در حدیث شریف از حضرت بی بی عایشه (رض) روایت است که روزی خواهرش أسماء دختر ابوبکر (رض) با لباس نازك و شفافی که بدنش در آن نمایان بود نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد. پیامبر صلی الله علیه وسلم رویش را از او بر گردانید وفرمود:

« يا أسماء إن المراة إذا بلغت المحيض لم يصلح أن يـرى منها إلا هذا وهذا وأشار إلى وجهه وكفيه » (ای أسماء! وقتی زن به سن بلوغ رسید جایز نیست هیچ يك از اعضای بدن او دیده شود مگر این وآن، اشاره فرمود به روی وکف دو دستش (راوی حدیث ابو داود است).

خلاصه مبحث عورت:

به‌طور خلاصه و نتیجه گیری مبحث عورت باید گفت که: عورت بر چهار قسم است:

1- عورت مرد با مرد: نگریستن مرد به سوی تمام بدن مرد دیگری ـ به‌جز ما بین ناف تا زانوی او ـ جایز است. البته برای مردان خوابیدن در کنار هم جایز نیست؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان و مردان را از خوابیدن و همبستر شدن در زیر یک جامه با هم جنس خود نهی کرده‌اند. هم‌آغوش شدن و روبوسی مرد با مرد نیز مکروه است، مگر این‌که شخص فرزند خود را از روی شفقت ببوسد. گفتنی است که مصافحه با دست مستحب است، چنان‌که در حدیث شریف آمده است.

2- عورت زن با زن: همانند عورت مرد با مرد است و در هنگام بیم فتنه، خوابیدن زنان با یک‌دیگر در پهلوی هم جایز نیست.

3- عورت زن با مرد: اگر زن نسبت به مرد بیگانه بود، تمام بدن وی نسبت به او عورت است و نگاه‌کردن به‌سوی چیزی از بدن وی ـ جز روی و هر دو کف دستش ـ جایز نیست. ولی ابوحنیفه نگاه کردن به‌سوی زن بیگانه را برای یک بار جایز شمرده، در

ketabton.com - The Digital Library

صورتی که بیم فتنه نبود. نگاه کردن به‌سوی زن بیگانه برای خواستگاری، در هنگام داد و ستد، در هنگام تحمل و برعهده گرفتن شهادت و نیز برای پزشک امانتدار جایز است.

عورت مرد با زن:

اگر مرد نسبت به زن بیگانه بود، عورت مرد نسبت به وی از میان ناف تا زانوست.

صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌گوید: «هدف اسلام، به وجود آوردن جامعه پاکیزه‌ای است که شهوت‌ها در هر آن و هر لحظه، در آن برانگیخته نشود زیرا انگیزش لحظه به لحظه و بی‌مهار شهوت، به آن‌چنان آتشفشان شهوانی‌ای می‌انجامد که نه خاموش می‌شود و نه سیراب... لذا یک لحظه نگاه خاینانه، یک لحظه حرکت عشوه‌گرانه و تهییج‌کننده، یک صحنه از آرایش شهوت برانگیز و یک منظره از پیکره برهنه... کافی است که این آتشفشان جنون وار حیوانی را تحریک کرده و زمام اعصاب و اراده را از کف با کفایتان برباید، چه رسد به‌شهوت‌بارگان بی‌هنری که همیشه در گنداب شهوت‌بارگی می‌لولند.. و مُسَلّم است که نتیجه، چیزی جز هرج و مرج بی‌مهار شهوانی، یا بیماری‌های عصبی وعقده‌های روانی ناشی از سرکوب شهوت بعد از تهییج پیاپی آن، نیست».

محارم حجابی در قرآن:

قرآن عظیم الشأن به زنان مسلمان أمر فرموده است که: « وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا » آن‌عده از زینت را که پنهان است نباید آن‌را عریان وآشکار ساز ید.

مثلاً زینت گوش؛ مو، گردن، سینه، ساق و غیره ...

«وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ» و زینتی را که خدا کشف آن را حرام کرده است، نمایان نکنند جز برای شوهران خود.

1- البته شوهـر، مي‌تواند هر حصه از بدن زنش را که بخواهد، ببیند وزن هم همین‌طور، در حدیث شریف آمده است « إحفظ عورتك إلا من زوجتك »(عورت خود را حفظ کن مگر از همسرت.)

2- « أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ» و جز در محضر پدران خود و پدران شوهر که این دو جزو محارمند؛ زیرا پدر آبروی دختر خود را حفظ می‌کند و پدر شوهر، پسرش را از هر زشتی مصون می‌دارد. (قابل تذکر است که پدرو پدرکلان چه پدری باشد ویا مادری که هردو آن حکم پدر را دارند).

3- پدر شوهر(خسر) که برای عروس، حکم پدر را دارد.

همچنان در آیهٔ مبارکه سایر محارم به‌شرح ذیل جمع‌بندی وبیان گردیده است:**« أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ »** بدین ترتیب خدا فرزندان زن و پسران شوهر که از زنی دیگر هستند، و پسران برادر و خواهرش یعنی برادرزاده و خواهرزاده را نام بُرده که تمام این‌ها محرم اند و ازدواج با آن‌ها حرام است؛ زیرا خداوند سرشت و طبیعت انسان را طوری خلق کرده است که از تماس و نزدیکی و ازدواج با خویشاوندان نزدیک متنفر است.

5- پسران شوهر، چون اختلاط با آن‌ها ضروری است وزن پدر به منزله مادر حقیقی

ketabton.com - The Digital Library

برای آنان است. امام قرطبی درتفسیر خویش می‌فرماید: هر چند در آیه در ظاهر نمودن زینت، بین محارم فرقی گذاشته نشده است، ولی نسبت خواص نفس بشری مراتب آن تفاوت می‌کند. مثلاً برای پدر زینتی ظاهر می گردد که برای شوهر ظاهر نمی‌شود.

6- برادر، خواه پدری باشد و یا مادری.

7- برادرزاده، چون عمه ، بر برادرزاده حرام ابدی است .

8- خواهرزاده ، چه خاله بر او حرام ابدی است .

9- زن‌هایی که با زن مسلمان چه از لحاظ دینی وچه از لحاظ نسبی بـــه هم مربوط باشند، اما زنان غیر مسلمان حق ندارند زینت‌های پنهانی زن مسلمان را تماشا کنند.

أَوْ نِسَائِهِنَّ یا زنان مسلمان و همکیش خود. بدین ترتیب زنان کافر استثنا شده‌اند.

مجاهد گفته است: منظور از نِسَائِهِنَّ زنان مسلمان است نه زنان مشرک، بنابراین درست نیست زن مسلمان در حضور زن مشرک کشف عورت کند.

و ابن عباس گفته است نِسَائِهِنَّ عبارتند از زنان مسلمان. پس نباید زینت خود را برای زن یهودی یا نصرانی نمایان کند.(و بنا به قول اکثر سلف منظور از نساء، زنان مسلمان است. فخر رازی گفته است: گویا منظور تمام زنان است که عموم آن‌ها در حلال بودن تماشا کردن به یکدیگر یکسان اند و نظر سلف بر استحباب حمل می‌شود.)

10- ملك اليمين زن، خواه عبد یا کنیز باشد. چون اسلام ملك اليمين را جزو افراد خانواده قرار داده است، ولی بعضی از علمای ملك اليمين را در اینجا خاص کنیز وجاریه دانسته اند.

در آیهٔ مبارکه آمده است: **(أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ)** یعنی کنیزان زرخرید مشرک. ابن جریر گفته است: یعنی زرخرید مشرک، پس جایز است زینتش را برای او نمایان کند با این که مشرک باشد؛ چون کنیزش می‌باشد.

11- خدمـه وگارگرانی که به واسطه آفت جسمی یاعقلی، تمایل جنسی ندارند . یعنی فاقد شهوت وعلاقه جنسی اند.

طوری‌که در آیه مبارکه می‌فرماید : أَوِ اَلتَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي اَلْإِرْبَةِ مِنَ اَلرِّجَالِ یا خدمتکاران مرد که تمایلی به هوس و نیازی به زنان ندارند. مانند ابلهان و احمقان و سبک مغزان که از امور جنسی چیزی نمی‌دانند.

مجاهد گفته است: ابلهی که خوراک می‌خواهد و به زن تمایلی ندارد و جز شکم هدفی ندارد.

12- پسرانی‌که تا هنوز احساس وغریزهٔ جنسی در آنان تحریك نشده است.

طوری‌که در آیه مبارکه می‌فرماید: « أَوِ اَلطِّفْلِ اَلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ اَلنِّسَاءِ» یا اطفال صغیر که به حد هوس نرسیده‌اند و به سبب صغر سن از امور نزدیکی چیزی نمی‌دانند. پس اگر زن در حضور آنان زینت خود را نمایان کند گناهی ندارد.

نتیجه:

ketabton.com - The Digital Library

حکمت و فلسفهٔ دین اسلام در پیش گرفتن حجاب به زنان اینست تابه پیروان خود توصیه کند که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه، موی سر واندام خود را بپوشاند وبه خودنمایی نپردازد تا در جامعه، غریزهء آتشین جنسی به صورت غیر مشروع تحریك نگردد؛ بلکه این غریزه تنها درمحیط مشروع و خانواده، به صورت صحیح آن اِرضا و اِشباع گردد.
همچنان خداوند پاك، مردانی را که خود را شبیه زنان می‌سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند، منع و نفرین نموده است.

نظر فقهاء و مفسران در مورد عورت:

اگر ما نظریات مفسران، علماء وفقها را در نظر بگیریم، به وضاحات تام در خواهیم یافت که در بارهٔ مسألهٔ نِقاب یا روبند زنان میان فقهاء از قدیم الایام اختلاف آراء وجود داشته ودارد.
1- برخی از دانشمندان روی زن را عورت شمرده وپوشاندن آنرا فرض یا واجب می‌دانند .
2- برخی دیگر علما وفقها روی زن را عورت ندانسته وپوشاندن آنرا واجب وفرض نمی‌شمارند. بلکه کشف یا پوشاندن آن، هردو را مباح می‌دانند. بدین اساس ایشان بدین باور اند که اگر زنانی روي‌شان را با نقابی بپوشانند یا نپوشانند کسی حق ممانعت آنرا ندارند.
به این اساس چنانچه گفته آمدیم به صورت کل علماء سه حالت را در مورد عورت زن مطرح می‌کنند. یکی حجاب (کاملا ستر)، دوهم سفور (که صرف دست و روی و پای تا حد ضرورت به راه رفتن) و سوم تبرج و نمایش اندام و بلندی‌های بدن است. یعنی حجاب متفق علیه. در حالت سفور یعنی دوم اختلاف نظر است، و حالات سوم یعنی تبرج حرام است.

پایه واساس اختلاف:

اساساً اختلاف این نظریات از کجا سرچشمه گرفته است: این اختلافات از تفسیر آیه: (۳۱-۳۰) سورهٔ نور که در سال پنجم هجرت نازل شده است سر چشمه مي‌گيرد:
در سورهٔ (نور، آیات متبرکه ۳۰ - ۳۱) آمده است: **« قل للمومنين يغضوا أبصارهم ويحفظوا فروجهم ، ذلك ازكى لهم ، وقل للمؤمنات يغضضن من أبصارهن ويحفظن فروجهن، ولا يبدين زينتهن إلا ما ظهر منها، وليضربن بخمرهن على جيبوهن »**
(وبه زنان با ایمان بگویید چشم‌های خود را فرو پوشند وعورت‌های خود را از نگاه کردن دیگران پوشیده نگاه دارند وزینت خود را، جز آن مقداري که ظاهر است، آشکار نسازند و چادرهای خود را بر سینه‌های خود افکنند وزینت‌های خود را آشکار نسازند.
اختلاف مفسران از جمله **« ولايبدين زينتهن إلا ما ظهر منها »** (باید زنان زیور خـود را اعم از آرایش وزیور آلات آشکار نسازند، مگر زینت‌هایی که آشکار است.) سر چشمه وآغاز مي‌گردد. إلا ماظهر:

«زینت ظاهره »:

در مورد زینت ظاهر و آرایش آشکار مفسران وشارحان دین مقدس اسلام غرض توضیح وتفسیر این امر نظریات و تفسیرهای مختلفی و فتواهای شرعی اِبراز داشته اند که:
برخی از این نظریات عبارتند از:

ketabton.com - The Digital Library

ابن عباس مفسر مشهور جهان اسلام می‌فرماید : که مراد از زینت آشکار:
کف دستان، انگشتری و روی است.
عبدا لله بن عمر مي‌گويد زينت آشكار: روی و دو کف دستان را گفته است.
انس بن مالك زينت آشكار را كف و انگشت تفسير كرده است.
ابن حزم همه این روایت را معتبر و در کمال صحت دانسته است. علامه شوکانی در نیل الاوطار وعلامه یوسف قرضاوی در کتاب خویش «فتاوای معاصر» مي‌نويسند که: برخی از امامان از جمله: امام هادی وامام قاسم (امامان مذهب زیدیه) در یکی از دو قولش وامام أبـوحنيفه (رح) در یکی از دو روایت وهم چنان امام مالك گفته اندکه: تمام بدن زن به جز روی، و دو کف دستان شان عورت است.
امام نسفی می‌فرماید: «مواضع زینت عبارت است از: سر، گوش‌ها، گردن، سینه، بازوها و ساق‌های زنان زیرا این مواضع محل آویختن زنجیر، گوشواره، گردن‌بند، دست بند، خلخال، میخک و غیره اند.»
در آیۀ مبارکه آمده: زینت خود را آشکار نگردانند **«مگر آنچه از آن که پیداست»** به طور طبعی، که عبارت است از: لباس، صورت و هر دو کف دست زن زیرا در پوشاندن آن‌ها حرج است.
طوری‌که امام نسفی می‌فرماید: «زن ناگزیر است تا أشیاء را با دستان خویش بگیرد و ناگزیر است که صورت خویش را برهنه کند، مخصوصاً در ادای شهادت و در محاکمه و نکاح». ابن‌عباس و قتاده گفته‌اند: «زینتی که به طور طبیعی پیدا و نمایان است، عبارت است از: سرمه، دست بند، حنا، انگشتر و مانند این‌ها، لذا نمایان ساختن این‌ها برای زن جایز است». در روایت دیگری از ابن‌عباس و ابن‌عمر (رض) آمده‌است: «زینتی که آشکار است، عبارت از چهره و هر دو کف دست می‌باشد».
امام قاسم در قولی وامام ابو حنیفه در روایتی دیگری وسفیان ثوری وابو العباس در روایتی دیگری گفته اند که به جز روی ودو کف دست و قدمها وخلخال زن دیگر همه عورت است. امام احمد بن حنبل و داود ظاهری بدین باور اند که همه بدن زن به‌جز روی او عورت است.
امام قرضاوی مي‌گويد اگر ما نظريات علما را به‌دقت تام مطالعه نماييم به‌وضاحت تام فهميده مي‌شود كه همه بر اين امر معتقد اند كه روی زن عورت نيست.
صرف امام أحمد و برخی از شافعیان روی زن را عورت شمرده اند که این روایت هم غیرمعروف است.
علمای عصر حاضر از جمله شیخ محمد غزالی و داکتر قرضاوی بدین باور و عقیده اند که روی وکف دست‌ها در جملهء عورت زن به‌شمار نمي‌روند.
ولی امام ابو الاعلی مودودی در کتاب مشهور خویش « حجاب » وشیخ محمد سعید رمضان البوطي در رسالهء خویش « إلى فتاة تؤمن بالله » (به دختری که به خدا ایمان دارد) روی زنان را حجاب خوانده وپوشش نقاب را واجب گفته اند.
استدلال کسانی که روی را عورت نمی‌شمارند:

اول: آیات قرآنی:

« وليضربن بخمرهن على جيبوهن »« باید زنان روی‌سری‌های شان را بر گریبان‌های شان بکشد « به اِباحت کشف وجه یعنی روی استدلال کرده اند چون در این جا گفته

ketabton.com - The Digital Library

شده است خمر (جمع خمار) روسری‌ها را بر جیبوب (جمع جیب) گریبان‌ها بزنند ونه بر روی‌ها .».
همچنان تعدادی دیگر از مفسران بر آیۀ (۳۰) سورۀ نور به‌خصوص آیت :« قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم » استدلال مي‌آورند ومي‌گويند كه: در آیۀ متبرکه کلمۀ (الغض من الابصار) آمده است واین عبارت دلالت دارد که روی زنان مکشوف بوده است.
امام غزالی می‌پرسد: اگر روی زنان پوشیده باشد، پس چرا مؤمنان چشم‌های شان را فرو افگنند، آیا آنان چشم‌هاي شان را از دیدن قفا و پشت سر زنان فرو اندازند؟ ومی‌افزاید: فرافگندن چشم (غض البصر) به گونۀ بدیهی در وقت ظاهر شدن روی صورت می‌گیرد، شاید مَرد چیزی را از زن ببیند وآن جالب گردد، در چنین وقتی است که باید نظر تکرار نگردد.
طوري‌كه پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضرت علی گفته است : « ياعلى لا تتبع النظرة النظرة، فإن لك الأ ولى وليست لك الآخرة».
داکتر قرضاوی مفتی و مجتهد مشهور عالم اسلام، مي‌گوید: که غض بصر (فرو افگندن چشم) که خداوند بدان أمر کرده است به معنای پوشاندن چشم وفرو افگندن سر نیست به گونه‌ای که انسان نتواند کسی را ببیند، چون این کار در مقدور انسان نیست، معنای آن کاستن از نظر و رها نکردن آن به گونه‌ای است که تیر نگاهش را در پی جای‌ها فتنه‌انگیز رها نسازد و به همین منظور تعبیر به «الغض من الابصار » ونه « غض الابصار » آمده است.
بناءً برای مَرد جایز است به آنچه از زن عورت نیست وقتی از سر شهوت نباشد نظر کند، ولی اگر نظر از سر شهوت بود و بر خویشتن بیم در فتنه واقع شدن داشت، تحریم نگاه کردن از باب سد ذریعه درست می‌آید. و زن در همۀ این موارد مانند مرد است لذا برایش جایز است توأم با آداب وچشم فروافگندن به آنچه از مرد عورت نیست، نظر کند.

دوم: أحاديث نبوی:

دست زن عورت نیست:

امام بخاری در صحیحش از ابن عباس (رح) روایت کرده است که او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز عیدی حاضر شده و دیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آن که نماز گزارد وخطبه خواند، در حالی او را بلال همراهی می‌کرد به جمع زنان آمد، آنان را موعظه وتذکیر وبه صدقه دادن امر کرد. ابن عباس مي‌گويد: « فرأيتهن يهويهن بأيديهن يقذفنه، أي المال في ثوب بلال » پس از آن این زنان را دیدم که دست‌های شان را پایین می‌کنند وصدقه مال را در دامن بلال می‌اندازند چون ابن عباس در حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست زنان را دیده است لهذا ثابت شده است که دست زنان عورت نیست.

روی زن عورت نیست:

اِمام بخاری واِمام مُسلِم وأصحاب سُنن از ابن عباس روایت کرده اند که زنی از قبیلۀ خثعم در حِجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوای خواست در حالی که فضل بن عباس در ردیف پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بود، فضل با دقت بـه

ketabton.com - The Digital Library

آن زن، که بسیار زیبا بود، دیدن گرفت «جعل یلتفت إلیها»، وپیامبر صلی الله علیه وسلم روی فضل را به طرف دیگر بر می‌گردانید، عباس گفت: اي رسول خدا چرا گردن پسر عمویت را گردانیدی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: پسری جوان و دختری جوان را دیدم واز فتنهٔ شیطان بر آنان بیم کردم.

برخی از محدثان و فُقَها از این حدیث جواز نظر به وجه زنان را استنباط کرده مي‌گویند: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث روی فضل را بر گردانیده و به پوشش روی زن أمر نکرده است. و اگر روی او پوشیده می بود، ابن عباس هرگز نمی‌دانست که او زیبا بود یا زیبا نبود. واگر عباس نمی‌فهمید که نظرکردن به روی زنان جایز است از پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی‌پرسید که چرا روی فضل را بر گردانیده واگر فهم او درست نبود پیامبر صلی الله علیه وسلم اورا برآن فهم تأیید نمی‌کرد.

نقطهٔ قابل دقت اینست که این حادثه پس از آیت حجاب واقع شده است، این حادثه در حِجة الوداع، سال دهم هجرت صورت گرفته و آیت حجاب در سال پنجم هجرت نازل شده است.

علامه شیخ ناصرالدین ألبانی که از محدثان بزرگ عصر است و در سختگیری در عمل به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم شهرت دارد، در کتاب خویش «لباس المرأة المسلمة - لباس زن مسلمان» سند أحادیث فوق را معتبر دانسته و کشف وجه زنان را مباح و جایز دانسته اما آنان را در کشف و پوشانیدن آن مختار قرار داده اند. ومي‌گوید : اگر کسی رویش را می‌خواهد که پوشاند کسی دیگری نمی‌تواند بر او اِنتقاد واِیراد گیرد.

علامه قرضاوی در کتاب خویش «فتاوی معاصر» با ذکر دلایل بر وجود نقاب و یا پوشانیدن وجه زنان از صدر اسلام آورده و گفته است در طول تأریخ اسلام هیچ یك از علمای مسلمانان آن را حرام نگفته است و در مورد آن بین وجوب واستحباب وجواز اختلاف کرده اند.

ولی در شرایط فعلی شیخ محمد الغزالی با رعایت اداب وارزش‌های دینی توصیه نموده وبه این مراکز اسلامی خاطر می‌سازد تا اصرار بر نقاب پوشیدن یا پرهیز ورزیدن زنان از حضور در محافل ومجالس سیمنارها و سمپوزیم‌های مسلمانان، بهانه‌ای برای مخالفان گسترش دعوت اسلامی در میان جوامع غربی ندهد و وجود جامعهٔ مسلمانان در میان آنان گروهی جدا وغریب تلقی نشود.

خوانندگان گرامی !

قول راجح در فقه و شریعت این است که: صورت و کف دست‌های زن ـ چنانچه خوف فتنه نباشد ـ عورت نیست اما اگر خوف فتنه وجود داشت و اهل فسق و فجور در جامعه بسیار بودند، پوشیدن صورت واجب است.

آیا صدای زن عورت است ؟

نباید فراموش کنید که: مردها به سبب غریزه شهوت به زنان میل و رغبت دارند. وقتی زن با صدای دلکش و زیبا سخن بگوید فتنه بیشتر می‌شود، از این رو خداوند به مؤمنان هدایت فرموده است که؛ اگر چیزی از زن‌ها خواستند از پشت پرده بخواهند و می‌فرماید:« وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»

ketabton.com - The Digital Library

«و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است» [الأحزاب-53] خداوند زنان را از سخنان نرم و جذاب با مردان نهی کرده است تا انسان‌ها مریضان اخلاقی به آن‌ها طمع نورزند.
طوری‌که می‌فرماید :«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» «ای همسران پیامبر شما (در فضل و شرف) مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید، پس به ناز سخن مگویید که مریضان اخلاقی چشم طمع به شما بدوزند» [الأحزاب-32]
با این توضیح مشخص می‌شود که صدای زن عورت نیست و صدایی که همراه با نرمی و جذابیت نباشد عورت نیست، چون زنان با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرف می‌زدند و از ایشان مسائل دینی را می‌پرسیدند، و همچنین زنان با صحابه سخن می‌گفتند.
ولی بر زنان است تا از اختلاط با مردان بیگانه و سخن گفتن با آن‌ها را به حداقل برساند و اگر ضرورت بود با لهجهء نرم و نازک و چرب و شیرین با آن‌ها حرف نزند.
به‌صورت کل در مورد این‌که صدای زن در عورت شامل است یا خیر! مفسران وإمامان نظریات مختلفی دارد: شوافع صدای زن را عورت نمی‌شمارند ولی در نزد أحناف اقوال مختلفی در این بابت وجود دارد، ولی رأی أرجح نزد أحناف اِستدلال به آیهٔ (31 نور) همین است که: صدای زن عورت است زیرا وقتی صدای زنگ پای او مورد نهی باشد، صدای خود وی به طریق اولی عورت است. اما م نَسَفی درتفسیر خویش می‌نویسد: «بنده هر چند کوشش کند، باز هم در امتثال أوامر و نواهی خدای متعال از سهو و قصور خالی نیست، از این جهت است که حق تعالی تمام مؤمنان را به توبه سفارش کرده است».

شأن نزول آیهٔ 31:

769- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرثد در باغ خرمای خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر بد و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیه:« وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ... » را نازل کرد.
770- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های یمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محکم بر زمین کوبید خلخال به مهره‌های یمانی برخورد کرد و آواز داد. پس آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ» نازل شد(طبری 26010 از حضرمی بن لاحق روایت کرده این مرسل و ضعیف است.).
خوانندگان گرامی !
بعد از این‌که احکام قرآنی در رابطه به حذر و امتناع از زنا و چشم چرانی و پرهیز از کارهای پست و پلید، به بیان گرفته شد اینک درآیات متبرکه (32 الی 34) احکام هشتم، نهم و دهم، درمورد: به همسر دادن زنان و همسر گرفتن برای مردان مجرد، مکاتبه قرارداد با بردگان و غلامان، به زور وادار کردن کنیزان به عمل زنا، واین‌که راه درست و مشروع ازدواج چگونه باید صورت گیرد، تا نسل‌ها با هم آمیخته نگردند و همواره انس و الفت میان خانواده‌ها پایدار باشد و فرزندان را خوب پرورش دهند و هر کس اصل

ketabton.com - The Digital Library

و نسب خود را بشناسد به بحث قرار داده می‌شود.

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾

[مردان و زنان] بی‌همسر و بردگان و کنیزان صالح خود را (که سزاوار ازدواج هستند) به نکاح بدهید، اگر فقیر باشند الله آنان را از فضل خود غنی و بی‌نیاز خواهد کرد و الله دارای فضل گشاده (و) داناست.(۳۲)

تشریح لغات واصطلاحات :

«أَنكِحُوا»: مردان را همسر، و زنان را شوهر دهید. مراد سهل و ساده و بی‌ریا و تکلّف گرفتن ازدواج و پرداخت مخارج آن و تهیه مهریه و نفقه است.

«الأَيَامي»: جمع أیم، مردان و زنان بیوه. در اینجا مراد مردان و زنان مجرّد است اعم از پسر و دختر و بیوه.

«الصَّالِحِينَ»: شایستگان. مراد کسانی است که می‌توانند ازدواج کنند و به وظایف زناشوئی اقدام نمایند. اهل تقوا و صلاح.

«إِمَآء»: جمع أَمَة، کنیزان. (ایم: مرد بی‌همسر و زن بی‌شوهر است، چه بکر باشد و چه بیوه.)

«مِنكُمْ»: از خودتان. مراد مردان و زنان و غلامان و کنیزان مسلمان است؛ نه غیر مسلمان. چرا که ازدواج با کفّار صحیح نیست (بقره آیه 221).

«وَ أَنْكِحُوا اَلْأَيامىٰ مِنْكُمْ » ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. ای مؤمنان! زنان بی‌شوهر و مردان بی‌زن مسلمان و آزاد را .

امام طبری گفته است: «أیامی» جمع «أیم» و به معنی بیوه است که برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. می‌گویند: «رجل أیم» و «امرأة أیمة» یعنی زن و مرد بی‌همسر.(تفسیر طبری ۹۸/۱۸.)

باید متذکر شد که : نکاح در دین مقدس اسلام سنتی از سنت‌های مؤکده است،طوری‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید :«النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی». «نکاح از سنت من است پس کسی که از سنت من اعراض کرد، از من نیست». ولی داشتن قدرت بر نکاح و برآمدن از عهده تکالیف آن شرط است. امر در آیه مبارکه ـ نزد جمهور علما ـ برای استحباب است.

«وَ اَلصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ » «و» نیز همسر دهید ؛ بندگان پرهیزگار وصالح و کنیزان درستکار خود را که در تحت ملکیت شما قرار دارند. مراد از صلاح و درستکاری آن‌ها: مؤمن بودن‌شان است

امام بیضاوی گفته است: تخصیص صالحان به این سبب است که استوار ساختن دین آنان و مورد توجه قراردادن امور آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار و بسیار مهمتراست. (تفسیربیضاوی ۵۸/۲). و نیز نشان اشاره به منزلت پرهیزگاری و صلاح در انسان است.

« إِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اَللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ » یعنی نباید بینوایی وفقر مانع ازدواج شود. طوری‌که در آیه مبارکه آمده است که :اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خویش آنان‌را توانگر خواهد کرد. یعنی: از همسر دادن زنان و مردان‌تان به‌سبب فقر آنان امتناع نورزید زیرا کسی که ازدواج کند، الله متعال او را توانگر می‌کند، با بخشیدن غنای نفس و غنای مال

ketabton.com - The Digital Library

به وی. این بدین معنی است که: درصورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکّل نمایید. الله متعال، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیلهء وسعت و برکت زندگی است.
« وَاللَّهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ » و فضل خدا وسیع و کرم و جودش بی‌نهایت است، دریای نیکی و احسانش بی‌انتها و اقیانوس کَرَمش بی‌کران است. او بر همه احوال دانا و بر اسرار درون آگاه است.
امام قرطبی گفته است: این وعده‌ای است به ازدواج کنندگان که به خاطر جلب رضایت خدا و به منظور حفظ خود از ارتکاب نافرمانی ازدواج می‌کنند. ابن مسعود گفته است: ثروت و غنی را از ازدواج بجویید. سپس این آیه را خواند.(قرطبی ۲۴۱/۱۲.)
درحدیث آمده است:«مساعدت سه گروه برخدا مقرراست: ازدواج کننده‌ای که هدفش عفت باشد، برده‌ای مکاتب که قصد ادای دین را داشته باشد وجهادگر در راه خدا»(اخراج از احمد و ترمذی.)

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٣﴾

و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود توانگر و بی‌نیاز گرداند. و کسانی از بردگان تان که خواستار قرارداد «کتابت» برای آزاد شدن هستند، اگر توانایی پرداخت قرارداد «کتابت» را در ایشان یافتید، پس با آنان قرارداد ببندید. و از مال الله که به شما ارزانی داشته است به آنان بدهید، و همچنین کنیزان خود را مجبور به زنا نکنید اگر آنان خواستند عفیف و پاکدامن باشند، برای این که بهره زودگذر زندگانی دنیا را بدست آرید. و هر کس آنان را (بر زنا) أجبار کند، به یقین خدا پس از مجبور شدنشان [نسبت به آنان] بسیار آمرزنده و مهربان است.**(۳۳)**

تشریح لغات واصطلاحات :

هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم نیز ضروری ولازمی می‌باشد .طوری‌که در آیه مبارکه می‌فرماید : «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفّت، آنان را مخاطب قرار داده است)
«لِيَسْتَعْفِفْ»: باید با سعی و رنج خواستار پاکدامنی شود. مثلاً با روزه گرفتن، سرگرم مطالعه و ورزش شدن، پرداختن به اعمال مفید طاقت‌فرسا، دوری از اماکن پر رفت و آمد زنان، و راه‌های حلال دیگر، خویشتن را از بند شهوت موقّتاً برهاند و منتظر لطف خدا بماند.
دسترسی نداشتن به همسر، مجوّز گناه نیست، صبر و عفّت لازم است.یعنی کسانی که به علّت فقر و تنگدستی یا غیر آن از اسباب، توانایی ازدواج را ندارند باید نفس خویش را از حرام پاک نگه‌داشته و عفت ورزند تا الله متعال از فضل خود ایشان را با حلال بی‌نیاز ساخته و وسایل ازدواج را برای‌شان فراهم گرداند.
«نِكاحاً»: امکانات ازدواج. مصارف ازدواج. اسم آلت است، یعنی چیزی که به وسیله آن ازدواج سرو سامان داده می‌شود. مانند «رکاب» که وسیله سوارشدن بر اسب است

ketabton.com - The Digital Library

(تفسیر قاسمی).
«فَتَيَاتِكُمْ»: فَتَيات، جمع فَتاة، مراد کنیزان است. «الْبِغَآءِ»: زنا. می‌تواند مراد سبب آن باشد که جلوگیری از ازدواج است و آیه برابر این نظریه معنی شده است. «تَحَصُّناً»: تعفّف. پاکدامنی. «عَرَضَ الْحَيَاةِ»: (نساء آیه 94).

شأن نزول آیه 33:

771- ابن سکن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبیح و او از پدرش روایت کرده است: من بردة حویطب بن عبدالعزی بودم از او تقاضای مکاتبه برای آزادی خود کردم. پس «وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ » تا آخر آیه نازل شد(حافظ ابن حجر در «الاصابه» 2 / 176 شرح زندگانی 4037 آورده است.
772- مسلم از قول ابوسفیان از جابر بن عبدالله (روایت کرده است: عبدالله بن ابی به کنیزک خود دستور می‌داد فاحشه‌گری و زنا کند و از آن طریق پول و کالا برای او کسب نماید. پس خدا« وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء » تا آخر آیه را نازل کرد. (مسلم 3029، ابوداود 2311، نسائی 385 و واحدی 640.)
773- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنیزکان خود را به نام‌های مُسَیکَه و اُمَیمَه مجبور به خودفروشی می‌کرد. هردو از آن بابت به پیامبر اکرم (شکایت کردند. آنگاه الله متعال « وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء) تا آخر آیه را نازل کرد(29).
774- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر (روایت کرده است: مسیکه کنیز یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می‌کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد(نسائی در «تفسیر» 385، حاکم 2 / 397 و طبری 26075 از ابن جریج از ابوزبیر روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی موافق است.)
775- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند: عبدالله بن ابی کنیزی داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می‌زد. هنگامی که اسلام زنا را تحریم کرد کنیزک گفت: به خدا هرگز زنا نمی‌کنم. پس وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء تا آخر آیه نازل شد(بزار 2239 «کشف» و طبرانی 11748 از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، هیثمی 11231 می‌گوید: راوی‌های طبرانی راوی صحیح هستند.)
776- بزار به سند ضعیف از انس (به همین معنی روایت کرده نام کنیز را معاذه گفته است.
777- سعید بن منصور از سفیان و او از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آن‌ها را مجبور به خودفروشی و زنا می‌کرد. یکی از آن‌ها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجامش داده‌ام و اگر زشت باشد پس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنابراین خدا وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاء را تا آخر آیه نازل کرد(طبری 26075 از ابن جریج از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل اما حدیث جابر به این شاهد است.).

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾

ketabton.com - The Digital Library

و بی‌تردید آیاتی روشن و سرگذشتی از آنان که پیش از شما درگذشتند و پندی برای پرهیزکاران به سوی شما نازل کردیم.(۳۴)
این، تعظیم و بیان مقام والا و اهمیت آیاتی است که الله متعال بر بندگان خویش عرضه کرده است، تا قدر آن را بدانند، و حق آن را ادا نمایند.
پس فرمود:« وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ»و براستی آیاتی به سوی شما نازل کرده ایم که بر اصول و فروعی که به آن نیاز دارید، دلالت می‌نمایند، طوری که هیچ اشکال و شبهه‌ای در آن باقی نمی‌ماند. واقعاً آیات قرآن، نور و روشنگر است.
«وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ »و نیز سرگذشت و اخبار پیشینیان صالح و ناصالح، و چگونگی اعمال‌شان، و آنچه برای‌شان اتفاق افتاده است را برای‌تان فرو فرستاده، و بیان نموده ایم تا از آن عبرت آموزید، و این‌که هر کس کارهای همانند کارهای آنان انجام بدهد به مجازات و سزای گرفتار خواهد شد که آنان بدان گرفتار شدند.« وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» و پندی برای پرهیزکاران فرو فرستادیم، موعظه‌ی که شامل وعده و وعید و تشویق و ترساندن است و پرهیزگاران از آن پند می‌گیرند، بنابراین از آنچه خداوند نمی‌پسندد دست می‌کشند و به کارهایی رو می‌آورند که خداوند دوست می‌دارد. پندپذیری، قلبی دلی آماده می‌خواهد. و متّقین نیز به موعظه نیازمند .ضرورت دارند .

خداوند، نوربخش هستی است:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

الله ایجادکننده نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ نیز در قندیلی قرار گیرد. آن قندیل گویی ستاره درخشان است که افروخته می‌شود (با روغنی) از درخت بابرکت زیتونی، که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری است بر روی نور. الله هر کس را بخواهد با نور خود هدایت می‌کند. و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند، و الله به همه چیز داناست.(۳۵)

تشریح لغات واصطلاحات :

نور: به معنی منور، نوردهنده، نوربخش، صاحب نور، راهنمای اهل آسمان و زمین.
مثل نوره: وصف نور او در دل دلدار، در دل مؤمن ،مشکاة: چراغدان، چل چراغ، قندیل مصباح: چراغ. زجاجة: آبگینه، شیشه، لامپ. کوکب دري: ستاره‌ای فروزان لؤلؤ مانند، ستاره‌ای درخشان، اختری تابان. یوقد (وقد): افروخته می‌شود. لا شرقیة ولا غربیة: آن درخت نه در طرف شرقی باغ قرار دارد و نه در طرف غربی آن که همیشه آفتاب به آن نتابد؛ بلکه در وسط قرار دارد و در تمام روز، آفتاب به آن می‌زند. زیت: روغن. یضيء (ضوء): می‌درخشد، خودبخود روشنی می‌دهد، شعله‌ور می‌شود. لم تمسسه: به آن نرسیده، با آن تماس نداشته باشد. نور علی نور: نوری افزون بر نور، نوری است بر روی نور. تشبیه نور خدا به نور این درخت برای دریافت اذهان آدمی است. مثال هدایتی که این آیات الهی بر درخشش و روشنی مفهوم آن دلالت دارند، همانند آن چراغ است که وصف شد، یا تمثیلی است در میان قلب مؤمن، که خدا آن را از معارف و علوم نورانی گردانیده و نور آن چراغی که در چراغدان پرتوافشانی می‌کند.(تفسیر فرقان شیخ بهاء الدبن حسینی)
تفسیر :

ketabton.com - The Digital Library

امام طبری گفته است: یعنی ساکنان آسمان‌ها و زمین را هدایت فرموده پس آن‌ها از نور خدا به سوی حق هدایت می‌جویند، و از سرگردانی و گمراهی به هدایت خدا پناه می‌برند.(طبری ۱۰۵/۱۸)، این نظر ابن عباس و مجاهد است و مورد قبول طبری نیز می‌باشد.)

وامام قرطبی گفته است: «نور» در نزد عرب عبارت است از پرتوی که به چشم بیاید و به طور مجاز در معانی و مفاهیم به کار رفته است. گفته می‌شود .

و جریر گفته است: «و أنت لنا نور و غیث و عصمة» تو برای ما نور و فریادرس و پناهگاهی» . می‌گویند: «فلانی نور و روشنایی شهر است و آفتاب و ماه زمان است» .

پس می‌توان به طریق مدح و ستایش گفت: خدا نور و روشنایی است؛ زیرا آغاز همه چیز است و هر چیز از او صادر می‌شود، و به قدرت او هر امری پایدار و برقرار است.(نظر ابن عباس و مجاهد و مورد قبول طبری است.)

ابن عطاء الله گفته است: «عالم هستی تماماً ظلمت و تیرگی بود. ظهور حق آن را روشن کرد؛ زیرا اگر وجود خدا نمی‌بود، چیزی در عالم به وجود نمی‌آمد» .(تفسیرقرطبی ۲۵۶/۱۲.)

و در حدیث آمده است: «بار خدایا! ستایش فقط شایسته‌ی ذات تو می‌باشد، تو نور آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن‌ها می‌باشی» .

ابن مسعود گفته است: «برای خدای‌تان شب و روزی نیست، نور و روشنایی آسمان‌ها و زمین تابشی از نور ذات او است» .

و ابن القیم گفته است: خدای سبحان خود را نور خوانده است. و کتاب و پیامبرش را نور قرار داده است. و به وسیله‌ی نور از خلقش نهان گشته است. آیه به روشن کننده‌ی آسمان‌ها و زمین و راهنمای ساکنان آسمان‌ها و زمین، تفسیر شده است. و گفته‌ی ابن مسعود به تفسیر آیه نزدیکتر است تا گفته‌ی آن‌که آن را به راهنمای ساکنان آسمان‌ها و زمین، تفسیر کرده است، ولی گفته‌ی آن‌که آن را به روشن کننده‌ی آسمان‌ها و زمین تفسیر کرده است، با گفته‌ی ابن مسعود منافاتی ندارد.(الحکم ابن عطاء الله السکندری، نقل از محاسن التأویل.)

«مَثَلُ نُورِهِ » مثال نور خدا در قلب بنده‌ی با ایمان« كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ »مانند طاقچه‌ای داخل دیوار بدون منفذ است که نور را بیشتر جمع می‌کند و در آن چراغی پرنور قرار داده باشند. در التسهیل آمده است: یعنی وصف نور خدا در روشنی، مانند وصف طاقچه و چراغدانی است که در آن چراغ قرار گرفته که نور آن در پرتو و فروغ بالاتر از حد تصور انسان است. از این جهت به طاقچه تشبیه شده است-هر چند نور خدا بسی بالاتر از آن است-که انسان آن را درک می‌کند و برای او ضرب‌المثل آمده است. (مختصر ابن کثیر ۶۰۶/۲).

«اَلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ » چراغ در حبابی از شیشه قرار گرفته باشد. «اَلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ »در صفا و جلا و خوبیش شبیه به ستاره‌ی مروارید رنگ است، «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ » آن چراغ به روغن درختی مبارک فروزان است، زَيْتُونَةٍ از درخت زیتون است که از جانب خدا دارای فوائدی است مخصوص و متعدد، «لاَ شَرْقِيَّةٍ وَ لاَ غَرْبِيَّةٍ » نه از سمت شرق است و نه از جهت غرب، بلکه در صحرای باز قرار دارد و در طول روز در معرض تابش آفتاب قرار دارد تا میوه‌ی آن رسیده‌تر گردد و

ketabton.com - The Digital Library

روغنش پالفته‌تر باشد.
ابن عباس گفته است: درختی است در صحرا که هیچ درختی بر آن سایه نمی‌افکند. و در سایه‌ی کوه یا غاری قرار ندارد وهیچ چیز آن را نمی‌پوشاند و دارای بهترین روغن است.(طبری ۱۱۰/۱۸ به اختصار)
«یَکٰادُ زَیْتُهٰا یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نٰارٌ » در صافی و پالفتگی و خوبی و مرغوبیت روغن مبالغه می‌کند، روغن این زیتون از بس که صاف و درخشندگی‌اش نیکو می‌باشد، نزدیک است بدون تماس آتش مشتعل و روشن گردد. پس در صورت تماس آتش با آن چه تصوری دارید؟ !
« نُورٌ عَلیٰ نُورٍ» فروغ و نوری است که بالای نوری دیگر قرار دارد. نور چراغ و حسن شیشه و صفای روغن با هم جمع شده‌اند.
بدین ترتیب نور به صورت ضرب‌المثل درآمده است. «یَهْدِی اَللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشٰاءُ » خدا هر کس را که بخواهد به پیروی از نورش یعنی قرآن موفق می‌کند.« وَ یَضْرِبُ اَللّٰهُ اَلْأَمْثٰالَ لِلنّٰاسِ» برای این که انسان‌ها از اسرار و حکمت‌های امثال پند و اندرز بگیرند، خدا برای افهام آنان امثال را بیان می‌کند، تا آن را دریابند.« وَ اَللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ » خدای سبحان دارای دانش و آگاهی وسیع است و هیچ چیز از امور خلق بر او پوشیده نیست. در این بیان، وعد و وعید مکنون است. طبری گفته است: این مثلی است که خدای متعال آن را برای قرآن در قلب انسان با ایمان زده است، که فرموده است: مثال نورش که به وسیله‌ی آن راه هدایت بندگان را روشن کرده، مانند طاقچه‌ی بدون منفذ است در دیوار که در آن چراغی باشد، چراغ را برای آنچه در قلب مؤمن قرار دارد از قبیل قرآن (آیات و دلایل روشن) مثل قرار داده است. سپس گفته است: اَلْمِصْبٰاحُ فِی زُجٰاجَةٍ و آن‌هم مثل قرآن است در قلب مؤمن که خدا نهاد و ضمیرش را روشن کرده و از کفر و شک خلاصی یافته است. آنگاه گفته است: «اَلزُّجٰاجَةُ کَأَنَّهٰا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» طوری‌که شیشه از لحاظ پاکی و صفایش ستاره‌ایست در بی‌آلایشی و فروغ و حسنش شبیه مروارید درخشان است.
« یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لاٰ شَرْقِیَّةٍ وَ لاٰ غَرْبِیَّةٍ» این چراغ از روغن درختی پربرکت، یعنی زیتون، روشن و مشتعل می‌شود، و آن درخت شرقی نیست که فقط در غروب، آفتاب بر آن بتابد، نه در بامداد، بلکه آفتاب بامدادان بر آن می‌تابد و تا هنگام غروب ادامه دارد. در نتیجه روغنش خوب و مرغوب و پالفته‌تر و درخشان‌تر است.
«یَکٰادُ زَیْتُهٰا یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نٰارٌ» از بس که روغن این زیتون پاک و خالص و صاف و نیکو است که نزدیک است خود بدون تماس با آتش پرتو افشانی کند. منظور این است دلایل خدا بر خلقش برای آنان که در آن تعمق می‌کنند و می‌اندیشند، حتی بدون نزول و بیان قرآن، تقریبا خود می‌درخشد، پس بعد از این که به قرآن آنان را یادآور شد و آیاتش را به آنان خاطرنشان ساخت و دلیل اضافی آورد، چه تصوری باید داشته باشند! و چنان بیانی نوری است علی نور.
آنگاه بعد از این که یادآور شد هر یک از بندگان را که بخواهد هدایت می‌کند، امکان و محل این هدایت و عبادت را یادآور شد که عبارتند از مساجد، یعنی محبوب‌ترین مکان‌ها در نزد الله متعال .(تفسیر صفوة التفاسیر علی صابونی)
مفسر خرمدل در تفسیر نور در باره این آیه مبارکه می‌نویسد :«أَللّٰهُ نُورُ السَّمـٰاوٰاتِ وَ

ketabton.com - The Digital Library

الأَرْضِ»: این جمله را سه‌گونه می‌توان معنی کرد: الف:الله روشن‌گر هستی است. چرا که خداوند با پرتو لطف خود جهان را از نیستی به هستی آورده است و آن را پدیدار کرده است. هر یک از مخلوقات را در پرتو نور هدایت تکوینی و تشریعی و دانش خدادادی به راه و روش و کار و وظیفه خود آگاه و آشنا فرموده است. پیوسته هم جهان وجهانیان را درپرتو نورخود می‌پاید و مراقبت می‌نماید. ب: خدا نور هستی است. مگر نه این است که. نور، خود ظاهر و ظاهر کننده اشیاء است؟ همه چیز در پرتو نور دیده می‌شود و نور رمز بقاء است؟ همه هستی نور است؟ به همین منوال خدا برای چشم‌های بینا و دل‌های آگاه، آشکار است، و او هستی را پدیدار کرده است و همه چیز هستی بر وجود پایدار او دلالت دارد. بدون وجود خدا دنیا لحظه‌ای برجای نمی‌ماند. همه انوار هستی از نور او مایه می‌گیرد و به نور پاک او منتهی می‌گردد.

ج: الله هدایت دهندهء هستی است. او است که جهان را می‌گرداند. و انسان را با وحی و عقل و دانش رهنمود، و حیوان را با غریزه رهبری، و زمین را و زمان را و همه چیز جهان را به گونه‌ای به وظیفه خویش آشنا و در مسیر خود هدایت فرموده است، و سراسر جهان را نظم و نظام بخشیده و همه ذرّات زمین و کرات آسمان را همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است.

«مِشْكَاةٍ»: طاقچه در دل دیوار، چراغدان. در اصل به معنی ظرفی است که چیزی در آن نهاده شود.

قندیل. چلچراغ. «مِصْبَاحٌ»: چراغ. فتیله. «زُجَاجَةٍ»: شیشه. حباب چراغ. لامپ.

ابوالاعلی مودودی؛ معتقد است که در این مثال، خداوند خود را به (مصباح) و جهان را به (مِشکاة) تشبیه فرموده است و مرادش از (زُجاجَة) پرده‌ای است که خداوند خویشتن را در فراسوی آن از چشم خلائق پنهان کرده است. ولی این پرده نه تنها نهان نمی‌دارد، بلکه بر شدّت ظهور نیز می‌افزاید (مراجعه شود به : تفسیر سوره نور، صفحه 198).

«الله نور آسمان‌ها و زمین است»

نور: در لغت روشنی و پرتوی است که اشیاء را با انعکاس و بازتاب خود منور و نمایان می‌کند و آن‌ها را بر چشم‌ها می‌تاباند.آری! الله نوری است که قوام و نظام کائنات و هستی از اوست... هدایتگری است که رهبری کاینات به اوست و همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را ـ با سامان‌دهی احوال اهالی آن‌ها و کمال تدبیر و رهبری خویش ـ برای کسانی که درآن‌ها به‌سر می‌برند، روشن و روشنگر گردانیده است. البته قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم این‌نور الهی را به طور کامل دریافته بود.

در حدیث شریف آمده است که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از طایف ـ در آن سفر پر مشقت خویش که به قصد دعوت اهالی آن عازم گردیده بودند ـ بر می‌گشتند، چنین دعا کردند: «... أعوذ بنور وجهك الذي أشرقت به الظلمات، وصلح عليه أمر الدنيا والآخرة». «به نور روی تو که به وسیله آن تاریکی‌ها درخشان و کار دنیا و آخرت سامان یافته است، پناه می‌برم...».

«مثل نور او» یعنی: نوری که از حق تعالی باز می‌تابد و آن را در دل بنده مؤمن خویش قرار داده است **«مانند مشکاتی است»** مشکات: طاقچه‌ای است که در آن چراغ را می‌گذارند و نور چراغ در آن پرتو و شعاعی بهتر و بازتابی فراگیرتر پیدا می‌کند **«که در آن»** مشکات **«چراغی است و آن چراغ در قندیلی است»** یعنی: آن چراغ در

ketabton.com - The Digital Library

درون شیشه و آبگینه‌ای است، بدین جهت، نور و روشنی آن بیشتر و قوی‌تر است **«آن قندیل گویی کوکبی دری است»** یعنی: گویی آن شیشه، اختری درخشان شبیه در وگوهر است.
ابن‌عباس (رض) در معنای آن می‌گوید: «چنان‌که روغن صاف و زلال قبل از رسیدن آتش به آن می‌درخشد و هنگامی که آتش به آن رسید، بر درخشش خود می‌افزاید و همچنین است قلب مؤمنی که قبل از رسیدن علم به آن، به هدایت عمل می‌کند ولی چون علم به آن رسید، بر هدایت خویش می‌افزاید و بر آن نوری بر نوری افزوده می‌شود». از همین باب است حدیث شریف: «اتقوا فراسة المؤمن فإنه ینظر بنور الله». «از فراست و تیزبینی مؤمن پروا کنید زیرا او با نور خدا می‌نگرد». **«نوری بر روی نوری است»** زیرا چراغ خود نوری است، شیشه نور دیگری است و انعکاس آن از چراغدان نوری دیگر **«خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند»** و او را به حق می‌رساند ـ یا با الهامی از جانب خویش، یا به وسیله نگرش خود او در دلایل حق **«و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند»** یعنی: حقایق را ـ برای نزدیک ساختن آن‌ها به فهم‌ها ـ با اشباه و همانندهای آن‌ها بیان می‌دارد **«و خدا به‌هر چیزی داناست»** پس او به کسانی که مستحق هدایتند و کسانی که مستحق گمراهی می‌باشند، داناتر است.
این آیه عظیم الشأن، مثلی برای انوار قرآن در قلب مؤمن است. یعنی: چنان‌که چراغ موصوف، پرتو و درخششی مضاعف دارد، همچنان قرآن سرچشمه درخشش هدایت‌هاست. پس چراغ قرآن است، شیشه قلب مؤمن، چراغدان فهم و زبان وی و درخت بابرکت هم درخت وحی و شریعت است که نه شرقی و نه غربی است. یا ـ به تعبیر علوم معاصر ـ می‌توانیم بگوییم که: لامپ برق نورش را از مولد برق می‌گیرد و مولد برق مکانی دارد و به محرکی نیاز دارد پس لامپ نور، قلب مؤمن است، مولد نور شریعت است، کارگاه تولید مسجد است و محرک آن تسبیح و ذکر و نماز و نیایش... و نزدیک است که حجت‌های قرآن بدرخشد هرچند که خوانده هم نشود چنان‌که نزدیک است روغن زلال زیتون بدرخشد، هرچند بر آن آتشی افروخته نشود. نور مؤمن از دو منبع است، نور فطرت و نور شریعت پس هرگاه نور فطرت و نور شریعت در انسانی جمع شد، او در کمال تعالی انسانی خویش خواهد بود.
باید دانست که باری‌تعالی آفریننده نور حسی در آسمان‌ها و زمین است اما او خود از انوار حسی نیست.
در حدیث شریف آمده است: «قلب‌ها بر چهار نوع اند:
1ـ قلبی است صاف و بی‌غش که مانند چراغی می‌درخشد.
2ـ قلبی است که در غلاف قرار داشته و به غلاف خود بسته شده است.
3ـ قلبی است که واژگون شده است.
4ـ قلبی است که منقلب شده است.
اما قلب صاف و بی‌عیب ، قلب مؤمن است و چراغ آن نور آن است. قلب در غلاف، قلب کافر است. قلب واژگون شده قلب منافق است که حق را شناخته سپس منکر آن گشته. اما قلب برگردانده شده قلبی است که در آن ایمان و نفاق هر دو وجود دارد، که صفت ایمان در آن، مانند صفت بذری است که آن را آب پاکیزه رشد و نمو می‌دهد و صفت نفاق در آن مانند صفت زخمی است که خون و زردآب آن را رشد می‌دهد...». (تفسیر انوار

ketabton.com - The Digital Library

القرآن: تألیف عبدالرؤو ف مخلص هروی)
خوانندگان گرامی !
در آیات متبرکه (36 الی 38) درباره راه یافتگان به نور الله ، مورد بحث قرار گرفته است .

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (٣٦)

[این نور] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آن‌ها] رفعت یابند و نامش در آن‌ها ذکر شود، همواره در آن خانه‌ها صبح و شام او را تسبیح می‌گویند.(**٣٦**)

تشریح لغات واصطلاحات :
«فِي بُيُوتٍ»: مراد از (بیوت) مساجد است و جار و مجرور می‌تواند متعلّق به فعل محذوفی باشد و تقدیر چنین است: «إِذا أَرَدْتُمْ إِلْتِمَاسَ هذَا النُّورِ فَالْتَمِسُوهُ فِي بُيُوتٍ» (ملاحظه شود: تفسیر عبدالکریم خطیب). یا این که: هذِهِ الْمِشْكاة، یا: هذَا الْمِصْبَاحُ، یا: «هذِهِ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ فِي بُيُوتٍ». بعضی هم این جار و مجرور را متعلّق به فعل (يُسَبِّحُ) می‌دانند.دراین صورت (فیها) برای تأکید بوده و زائد است. (تفسیر نور خرمدل)
ابن عباس گفته است: مساجد یعنی خانه‌های خدا در سرزمین برای ساکنان آسمان‌ها می‌درخشند همان‌طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین پرتو افشانی می کنند.(امام فخررازی، تفسیر کبیر ۶/۲۴).
باید یادآور شدکه :مکان‌ها یکسان نیستند و بعضی از آن‌ها، بر بعضی دیگر برتری دارند. راه‌یابی به نور هدایت خداوند، با رفت و آمد به مساجد به دست می‌آید.
اصل در استفاده ازمساجد، نماز و ذکر خداست، نه مراسم دیگر. طوری‌که می‌فرماید :«وَ يُذْكَرَ فِيهَا اِسْمُهُ » در آن‌ها بندگان به توحید و یاد و تلاوت آیاتش می‌پردازند. ادای نماز، ذکر و انواع عبادت‌های دیگر تنها نام او در آن‌ها یاد شود «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهٰا بِالْغُدُوِّ وَ اَلْآصٰالِ» در این مساجد مؤمنان در صبحگان و شامگاهان نماز را برای الله اقامه می‌کنند. و ذکر او در این دو وقت بیشتر در آن‌ها انجام می‌شود.
ابن عباس گفته است: در قرآن هر چه تسبیح آمده است معنی نماز را افاده می‌کند.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

مردانی که تجارت وخرید وفروش آنان را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات غافل نمی‌دارد، از روزی می‌ترسند که دل‌ها و دیده‌ها در آن دگرگون می‌گردد(**٣٧**)
کلمه‌ی «رِجالٌ» در این آیه مبارکه شامل همه‌ی بندگان الله می‌شود، چه مرد و چه زن.
« **تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ**»«تجارت»، داد و ستد دایمی برای به دست آوردن سود است، ولی «بَيْعٌ» خرید و فروش مقطعی برای رفع مایحتاج زندگی است. (تفسیر میزان)
کسانی که تجارت آنان را غافل نکند، اشخاصی بزرگی هستند. (در آیه مبارکه کلمه «رِجالٌ» با تنوین آمده است که مبین کننده علامت بزرگی و عظمت را می‌رساند .
یقیین داشته باشید که : اگرایمان و اراده‌ی مسلمان قوی باشد، ابزار و وسائل اثری ندارند.
مفسران گفته‌اند: این آیه در مورد بازاریان نازل شده است. آن‌ها به محض شنیدن اذان کار و کاسبی را تماماً رها کرده و به اطاعت الله متعال می‌شتافتند. بازارهای

ketabton.com - The Digital Library

مسلمانان، در وقت نماز باید تعطیل شود.و حتّی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد الله متعال غافل کند، چه رسد به کارهای مکروه و حرام.
می‌خواهم یادآور شوم که : ترك تجارت، اهمیت ندارد ، بلکه تجارت همراه با یاد الله ، نماز و زکات دارای ارزش واهمیت می‌باشد .ودر این هیچ شکی نیست که: ایمان به آخرت، دنیا را نزد انسان کوچك می‌سازد .
ابن‌عباس (رض) می‌گوید: در مدینه مردانی بودند که به طلب فضل و نعمت الله متعال خریدوفروش و معامله می‌کردند و چون صدای اذان را می‌شنیدند، آنچه را در دست داشتند، برزمین می‌گذاشتند و برای ادای نماز به‌سوی مسجد می‌شتافتند. این معنی قوی‌تر از قولی است که آیهء کریمه را بر دست کشیدن کامل از معامله وتجارت برای فارغ شدن به ذکر الله متعال حمل می‌کند.
«يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ اَلْقُلُوبُ وَ اَلْأَبْصٰارُ» «از روزی می‌ترسند» مراد، ازآن روز قیامت است « که چشم و قلب انسان به شدت از خوف وهراس آن مضطرب و آشفته می‌شوند. یعنی: در میان امید نجات و بیم هلاک، نگران و دگرگون و زیر و رو می‌شوند.

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

[این گونه عمل می‌کنند] تا خدا آنان را بر [پایه] نیکوترین عملی که انجام داده اند ثواب دهد، و از فضلش برای آنان بیفزاید، و الله هر کسی را که بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.(۳۸)
مطمئن باشید هرکسی‌که ازسود دنیا بگذرد، به سود بی‌حساب آخرت دست می‌یابد.
الله متعال کم و کاستی‌های اعمال بندگان خویش را جبران کرده و پاداش کامل به آنان اعطا می‌کند .
یعنی خداوند متعال به هر کس از بندگانش که بخواهد بهترین بخشش‌ها را عطا کرده و ایشان را به برترین جزا که در شمار و حدّ و پیمانه و وزن نگنجد، نایل می‌سازد؛ زیرا او جوّاد کریم صاحب مَجدی است که بر عمل نیک چندان پاداش بی‌حسابی می‌بخشد که عمل خود بدان مرتبه از پاداش نمی‌رسد.
امام فخررازی گفته است: بدین ترتیب کمال قدرت و کمال سخاوت در بخشش و وسعت احسانش را یادآور می‌شود؛ زیرا خدای سبحان در مقابل طاعت بزرگترین پاداش را به آن‌ها می‌دهد و در مقابل بیم و خوفشان فضل و کرم بی‌حد را به آنان اضافه می‌دهد.
در حدیث شریف به روایت ابن مسعود (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که مراد از: «وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ» [النساء: 173] دادن اجازه شفاعت به ایشان است.
«وخدا هرکه را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد» چندان‌که آن روزی در حساب و شمار خلق نگنجد.
خوانندگان گرامی !
درآیات قبلی از شرح حال مؤمنان بحث به‌عمل آمد که : در دنیا در نور الله قرار دارند و به سبب آن نور، کردار پسندیده و نیکو انجام می دهند و در آخرت رستگارند و از نعمت پایدار برخوردار و در همان جا همیشه ماندگارند.
در آیات متبرکه (39 الی 40) از احوال کافران، بحث به‌عمل می‌آید که از نور الله

ketabton.com - The Digital Library

محروم اند، ودر آخرت سخت زیانبارند و در دنیا در تاریکی‌های خطرناک قرار می‌گیرند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾

و آنان که کفر ورزیدند، اعمال‌شان مانند سراب در دشت هموار است که (فرد) تشنه آن‌را آبی گمان می‌کند، تا چون به آن نزدیک شود آن را چیزی نیابد، و الله را نزد خود یابد و حسابش را تمام و کامل به او بدهد، و الله سریع الحساب است.**(۳۹)**

سراب چیزی است که در بیابان‌های بی‌آب به‌هنگام سختی گرما به‌صورت آب دیده می‌شود به طوری‌که بیننده آن را آب می‌پندارد.

قیعه: جمع قاع، به معنای زمین مسطح و بزرگ همچون بیابان است ویا مکانی که چقری دار و پایین است که آب در آن جمع می‌شود.

«ظمآن» شخصی را می‌گویند که تشنگی زیاد داشته باشد.

کفّار در روز قیامت، ازهیچ‌گونه سرمایه برخوردار نمی‌باشند :

بایدگفت که علاوه بر عقیده، اعمال انسان در سرنوشت او نقش بسزا و بی‌نهایت مؤثّری را دارا می‌باشد. بعد از این که قرآن عظیم الشأن حال و سعادت مؤمن را بیان کرد، وضع و زیانمندی کافررا وی را به بیان گرفته، ودر این بخش دو مثال را یادآور می‌شود :

اول، از اعمال کفارمثال می‌آورد، و ثانیاً؛ اعتقاد و دست و پا زدنش را در تاریکی به‌طور مثال بیان می‌دارد و می‌فرماید :«وَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمٰالُهُمْ كَسَرٰابٍ بِقِيعَةٍ» و کسانی که به الله متعال کفر ورزیده و پیامبرانش را تکذیب کرده‌اند، اعمال نیک‌شان در دنیا ازجمله مانند: سخاوت و بخشندگی، صلهٔ رحم و آزاد سازی بردگان ،که تصور آن‌را می‌کردند که ؛ عذابش را از آنان دفع می‌کند بسان سرابی می‌گردد که از آن حاصلی متصور نیست.

در این آیهء مبارکه به حقیقت اشاره دارد که : شرط قبولی عمل، داشتن ایمان است و سعادت انسان نیز در گرو ایمان است.وجمله : «وَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ» می‌رساند که :کفر سبب حبط و پوچ شدن عمل انسان می‌گردد.

واقعاً! همان سرابی که انسان نیمه روز آن را از دوردست همانند آبی به روی زمین مشاهده می‌کند و تشنه لب آن را آب می‌پندارد اما وقتی پیش آن می‌رسد آبی نمی‌بیند. پس همچنان است انسان کافر وقتی که می‌پندارد اعمال نیکویش در دنیا، خوف و هراس‌های روز جزا را از وی دفع خواهد کرد، ولی چون روز حساب فرا رسد، نه تنها ثوابی را به اثر این اعمال به‌دست نمی‌آورد ، بلکه خدای سبحان را می‌یابد که به سزای افعالش کیفری سخت را برایش آماده نموده است. باید به انگیزه‌ها توجه به‌عمل آید، نه به جلوه‌ها و ظاهر تلاش‌ها .

« وَ اَللّٰهُ سَرِيعُ اَلْحِسٰابِ» الله تعالی به عجله به حساب بندگان خود می‌رسد؛ و سریع الحساب است؛ شمارگان بسیار را در وقتی کوتاه برمی‌شمارد، او وعده‌اش را به تأخیر نمی‌اندازد؛ زیرا وعده‌اش خواه ناخواه روی‌دهنده است.

ketabton.com - The Digital Library

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾

يا همچون ظلماتي است در يك بحر عميق ، كه موج آن را پوشانيده، و بر روى آن موج ديگري است، و بر روى آن ابري تاريك، تاريكى‌هايى است يكي بر روى ديگر، آن‌چنان كه هر گاه دست خود را خارج كند ممكن نيست آن را ببيند! و كسي كه خدا نوري براي او قرار نداده، نوري براي او نيست!**(۴۰)**

تشريح لغات واصطلاحات :

«ظُلُماتٍ»: اين آيه شريفه اشاره به طوفان‌هايى كه در ابحار به وقوع مى‌پيوندد، دارد. در ابحار پرآب و اقيانوس‌هاى وسيع وبزرگ، هنگامى كه طوفان‌ها در مى‌گيرد امواج خوفناكى با درازا و پهنا و بلندای گوناگون به راه مى‌افتد. به گونه‌اى كه چين‌ها بالاى چين‌ها روان و طبقه‌ها فوق طبقه‌ها دوان مى‌گردد و گردبادهاى بحرى جلو نور آفتاب را مى‌گيرد. طوفان‌ها هم به نوبه خود ابرهاى ضخيم را ايجاد مى‌نمايد و تاريكى هوا بر تاريكى آب‌ها مى‌افزايد و بالاخره ظلمت تا بدانجا حكمفرما مى‌گردد كه با وجود سلامت چشم‌ها رؤيت اشياء ناممكن مى‌شود (المنتخب). كسى كه گرفتار چنين محيطى شود كى از آن رها و به‌سوى نجات راه پيدا مى‌كند؟ كافران و منافقان محروم از نور خدا هم در تاريكى‌هاى كفر و شرک و معاصى گرفتارند. دل‌هاى‌شان دستخوش امواج حيرت بوده، و ابرهاى شک بر دل‌هاى‌شان خيمه زده، و در نتيجه با ظلمات عقيدهء غلط و كردار بد و گفتار نادرست، راهى گور تاريک و دشت محشر تاريک و دوزخ تاريک مى‌گردند و بالاخره در دنيا و آخرت در ظلمات به‌سر مى‌برند. «لُجِّيٍّ»: منسوب به (لُجَّة)، داراى آب زياد با عمق بسيار و سطح موّاج. (مراجعه فرمايد تفسير نور خرمدل)

در آيه متبركه براى اعمال كفر مثلى بيان نموده مى‌فرمايد: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ» اين هم مثل دوم از گمراهى كفارست. يعنى: يا مثال آن‌ها به‌سان تاريكى‌هاى بزرگى بحرى بى نهايت عميق است كه سطح عمق نامعلوم است .

اعمالى را كه مؤمن، انجام مى‌دهد نوراست وعمل را كه كفار به‌جا مى‌آورند ، ظلمات است. اعمال خوب كفّار، همچون سراب واعمال بد آن‌ها، همچون ظلمات است.

در آيهء متبركه با چى زيبايى اين حقيقت را بيان فرموده است :« يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ » برهمان دريا امواج متلاطم بالاى يكديگر قرار دارند، « مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ » و بر بالاى همان موج فوقانى و دوم تودهء ابرى تيره و انبوه قرار دارد.

«ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ » تاريكى‌هاى انبوه و متراكم بر يكديگر مى‌باشند.

قتاده گفته است: كافر در بيخ تيرگى دست و پا مى‌زند؛ كلامش تيرگى است، عملش تيرگى است، جايگاهش ظلمت است، محل خروجش تيرگى و سرانجام و عاقبتش تيرگى روز رستاخيز در آتش دوزخ است.(تفسير طبرى ۱۱۶/۱۸).

«إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا » اين تتمه و پايان تمثيل است. يعنى اگر همان انسانى افتاده به اين ظلمات دستش را بيرون بياورد تقريباً آن را نمى‌بيند؛ زيرا تيرگى بحر و موج و ظلمت ابر به حدى بر هم انبوه و متراكمند، كه شدت تاريكى مانع ديدن نزديكترين چيز مى‌شود، وضع كافر نيز چنين است و در ظلمات كفر و گمراهى دست و پا مى‌زند.

«وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اَللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ » «و هركس كه خداوند برايش نورى قرار

ketabton.com - The Digital Library

نداده باشد، نوری ندارد» یعنی: هرکس که الله متعال برایش هدایتی قرار نداده باشد، هدایتی ندارد. وجود این ظلمات در قلب کافر، بر ضد انواری است که در قلب مؤمن قرار دارد، انواری که بیان آن‌ها در «آیه - 35»: «مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشْكَوٰةٍ» [النور: 35] به بیان گرفته شد .

نباید فراموش کنیم که :علم، انسان را از نور وحی بی‌نیاز نمی‌کند. اگر نور الهی نباشد، هیچ نوری انسان را نجات داده نمی‌تواند .

خواننده محترم !

شیخ علی صابونی در تفسیر خویش «صفوة التفاسر » می‌نویسد :یکی از دانشمندان علم طبیعی غیر مسلمان بعد از این‌که این آیه 40 سوره نور « أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ » را شنید. پرسید: آیا محمد سفر بحری داشت ؟ گفتند: نه. گفت: من شهادت می‌دهم که پیامبر خداست. گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: فقط انسانی می‌تواند این‌گونه خصوصیت‌های بحری را را بیان کند که عمرش را در بحر وآب‌های بحری به‌سر برده باشد، وخوف وترس وعظمت آن‌را وخطرات ناشی از طوفان‌های بحری را از نزدیک مشاهده کرده باشد . وقتی گفتید که به سفر بحری نرفته است، دریافتم که کلام الهی می‌باشد. (تفسیر صفوة التفاسر صابونی) پس از آن، الله متعال چهار نوع از دلایل را بر اثبات وجود و یگانگی و قدرت خویش بیان می‌دارد.اولین دلیل را همان تسبیح گفتن مخلوقات می‌شمارد و می‌فرماید :

خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی در مورد نورانی گردانیدن دل‌های مؤمنان به وسیله‌ی هدایت الهی و تاریک نمودن دل‌های کافران و منافقان به گمراهی و سرگشتگی پرداخت؛ اینک در آیات متبرکه (41 الی 46) درباره‌ء: فرمان‌برداری هستی از الله یگانه بحث به‌عمل آمده است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

آیا ندانسته ای که همه کسانی که در آسمآن‌ها و زمین هستند، الله را به پاکی یاد می‌کنند؟! و پرندگان که (در حال پرواز) بال گشوده‌اند نیز (او را تسبیح می‌گویند؟!) هریک از آنان نماز و تسبیح خود را دانسته است و الله به آنچه می‌کنند، داناست.(۴۱)

«أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اَللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي اَلسَّمَاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ» ای پیامبر! آیا ندانسته‌ای که هر که و هر چه در آسمآن‌ها و زمین از مخلوقات وجود دارد ، یعنی تمام ساکنان عالم هستی از قبیل ملایکه ، انسان، و جن، الله متعال و عظیم را تسبیح می‌گویند و او را تنزیه و تقدیس می‌کنند.

«تسبیح » به معنای تنزیهی است که توأم با علم و آگاهی باشد و از روی قصد صورت گیرد و تسبیح خداوند به معنای منزّه دانستن او از عیوب و نقایص امکانی است.

تسبیح گفتن غیر عقلا در صداهایی مشهود است که از آنان شنیده می‌شود و در آثاری که از صنعت بدیع حق تعالی در آنان دیده می‌شود.

« وَ اَلطَّيْرُ صَافَّاتٍ » و پرندگان نیز در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند تسبیح وی می‌گویند؟ حالت گشودن پر و بال، شگفت انگیزترین حالات پرندگان است زیرا استقرار

ketabton.com - The Digital Library

آن‌ها در هوا بدون حرکت دادن بال‌های‌شان و بدون قرارگرفتن بر روی زمین و تسبیح گفتن‌شان در عین این حالت، از بزرگترین نشانه‌های آفرینش خدای ذوالجلالی است که همه‌چیز را به اتقان و استحکام تمام آفریده است
«كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ »تمام فرشتگان و انسان و جن و پرندگان، به روش و مسلک خود درعبادت خدا هدایت شده و راه یافته‌اند. همه‌ی موجودات، شعور دارند ونماز و تسبیح آن‌ها، آگاهانه است. الله متعال به هر پدیده و آفریده‌ای آموخته است که چگونه برای مولایش نماز بگذارد و به شکلی پروردگارش را به شیوه و روش خود یاد کرده و آفریدگارش را تسبیح گوید.در این آیه مبارکه به انسان می‌آموزاند که : نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصّی است . وچه زیبا است که برای ما می اموزاند که :نماز، در صورتی دارای ارزش است که : نمازگزار بداند که چه می‌گوید و چه می‌کند.
«وَ اَللّٰهُ عَلِيمٌ بِمٰا يَفْعَلُونَ » از این رو هیچ کار نهانی از کارهای‌شان بر او ناپیدا نیست و به زودی آنان را در برابر اعمال‌شان جزا خواهد داد.
قرآن عظیم الشأن ، بارها مسأله‌ی تسبیح مخلوقات وموجودات و سجده و نماز آن‌ها را با صراحت بیان کرده و فرموده است: شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید. از جمله در سوره‌ء (اسرا ء44) . همچنان الله متعال در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده است می‌فرماید : مخلوقات آسمانی وزمینی و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟! تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه وتفکر داشته باشید .
ومی‌فرماید که :تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟!
ومی‌افزاید که : پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، ولی متاسفانه برخی از انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، در حال غفلت و مستی به سر می‌برند!

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾

و از براي الله است حكومت و مالكيت آسمان‌ها و زمين و بازگشت تمامي موجودات به سوي اوست.(۴۲)
«وَ لِلّٰهِ مُلْكُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ » مالکیّت، گردانندگی و تدبیر امور آسمان‌ها و زمین تنها از آن الله متعال است؛ او را در ملکش هیچ معارض و منازعی نمی‌باشد، زیرا او یکتای بی‌همتاست که فرمانروایی مطلق و سلطنت عام فقط از آن اوست،.
« وَ إِلَى اَللّٰهِ اَلْمَصِيرُ» مرجع و سرانجام خلایق نزد اوست، و مطابق اعمالشان آن‌ها را جزا و پاداش می‌دهد. بازگشت به سوی او و حساب نیز تنها بر عهده او می‌باشد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿۴۳﴾

آيا نديدي كه خداوند ابرهايي را به آرامي مي‌راند، سپس ميان آن‌ها پيوند مي‌دهد و بعد آن را متراكم مي‌سازد، در اين حال قطره‌هاي باران را مي‌بيني كه از لابلاى آن خارج مي‌شود. و از ابرهاي كوه مانند ژاله فرود مي‌آورد، پس آن را به هر كس بخواهد مي‌رساند و آن را از هر كس كه بخواهد باز مي‌دارد. نزديک است درخشش برق آن چشم‌ها را برباید.(۴۳).
امام صاوی می‌فرماید : همان‌طور که باران پرسود برای بندگان را از آسمان نازل

ketabton.com - The Digital Library

می‌کند. همان‌طور هم ژاله زیانبخش را برای بندگان نازل می‌کند پس پاک و منزه خدایی است که آسمان را منشأ خیر و شر هر دو قرار داده است.(صاوی بر جلالین ۲۳۴/۳).

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۴﴾

خداوند شب و روز را دگرگون مي‌سازد، و در اين عبرتي بزرگی است برای کسانی که بصیرت داشته باشند.(۴۴)

و از دیگر برهان‌های قدرت باری‌تعالی آن است که او بین شب و روز توالی و تعاقُب ایجاد کرده است به طوری که یکی از آن‌ها را از پی دیگری می‌آورد و هم اوست که در بین مدّت شب و روز ـ از حیث بلندی و کوتاهی ـ تغایر ایجاد نموده است. بی‌گمان در این امر برای هر کس که دیده روشنی داشته باشد، بر عظمت فرمانروای مطلق و مالک بی‌چون بر حق دلالت آشکاری است.

باید گفت که : تشویق به تدبّر و نهی از سطحی‌نگری، از سفارشات پی در پی وهمیشگی قرآن عظیم الشأن است.در این آیه مبارکه یکی دیگر ازبرهان‌های قدرت الهی به بیان گرفته شده است . تغییرات و آمد و رفت شب و روز، تصادفی نیست، بلکه بر اساس نظامی دقیق استوار است.واین بدین معنی است که : پدیده‌های هستی عبرت‌انگیز است، دربارهء آن باید تفکّر کنید. وکسی که اهل بصیرت باشد، می‌تواند از همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها درس بگیرد.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾

و الله هر جنبده ای را از آبی [که به صورت نطفه بود] آفرید، پس بعضی از آن‌ها بر شکم‌شان راه می‌روند، و برخی از آن‌ها به روی دو پا حرکت می‌کنند، و بعضی از آن‌ها به روی چهار پا راه می‌روند. الله هر چه بخواهد می‌آفریند. البته الله بر هر چیز قادر است.(۴۵)

مفسر تفسیر نور شیخ خرمدل می‌نویسد : منظور از خلقت موجودات زنده از آب این است که خداوند دانا و توانا، نخستین جوانهء حیات را در اعماق یا سواحل ابحار پدیدار فرموده است؛ یا این که مراد از چنین آبی منی است، و اگر هم برخی از جانداران از راه تقسیم سلول‌ها به وجود می‌آیند؛ نه از راه نطفه منی، از قبیل: تک سلولی‌ها، حکم بالا جنبه نوعی دارد؛ نه عمومی. و یا این که مراد این است که آب ماده اصلی موجودات زنده است و قسمت عمده جسم آن‌ها آب بوده و بدون آن قادر به ادامه حیات خود نمی‌باشند. «يَخْلُقُ اللهُ مَا يَشَآءُ»: این بخش از آیه، بیانگر این واقعیت است که جانداران منحصر به سه گروه خزندگان و دوپایان و چهارپایان نبوده و بلکه حیواناتی وجود دارد که به گونه دیگری و دارای پاهای بیشتری، و یا ساختار و شیوهء حیات شگفت‌تری می‌باشند.

مطالعه کنندگان گرامی !

در این آیه مبارکه، خداوند به تمام اصناف حیوانات که اصل آفرینش آن‌ها از آب است، اشاره فرموده است:یعنی مادّه‌ی اصلی همه‌ی جنبنده‌ها آب است، «ماءٍ» ولی قدرت‌نمایی خدا به گونه‌ای است که از این مادّه‌ی ساده، این همه موجودات متنوّع خلق می‌کند.که : ازجمله انسان، حیوان، خزندگان، چرندگان و پرندگان، .تفکّر در ساختمان وجودی

ketabton.com - The Digital Library

حیوانات، وسایر مخلوقات گامی برای خداشناسی است.
ابن کثیر فرموده است :خدای توانا در خلق انواع حیوانات با اشکال و رنگ‌های گوناگون و حرکات و سکنات مختلف، از یک آب، قدرت مطلق و تسلط کامل خود را یادآور می‌شود.(مختصر ابن کثیر ۱۱۳/۲).
«فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ » بعضی از آن‌ها، مانند مار روی شکم می‌خزد. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ » بعضی بر دو پا راه می‌روند؛ مانند انسان و پرنده، باید گفت که: اگر انسان در حرکت و رشد معنوی نباشد، در حرکت ظاهری همچون دیگر جنبندگان خواهد بود. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ » بعضی هم بر چهار پا راه می‌روند؛ مانند گاو و گوسفند و دیگر چهارپایان.
ابو حیان گفته است: چیزی را از پیش آورده است که بیشتر و روشن‌تر بر قدرت خدا دلالت دارد و شگفت‌آورتر است، که عبارت است از راه رفتن بدون وسیله‌ی پا و دست. سپس روندگان بر دو پا را ذکر کرده، بعد از آن چهارپایان را.(البحر ۴۶۶/۶.)
«يَخْلُقُ اَللهُ مٰا يَشٰاءُ » پروردگار با عظمت هر چه بخواهد همان‌گونه می‌آفریند .« إِنَّ اَللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» خدا بر ایجاد هر چیز و انجام هر خواسته‌ی خود تواناست ومحقق ساختن چیزی که ایجادش را اراده کرده باشد، ناتوانش نمی‌سازد.
امام فخر رازی گفته است: باید بدانید که عقل انسان از احاطه‌ی کامل به احوال ریزترین جاندار، ناتوان است، و استدلال به ریزترین جاندار بر وجود صانع و سازنده روشن است؛ زیرا اگر موضوع از ترکیب عناصر چهارگانه ناشی می‌شد، در تمام مخلوقات یکسان می‌بود، پس اختصاص هر یک از این حیوانات به اعضاء و مدت عمر و میزان اندام‌هایش، باید بنا به تدبیر و طرح و برنامه‌ریزی توانا و حکیمی صورت‌پذیر باشد، که از آنچه منکران می‌گویند مبرا می‌باشد.(تفسیر کبیر ۱۹/۲۴).

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۶﴾

ما آيات روشنگري نازل كرديم والله هر كه را بخواهد به صراط مستقيم هدايت مي‌كند. (۴۶)

ای انسان! آیات الهی وسیله‌ی هدایت هستند ولی اصل‌هدایت کار اوست. والله تعالی هر کس از بندگانش را که بخواهد بر هدایت توفیق داده و راه رشد را به وی می‌نمایاند.
خوانندگان گرامی !
بعد از این‌که در آیات قبلی دلایل توحید، به بیان گرفته شد ،اینک در آیات متبرکه (47 الی 50) در باره لجاجت بر نفاق و گمراهی با وجود دلایل کافی و نشانه‌های گویا، وبه صورت کل به نکوهش منافقان می‌پردازد که ایمان زبانی دارند و بر ضد آن نیز کار می‌کنند.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

آن‌ها مي‌گويند به الله و پيامبر ايمان داريم و اطاعت مي‌كنيم، ولي بعد از اين ادعا گروهي از آن‌ها روي‌گردان مي‌شوند، آن‌ها (در حقيقت) مؤ من نيستند.(۴۷)
در این آیه مبارکه و آیات ما بعدی بحث واشاراتی درباره‌ی منافقان مدینه به عمل آمده است .منافقان که :ادّعای یاریِ پیامبرصلی الله علیه وسلم را داشتند، ولی در عمل از

ketabton.com - The Digital Library

یاری او سرپیچی می‌کردند.
فحوای آیه مبارکه برا ی ما می‌آموزاند که : به شعارهای زیبا وفریبنده نباید تکیه وفریب خورد ، ایمان و ثبات قدم لازم است.و واضح است کسانی‌که پیمان شکن، اند دین ندارد.
باید گفت :ایمان، از عمل جدا نیست. با درنظرداشت این‌که منافقان در کنار کلمه «آمَنَّا»، کلمه‌ی «أَطَعْنا» را بر زبان می‌آوردند ، ولی در عمل دیده می‌شدند که در برابر ایمان بی‌اعتنا بودند.
حسن گفته است: آیه در مورد منافقان نازل شده است که به ظاهر ایمان داشتند، اما در نهان‌شان کفر مستقر بود.
مفسران در شأن نزول آیه مبارکه می‌فرمایند که: این آیات درباره «بشر» منافق و خصم یهودی وی نازل شد آن‌گاه که در قضیه زمینی باهم مرافعه کردند، یهودی بشر را به‌سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌کشانید تا میان آن‌ها فیصله کنند و منافق او را به‌سوی کعب بن اشرف یهودی می‌کشانید در حالی‌که می‌گفت: محمد بر ما در فیصلهء خویش ظلم می‌کند!!

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾

و زمانی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش دعوت داده شوند تا [نسبت به اختلافاتی که دارند] میانشان حکم وفیصله کند ، ناگهان گروهی از آنان روی گردان می‌شوند.(۴۸)
مطابق نص قرآنی قضاوت و فیصله رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اساس حکم الهی ، است ، طوری‌که در (آیه 105 سوره نساء)می‌فرماید :«لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ» تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته فیصله کنی.
بناءً نشانه‌ی ایمان واقعی، پذیرفتن حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم، می‌باشد وعلامه منافق همانا مخالفت وروی گرداندن از حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم است .که در حقیقت حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم همان حکم خداوند متعال است.که بر بنیاد حق و عدالت استوار می‌باشد.
و نشانه‌ی نفاق، روی‌گردانی ازآن است.به یاد داشته باشید که منافقان، فرصت‌طلب اند، و نان خویش را به نرخ روز می‌خورند.

شأن نزول آیت 48:

778- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روایت کرده است: شخصی بود هرگاه با کسی نزاع می‌کرد و می‌دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می‌شد که به نزد رسول الله بروند تا در بین آن‌ها فیصله کند قبول می‌کرد، چون می‌دانست که فیصلهء پیغمبر به حق است و به نفع او تمام می‌شود. و اگر قصد ظلم و تجاوز بر دیگری را می‌داشت وقتی از او دعوت می‌شد که به نزد رسول الله برود اعتراض می‌کرد و می‌گفت: به نزد فلان می‌روم. پس خدا آیه:« وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ...» را نازل کرد(«تفسیر شوکانی» 1883).

وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾

ولی اگر حق با آنان باشد [شتابان] با اطاعت و تسلیم به نزد او می‌آیند.(۴۹)
امام فخررازی فرموده است :الله متعال یادآور شده است که آن‌ها وقتی امتناع می‌ورزند که بدانند حق با دیگران است. اما اگر بدانند که حق با خود آن‌ها می‌باشد امتناع و اعراض را کنار نهاده و با کمال رضایت اطاعت می‌کنند.(تفسیر کبیر ۲۱/۲۴).

ketabton.com - The Digital Library

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾

آیا در دل هایشان مرض [نفاق] است یا [در دین خدا] شک کرده اند یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کند؟ [چنین نیست] بلکه اینان خود ستمکارند.(۵۰)

قبل از همه باید گفت که: بی‌ایمانی، یك مرض روانی است.ودلیل اعراض از فیصله پیامبرصلی الله علیه وسلم را می توان در سه عامل عمده خلاصه وجمع‌بندی نمود: اولاً مریضی روانی، تردید و سوءظن. وخوف وترس از این‌که فیصله الله و رسول بر علیه آنان ظالمانه نباشد. باید گفت که: شك و سوء ظن به الله ورسول، ظلم است. (ظلم به خود وظلم أنبیاء)

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (51 الی 54) در باره مؤمنان فرمانبردار، بحث به‌عمل آمده است .

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

گفتار مؤمنان هنگامی که آنان را به سوی الله و پیامبرش می‌خوانند تا میان‌شان فیصله کند، فقط این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، همان رستگاران‌اند.(۵۱)

درچهار آیه‌ی قبل، برخورد منافقان نسبت به فیصلهء پیامبر اسلام اشاره به عمل آمده بود ولی در این آیهء مبترکه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می‌کند، تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم الله متعال از کدام دسته هستند.

آنچه برای یک شخص مسلمان مهم است؛ «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» شنیدن و عمل کردن است، نه صرف شنیدن. اطاعت مؤمنان از پیامبر صلی الله علیه وسلم ، براساس تعبد به سخنان و دستورات اوست. ادب و روش مؤمنان راستین این است که: در هنگام خصومت به فیصله کتاب الله وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم فراخوانده شوند به حکم شرع گردن نهاده هیچ اعتراضی نمی‌کنند و می‌گویند: آنچه به ما گفته شده شنیدیم و از کسی که ما را به سوی این حکم فراخوانده، اطاعت کردیم. درحقیقت امر رسیدن به رستگاری، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر فرمان الله و اطاعت از اوست. تسلیم در برابر حقّ، شیوه دایمی مؤمنان است. توجّه مؤمن به راهی است که دعوت می‌شود، نه شخصیت دعوت کننده. حرف و راه مؤمن در برابر حکم الله و رسول، همیشه یکی است. آنچه برای مؤمن مهم است، عمل به وظیفه‌ی الهی و پذیرش حکم الله و رسول است. (خواه به نفع او باشد یا به ضررش).

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

و هرکس از الله و پیامبرش اطاعت کند و از پروردگار بترسد و از (عذاب) او خود را نگاه دارد، پس ایشانند که کامیاب‌اند.(۵۲).

آنچه چیزی که دارای ارزش است، همانا خشیت درونی و پروای بیرونی است. اطاعت نباید موجب غرورانسان شود، بلکه روحیّه‌ی **خشیت** و تقوا لازم دارد. وباید گفت: هر آن کسی‌که از الله وپیامبرش اطاعت کند و بر دساتیر آنان عمل کند، و از نواهی بپرهیزد، پس آن گروه‌اند که به رضوان و بهشت نایل می‌گردند.

مفسر تفسیر صفوة التفاسیر در تفسیر این آیهٔ مبارکه می‌نویسد: آورده‌اند: بعضی از

ketabton.com - The Digital Library

کشیشان روم وقتی این آیه را شنیدند مسلمان شدند و گفتند: این آیه تمام محتوای تورات و اِنجیل را در خود جمع کرده است.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾

و (منافقان) به الله قسم خوردند به مؤکدترین قسم‌های خود که اگر به آن‌ها فرمان دهی (که برای جهاد بیرون روند) البته بیرون می‌شوند، بگو: قسم مخورید، اطاعت پسندیده (از شما) مطلوب است، چون الله از آنچه می‌کنید، با خبر است.**(۵۳)**

بر قسم هر انسان قسم‌خور نباید اطمینان وباور کرد، زیرا شرایط امروزی طوری پیش آمده است که: منافقان از مقدّسات دینی سوء استفاده می‌کنند.

باید گفت که مسلمانی، صرف به گفتار خلاصه نمی‌شود، بلکه در جنب گفتار، کردار لازم است. منافقان بدانند که الله تعالی به گفتار و رفتار آن‌ها آگاه و دانا است.

مقاتل گفته است: بعد از این که الله امتناع و روگردانی منافقان را از حکم پیامبر صلّی الله علیه و سلّم یادآور شد، آن‌ها آمدند و گفتند: اگر به ما دستور می‌دادی سرزمین و دیار و زن و فرزندان خود را رها می‌کردیم و به جهاد می‌رفتیم، که آیه‌ی (حاشیه‌ی شیخزاده ۴۳۵/۳.) **«قُلْ لاٰ تُقْسِمُوا»** نازل شد. یعنی قسم نخورید؛ چون قسمتان دروغ است.

«طٰاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ » فرمانبری شما از خدا و پیامبر معلوم است که به زبان است نه قلبی، و گفتن است نه عمل.

«إِنَّ اَللّٰهَ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ » بی‌گمان الله به اعمال و احوال و مقاصدتان آگاه است، بازگشت‌تان به سوی اوست و به زودی شما را در برابر آن محاسبه خواهد کرد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾

بگو از الله اطاعت کنید و از پیامبر [هم] اطاعت کنید، و اگر روی بگردانید،(بدانند که به رسول ما زیانی نرسانده‌اند) زیرا بر عهده او [پیامبر] تکلیف خود اوست، و بر شما تکلیف خود شماست، واگر از او اطاعت کنید هدایت می‌یابید، و بر پیامبر چیزي جز ابلاغ آشکار نیست.(۵۴)

از وظایف پیامبر صلی الله علیه وسلم که منافقان را نیز به اطاعت از فرامین وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت نماید. اطاعت و پیروی از اوامر و نواهی پیامبرصلی الله علیه وسلم به‌مثابهء اطاعت از دستورات الله متعال، واجب است.

رهنمودهای پیامبر هماهنگ با فرمان‌های الهی است. در ضمن قابل یاد اوری است که پیروی یا سرپیچی مردم، در ادای وظیفه‌ی پیامبران اثری ندارد.«وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» اما اگر از پیامبر صلی الله علیه وسلم اطاعت کنید، و فرمانش را اجراء کنید به راه نیک‌بختی و رستگاری راهیاب شده‌اید. «وَ مٰا عَلَى اَلرَّسُولِ إِلاَّ اَلْبَلاٰغُ اَلْمُبِينُ» و برعهدهء رسول ما جز ابلاغ آشکار نیست. لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم به این قادر نیست که دلهای‌تان را به ایمان وا دارد چون او رسالت را تبلیغ و امانت را انجام داده است.

بنابراین، شما خود باید با تصمیم و عمل‌تان به‌سوی ایمان بشتابید.

نگاهی مختصر به مفهوم این آیات:

1 ـ سمع و طاعت، محور پیمان نخستین با مسلمانان پیشتاز در پیمان اول عقبه است که: دوازده تن از مردان انصار با پیامبر بر این سخن «سمعا و طاعة» پیمان بستند.

ketabton.com - The Digital Library

«اسلم» می‌گوید: عمر (رض) در مسجدالنبی بود، مردی از سران روم بالای سرش ایستاده بود و می‌گفت: «أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسولُ الله» عمر به او گفت: چه حالی داری، نظرت چیست؟ گفت: مسلمان شده ام. گفت: سبب مسلمان شدنت چیست؟ گفت: من کتاب تورات، اِنجیل و بسیاری دیگر از کتاب‌های پیامبران را خوانده ام. روزی از شخصی أسیر آیه‌ای از قرآن شنیدم که تمام مفاهیم کتاب‌های پیشین در آن جمع شده است. پس دریافتم که قرآن، سخن خدا و از سوی اوست و اینک مسلمان شده ام. عمر فرمود: آن آیه کدام است؟ گفت: «و من یطع الله و رسوله و یخش الله ویتقه فأولئك هم الفائزون».

عمر فرمود: پیامبر می‌فرماید: «أوتیت جوامع الکلم» کلمات جامع معانی به من عطا شده است.

2ـ منافقان سخت قسم می‌خورند که از فرمان پیامبر سر پیچی نکنند؛ اما سوگندشان دروغ است و خداوند آنان را از سوگند دروغ باز می‌دارد و می‌فرماید اگر راست می‌گویند، همراه مؤمنان کار نیک انجام دهند و ایمان قلبی داشته باشند. سوگند خوردن‌شان بیهوده است؛ چون خداوند از گفتار بدون کردارشان خبر دارد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (55 الی 57) در باره؛ پایه و اصول حکومت مؤمنان بحث به‌عمل آمده است .

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده، وعده داده است که آنان را در این سرزمین جانشین گرداند، همچنان‌که کسانی را که پیش از آنان بودند نیز جانشین [پیشینیان] گرداند، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به نفعشان پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و بیمشان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد؛ چون مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. و هر کس پس از این کافر شود، پس این گروه همان فاسقان‌اند.(۵۵)

تشریح لغات واصطلاحات:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ...»: مراد مؤمنان صدر اسلام به طور خاصّ، و همه مؤمنان متّصف به دو صفت ایمان و عمل صالح به طور عام، در تمام ازمنه و امکنه است.

«لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»: قطعاً ایشان را جانشین و جایگزین دیگران می‌سازیم و حکومت و ریاست را به دست آنان می‌سپاریم. مراد این است که در هرعصر و زمان پایه‌های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنان صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد.

«الأَرْضِ»: مراد از آن تمام روی زمین نیست، بلکه تسمیه جزء به اسم کلّ است. برخی أرض را شامل سراسر کرهٔ زمین دانسته‌اند و در انتظار روزی و روزگاری هستند که حکومت جهانی در دست مسلمین خواهد بود (إن شَآءَ اللهُ).

«الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ»: مراد همه ملّت‌های پیشین است که دارای ایمان و عمل صالح

ketabton.com - The Digital Library

بوده‌اند و در روی زمین حکومت پیدا کرده‌اند (ملاحظه شود سوره‌های : اعراف آیه 137، یونس آیه 14، قصص آیات5 و 6).
«كَفَرَ»: کفر ورزید. کفران نعمتِ خلافت کرد.
«بَعْدَ ذٰلِكَ»: بعد از آگاهی از این وعده. بعد از حصول آنچه وعده داده می‌شود.
«الْفَاسِقُونَ»: مرتدّان. خارج شوندگان از طاعت خدا. سرکشان از فرمان الله متعال . افراد کاملاً فاسق و سر به کفر و طغیان نهاده.(مراجعه شود به تفسیر نور: خرمدل).
در این آیهٔ مبارکه: الله متعال به مؤمنان شایسته کار وعده پیروزی و اقتدار را داده است؛ در این آیه مبارکه تأکید به‌عمل آمده است که: به مؤمنان، أمید دهید تا فشار و سختی‌ها، آن‌ها را مأیوس نکند. کلید و رمز لیاقت برای به‌دست گرفتن حکومت گسترده حقّ، ایمان و عمل صالح است.
در حدیث شریف آمده است: پیامبر صلّی الله علیه و سلّم فرمود: «خدا زمین را برایم جمع کرد به طوری که مشرق و مغرب آن را می‌دیدم، و هر آینه مالکیت امتم تا آنجا گسترش خواهد یافت» (روایت از مسلم.).
همچنان در آیه می‌فرماید هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. وی را به یکتایی عبادت کنند، بر دینش ثبات و استقامت ورزیده و چیزی را به وی شریک نیاورند. امنیّت واقعی، فقط در سایه‌ی حکومت دین است.
ولی هرکس بعد از آنکه الله متعال عزّت و تمکینش داد، در زمین جانشینش گردانید و از بیم و هراس محفوظ اش ساخت، کفر و عصیان ورزد، پس یقیناً از طاعت حق‌تعالی خارج و از حدود و موازینش تجاوزگر است.

شأن نزول آیهٔ 55:

779- حاکم به نوع صحیح و طبرانی از ابی بن کعب (روایت کرده اند: هنگامی که پیامبر أکرم (و أصحاب کبار به مدینه آمدند و انصار به آن‌ها جا داد و پذیرایی‌شان کرد هدف تیر دشمنی و عداوت همه عرب قرار گرفتند، شب با سلاح می‌خوابیدند و صبح با سلاح بر می‌خاستند. به خود می‌گفتند: آیا روزی خواهد رسید که ما هم با اطمینان و آرامش زندگی کنیم و جز از خدا از هیچکس نترسیم. پس آیهٔ « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» نازل شد.
(حاکم 2 / 401، طبرانی در «معجم اوسط» 7025، واحدی در «اسباب نزول» 647، بیهقی در «دلائل» 3 / 6 و 7 از ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند.)
780- ابن ابوحاتم از براء (روایت کرده است: این آیه در مورد ما که در ترس و هراس شدید زندگی می‌کردیم نازل شده است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و این پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) قرار گیرید.(۵۶).
«لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: تا به شما رحم شود. به امید رحمت و عنایت خدا به خود.
قبل از همه باید گفت که در دین مقدس اسلام ؛ مسائل عبادی «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و مسائل مالی «آتُوا الزَّكَاةَ» و مسائل سیاسی و حکومتی «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» از یکدیگر جدا نیستند. مطمئن ومتقین باشید که: شرط رسیدن به رحمت الهی، پیروی از الله و رسول است.

ketabton.com - The Digital Library

کفّار، اگر چه ابرقدرت باشند، امّا روزی رسیدنی است که در برابر قدرت الله با عظمت شکست خواهند خورد.

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾

گمان نبر که کافران می‌توانند از چنگال مجازات الهی، در زمین فرار کنند، جایگاه آن‌ها آتش است و چه بد جایگاهی است؟!(۵۷)

«مُعْجِزِينَ»: درمانده‌کنندگان. گاهی انسان در تعقیب کسی است و او از دستش فرار می‌کند و هرچه کوشش می‌نماید به او دسترسی پیدا نمی‌نماید و از قلمرو قدرتش بیرون می‌رود، و این امر او را ناتوان می‌سازد، امّا خدا کسی نیست که بتوان از قلمرو قدرت او بیرون رفت و وی را درمانده کرد و از دست مجازات اش خود را به دور داشت.

در آیهٔ مبارکه می‌فرماید که: ای محمد! گمان مبر آن کافران که با شما به دشمنی برخاسته تو را تکذیب می‌کنند، در این دنیا الله را ناتوان و درمانده کرده‌اند، بلکه خدا در هر زمان و مکان بر آنان تسلط و قدرت دارد.« وَ مَأْوَاهُمُ اَلنَّارُ » سرانجام‌شان آتش دوزخ است.

«وَ لَبِئْسَ اَلْمَصِيرُ» یعنی: دوزخ چه بد سرا، چه بد سرانجام وچه نامیمون بازگشتگاه و چه ناخجسته پناهگاهی است.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (58 الی 60) حکم یازدهم تا سیزدهم: درباره آداب زندگی کردن خانواده با هم ، بحث بعمل آمده است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حتماً باید غلامان و کنیزان‌تان و همچنین کودکان‌تان که به (سن) بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح و نیم روز، هنگامی که لباس‌های خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز خفتن. (این) سه وقت برای‌تان (اوقات) خلوت است. غیر از این (سه وقت) بر شما و بر آنان گناهی نیست، چرا که ایشان در اطراف شما در رفت و آمدند، و شما نیز بر همدیگر وارد می‌شوید. الله این چنین آیات را برای‌تان روشن می‌سازد، و الله دانای باحکمت است.(۵۸)

تشریح لغات واِصطلاحات:

«الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»: مراد بردگان و خدمتکاران است (تفسیر زادالمسیر).

«الَّذِينَ»: از راه تغلیب مراد پسران و دختران است.

«لَمْ يَبْلُغُوا»: نرسیده‌اند.

«الْحُلُمَ»: احتلام. مراد زمان بلوغ است.

«مَرَّاتٍ»: دَفَعات. مراد اوقات اجازه گرفتن است.

«الظَّهِيرَةِ»: وقت ظهر. هنگام گرمای نیمروز.

ketabton.com - The Digital Library

«عَوْراتٍ»: جمع عورت، شرمگاه. مراد اوقاتی است که معمولاً میان زن و شوهر خلوت می‌گردد، و ستر عورت مراعات نمی‌شود.
«بَعْدَهُنَّ»: غیر از آن سه وقت.
«طَوَّافُونَ»: جمع طَوَّاف، صیغه مبالغه است و به معنی بسیار گردندگان است، ولی مراد رفت و آمد و داخل شدن و بیرون رفتن و دور و بر یکدیگر پلکیدن برای خدمت و معاشرت و مخالطت است. خبر مبتدای محذوف بوده و تقدیر چنین است: «هُمْ طَوَّافُونَ».
«بَعْضُكُمْ»: مبتداء است و خبر آن جار و مجرور (عَلي بَعْضٍ) است که مُتعلّق آن محذوف و تقدیر چنین است: «بَعْضُكُمْ طَائِفٌ عَلي بَعْضٍ». جمله (بَعْضُكُمْ عَلي بَعْضٍ) بدل از جمله (طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ) است.(تفسیر نور خرمدل).
مطالعه کنندگان گرامی !
اگربه تعلیمات ودستورهای حیات‌بخش که در این آیهء سورهٔ مبارکه بیان گردیده است یک نگاه کوتاه به‌عمل آوریم در خواهیم یافت که: سیاست پیشگیری از گناه در احکام الهی نهفته است، مثلًا زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیهٔ 1نور) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه 3نور) اگر کسی بدون چهار شاهد نسبت ناروا داد، هشتاد ضربه شلاق بزنید، (آیه نور4) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه نور12) هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب دردناك خواهد داشت، (آیه 19نور) از راه و قدم‌های شیطان متابعت به‌عمل نیارید ، (آیه 21 نور) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه 23نور) پاکان به سراغ ناپاکان نروند، (آیه نور26) بدون اطلاع به خانهء دیگران داخل نشوید، و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید، (آیات 27- 28 سوره) چشمان خود را از نامحرم حفظ نموده نماید، (آیات 30- 31 سوره نور) زنان زیور خود را نشان ندهند، برای ازدواج افراد بی‌همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه 32 نور) وبالآخره در این آیهٔ مبارکه می‌فرماید: ساعاتی با همسرتان خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سرزده وارد نمی‌شوند. واقعاً همهء این دساتیر برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.
دین مقدس اسلام وشرعیت غرای محمدی دین زندگی آبرومندی است و از جامعیّت کاملی برخوردار است. هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه 55 آمده است) طرح و برنامه دارد. و هم برای مسائل جزئی مانند ورود اطفال به اتاق والدین. در این آیه دستور وفورمول مورد بحث قرار گرفته است که اطفال باید دساتیر پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. وقبل از این‌که اطفال به سن بلوغ برسند، باید وارد در امور آداب اسلامی‌باشند .در این هیچ جای شکی نیست که؛ وضع تمام احکام الهی بر اساس علم و حکمت است.
در این آیه می‌فرماید :ای مؤمنان! غلام و کنیزها و آن کودکان‌تان را که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند دستور دهید تا چون می‌خواهند تا در اوقات سه گانه‌ای که وقت برهنگی عورت‌های شماست بر شما وارد شوند از شما کسب اجازه کنند؛ این اوقات سه گانه عبارت است از:
1- قبل از نماز صبح که وقت برخاستن از خواب و پوشیدن لباس است.
2- وقت خواب نیم روز که لباس‌های خود را برای استراحت بیرون می‌آورید.

ketabton.com - The Digital Library

3ـ بعد از نماز عشاء (خفتن) که وقت رفتن به بستر خواب می‌باشد؛ زیرا در این اوقات سه گانه بیشتر لباس‌ها از بدن بیرون آورده شده و در پوشش عورت کمتر احتیاط به عمل می‌آید.
«ثَلاٰثُ عَوْرٰاتٍ لَكُمْ » «این سه نوبت برای‌تان عورت است» عورات: یعنی ساعات برهنگی شماست که ستر و پوشش در آن ناقص و مختل می‌شود، پس باید در این سه وقت، اطفال و بردگان خویش را به کسب اجازه دستور دهید و برای‌شان جایز نیست که بی‌اجازه بر شما درآیند. یعنی اگرمحل خواب والدین، جدا از فرزندان باشد، نیاز به اجازه دارد.
به قولی: حکم این آیه منسوخ است و این حکم در زمانی بوده که خانه‌ها دروازه نداشته اند، ولی حالا که اغلب مردم منازل و خانه‌های‌شان را به دروازه مجهز ساخته‌اند، نیاز به کسب اجازه از میان رفته است. به قولی دیگر: حکم این آیه منسوخ نیست، بلکه در حق مردان و زنان ـ هر دو ـ ثابت و پا برجاست.
امام ابوحنیفه گفته است: هیچ یک از علما بر منسوخ بودن حکم استئذان اصرار نورزیده است. (تفسیر انوار القرآن).

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾

و هنگامی که کودکان شما به مرز بلوغ رسیدند، باید [برای ورود به خلوت خانه شخصی شما] اجازه بگیرند، همان گونه که کسانی که پیش از آنان [به مرز بلوغ رسیده بودند] اجازه می‌گرفتند.الله این چنین آیاتش را برایتان روشن می‌سازد، و الله دانای باحکمت است. (۵۹)
کلمه‌ی «حِلم» و «اِحتلام» به معنای جُنُب شدن در خواب است که یکی از نشانه‌های بلوغ می‌باشد.
در آیهٔ مبارکه می‌فرماید: زمانی‌که اطفال شما به سن بلوغ رسیدند بر آن‌ها واجب است تا در هر وقت و زمانی که نزد شما وارد می‌شوند از شما همان‌سان که بزرگ‌سالان کسب اجازه می‌نمایند، آنان نیز اجازه ورود بخواهند.

سِن بلوغ :

مطالعه کنندگان گرامی !
درشریعت دین مقدس اسلام سن بلوغ دختران و پسران سن خاص و مشخصی ندارد و ممکن است این سن در همه یک‌سان نباشد، بنابراین تعیین کردن دقیق سن به‌عنوان سن بلوغ در فهم شرعیت اشتباه است، بلکه صحیح آنست که به نشانه‌های بالغ شدن دختر و پسر نظر شود، بدین صورت که: هرگاه پسری مُحتَلِم شد و یا منی از او خارج گشت و یا آنکه موی شرمگاه او نمایان شد، و در دخترها علاوه بر آن سه نشانه مذکور برای پسرها، دچار عادت ماهیانه (حیض) شد فرق نمی‌کند در هر سِنی که باشند ، وجود تنها یکی از این نشانه‌ها، نشانه‌ی بلوغ آن‌هاست و از همان لحظه به بعد آن‌ها شرعا بالغ محسوب می‌شوند، در صورتی‌که جنون نداشته باشند، مؤظف به انجام تکالیف شرعی خود اعم از نماز و روزه و دیگر عباداتی که بر هر زن و مرد مسلمان بالغی واجب است، هستند.
بنابراین ممکن است که دختری در سن هفت سالگی و دیگری در نه سالگی دچار حیض

ketabton.com - The Digital Library

شود و همان‌سال سن بلوغش است.
و همین‌طور یک پسر ممکن است در سن دوازده سالگی محتلم شود و دیگری در سن پانزده سالگی ویا هم در سنین دیگر آن سن بلوغ اش بشمار می‌رود.
ولی سوال در اینجا است: اگر بالفرض مثال سن دختر یا پسر از حد معینی بالاتر رفت ولی نشانه‌های بلوغ در او یافت نشد، چه حکم در این بابت باید تنفیذ گردد.
در این مورد علماء اسلام نظریات متفاوتی در مورد سن بلوغ دارند وهریک از این علماء دید تفسیری واستدلالی خویش را ارائه داشته اند که غرض روشن شدن بهتر وبیشتر این حکم، ذیلاً مختصراً بدان اشاره می‌نمایم:

نظر اِمام شافعی:

در مذهب امام شافعی سن دختران وپسران که از حد معین بالا رفت ونشانه بلوغ در آن یافت نشد، سن پانزده سالگی را برای دختران و پسران را محدوده نهایی قرار داده اند، یعنی اگر دختری به پانزده سالگی برسد، ولی نشانه‌های بلوغ در او دیده نشود، باز او بعد از پانزده سالگی (کامل) به‌عنوان مکلف شرعی موظف است تا عبادت و تکالیف شرعی را انجام دهد و همین‌طور سن پانزده سالگی را برای پسرها هرچند که نشانه‌های (حیض، یا احتلام یا خروج منی، یا روییدن مو بر شرمگاه) دیده نشوند.

نظر امام ابو حنیفه وامام مالک رحمة الله علیهما:

در مذهب امام صاحب ابوحنیفه و امام صاحب مالک **رحمة الله علیهما** گفته‌اند: کسی‌که احتلام نشده باشد، حکم به بلوغ وی نمی‌شود تا این‌که به‌سن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری از امام صاحب ابوحنیفه سن هفده سالگی نقل شده است.
و دربارهء دخترگفته است باید به‌سن هفده سالگی برسد و امام صاحب ابو داود گفته است: انسان با سن بلوغ نمی‌شود، مادامکه احتلام نیابد اگرچه چهل ساله هم باشد. (تفصیل موضوع: فقه السنه سید سابق).
اما تعدادی از علمای تابع مذهب امام ابوحنیفه گفته اند که محدودهء نهایی برای دختر و پسر پانزده سالگی کامل است، و این نظر علمای مذهب امام حنبل نیز می‌باشد.

جمع‌بندی کلی سن بلوغ در نزد علماء:

امام ابوحنیفه (رح): سن نهایی تعیین بلوغ را برای دختران و پسران را هفده سالگی دانسته است.
امام أبویوسف وامام محمد، سن بلوغ دختر و پسر را 15 سال قمری می‌دانند.
امام مالک: اِتمام 18 سال را برای پسر و دختر سن بلوغ تعیین نموده اند.
امام شافعی: اتمام 15 سال قمری را برای پسر و دخترسن بلوغ دانسته اند.
امام حنبل: اتمام 15 سال قمری برای پسر و دخترسن بلوغ دانسته اند .
ظاهریه: می‌گویند: هرگاه نشانه‌ی بلوغ ظاهر شود و سن مهم نیست.
البته همان‌طور که گفته شد اگر کسی قبل از آن سنین در وی نشانه‌های بلوغ ظاهر شود، او از همان لحظه به‌عنوان مکلف شناخته می‌شود، مثلاً ممکن است دختری در نه سالگی بالغ شود و پسری در دوازده سالگی، ولی اگر هیچ علامتی از بالغ شدن در او دیده نشود، در آن‌صورت ملاک سنین فوق هستند، یعنی با رسیدن به این سن احکام شرعی بر آن‌ها واجب خواهد شد.

بلوغ زودرس در اسلام:

ketabton.com - The Digital Library

ظاهر شدن علایم بلوغ ازنظرفیزیکی و هورمونی در دختران وپسران را در فقه اسلامی، بلوغ زودرس نامیده اند. سوال در اینجا است که : ایا بلوغ زودرس در شریعت برای اجرای قوانین اسلامی معتبر است؟

علماء در تحقیقات خویش می‌گویند: رسیدن به سن بلوغ با یکی ازنشانه‌های زیر به ثبوت می‌رسد:

1- خروج منی از وی، خواه درخواب باشد ویا هم بیداری، چون خداوند می‌فرماید: **«وإذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم»** (سورۀ نور/ آیۀ 59) (هرگاه اطفال شما به‌سن بلوغ رسیدند و احتلام شدند، باید بدون اجازه بر شما وارد نشوند، همان‌گونه کهکشانی پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند).

در حدیثی به‌روایت ابوداود از علی بن ابی‌طالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:« رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی حتی یحتلم. وعن النائم حتی یستیقظ وعن المجنون حتی یفیق.» (ازسه‌کس قلم تکلیف برداشته شده است: از کودک تا این‌که احتلام شود و از به‌خواب رفته تا این‌که بیدار گردد و ازدیوانه تا این‌که بهبودی حاصل‌کند و رشد خویش را باز یابد).(و به‌روایت امام علی بن ابی‌طالب پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:« لا یتم بعد احتلام» (بعد ازاحتلام یتیمی وجود ندارد و دیگر یتیم نیست).(به‌روایت ابوداود و بخاری.)

2- به‌پایان بردن پانزده سال تمام از عمر خود، چون ابن عمرگفت: در روز جنگ «اُحد» که چهارده سال داشتم بر پیامبر صلی الله علیه و سلم عرضه شدم، که در جنگ شرکت کنم، به‌من اجازه نداد و روز جنگ خندق که پانزده سال داشتم بر وی عرضه شدم که در جنگ شرکت کنم به‌من اجازه داد.

چون عمربن عبدالعزیز این مطلب را شنید به‌عاملان خود نوشت که کسی را به‌جنگ نفرستند مگر این‌که به پانزده سالگی رسیده باشند و تاکسی به پانزده سالگی نرسیده باشد به‌وی تعرض نکنند.

امام ابوحنیفه و امام مالک گفته‌اند کسی که احتلام نشده باشد، حکم به بلوغ وی نمی‌شود تا این‌که به‌سن شانزده سالگی برسد و در روایت مشهورتری ازامام ابوحنیفه هفده سال نقل شده است. و در بارهء دخترگفته است باید به‌سن هفده سالگی برسد و امام داوود گفته است: انسان با سن بلوغ نمی‌شود، مادامکه احتلام نیابد اگرچه چهل ساله هم باشد.

3- روییدن موی سیاه زهار که موی سیاه مجعد است، نه مطلق موی، که مطلق موی در زهار کودکان نیز هست. درجنگ بنی قریظه مرد را با روییدن موی زهار می‌شناختند و هرکس موی زهارش روییده بود، به‌وی اجازه شرکت در جنگ داده می‌شد.

امام ابوحنیفه گفت: با روییدن موی، هیچ حکمی ثابت نمی‌شود وروییدن موی زهار نه بلوغ است و نه علامت بلوغ.

4-قاعده شدن وآبستن شدن، و با این سه علامت قبلی‌که ذکرشد بلوغ پسرو دخترثابت می‌شود و علائم بلوغ دختران علاوه برآن‌ها، قاعده شدن وآبستن شدن نیزهست، چون بخاری و غیراو از عایشه روایت‌کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار»(خداوند نماز زن به‌حیض افتاده بالغ را نمی‌پذیرد تا این‌که روسری داشته باشد و بدون آن نمی‌پذیرد).

ketabton.com - The Digital Library

یادداشت تشریحی از آیات (۵۸ تا 60):

این آیات، تتمه‌ی آیه های پیشین است و راه و رسم و آداب اجتماعی را به مؤمنان می‌آموزد که به کودکان‌شان یاد دهند که در سه وقت برای ورود به اتاق خصوصی زن و مرد اجازه بگیرند؛ چون آن اوقات در لباس راحت اند و ستر عورت و حجاب کامل ندارند و جامه از تن در آورده اند؛ اما سایر اوقات به اجازه گرفتن نیازی نیست؛ چون خدمتکاران و فرزندان و سایر افراد خانواده برای انجام کارهای لازم، پیوسته در رفت و آمدند که اگر هر بار اجازه بگیرند، تکلیفی سنگین است و از طرفی، نه کارها پیش می‌رود و نه خانواده شکل منظمی به خود می‌گیرد. پس خداوند، این چنین آداب و راه شرعی را تبیین می‌فرماید تا مؤمنان و خواستاران بدان تمسک جویند و پای‌بند به موازین دینی شوند. قطعا خداوند به تمام مصالح مورد نیاز بندگانش آگاه و در تشریع و تدبیر امور، حکیم و کارساز است.

ای مؤمنان؛ هرگاه فرزندان شما بزرگ شدند و به سن بلوغ و رشد عقلی رسیدند، راه و رسم و آداب اسلامی را به آنان بیاموزید، تا همگی زندگی بس نیکویی داشته باشید.

مطالعه کنندگان گرامی !

حکم حجاب و مراعات کردن آن در دوران وسن جوانی در آیه‌های قبلی به بیان گرفته شد، اکنون آیه‌ی مبارکه (60) در باره حکم حجاب و چگونگی پوشش را توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

پیرزنانی که به طور کلی، میل جنسی را از دست داده اند و موجب تحریک جنسی نمی‌شوند، اجازه دارند چادر و لباس رویین و گشاد را از تن در آورند و با لباس و جامه‌ی عادی به میان مردم بروند، البته به شرطی که از روی عمد زینت و زیور را در معرض دید قرار ندهند و پوشیده نگه دارند؛ هرچند بهتر است حجاب کامل را فراموش نکنند و مراعات نمایند. اگر این زنان دوست بدارند زینت و زیبایی خود را بنمایانند، دلیل بر این است که هنوز آتش کم نور شهوت درون‌شان خاموش نشده است. بنابراین، حکم این آیه شامل آنان نخواهد شد و هر کس برخلاف این دستور الهی عمل کند، خدا شنوا و داناست و از همه چیز خبر دارد و به حسابش خواهد رسید.

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

و بر زنان از جای نشسته که امید ازدواجی ندارند، گناهی نیست که حجاب و روپوش خود را کنار بگذارند، در صورتی که با زیور و آرایش خویش قصد خودآرایی نداشته باشند. و پاکدامنی برای آنان بهتر است؛ و الله شنوای داناست.(۶۰)

تشریح لغات واصطلاحات:

«الْقَوَاعِدُ»: جمع قاعد. زنان پیر وسالخورده که از حیض باز ایستاده‌اند شده و میل زناشوئی و جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند.

«لا يَرْجُونَ نِكاحاً»: امیدی به ازدواج ندارند، چرا که دیگر بدانان رغبتی نیست و آتش دلدادگی و دلباختگی خودشان در دل‌شان فرو مرده است.

«أَن يَضَعْنَ ثِيابَهُنَّ»: این که لباس‌های خود را زمین بگذارند. مراد (خِمار) و (جَلابیب) مذکور در سوره نور آیه 31، و سوره احزاب آیه 59 است که روسری و چارقد و مقنعه

ketabton.com - The Digital Library

و جامه‌های رویین می‌باشد.
«غَيْرَ»: حال است.
«مُتَبَرِّجاتٍ»: خارج‌شوندگان از حشمت. زنان آرایش کرده و زینت و زیبایی خود را نشان دهنده.
«يَسْتَعْفِفْنَ»: عفّت پیشه کنند. مراد حفظ حجاب برابر سورۀ نورآیۀ 31، و سورۀ احزاب آیۀ 59 است. (تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل) .
وضع قوانین اسلام مطابق با واقعیّت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانایی‌ها است:
طوری‌که این آیه درباره زنان سالخورده و پیرزنانی که کبر سن آنان را از شهوت و بهرۀ جنسی باز نشانده و ایشان را به ازدواج رغبتی نیست و از حیض دیدن مأیوس و از زاییدن محروم اند نازل گردیده است: یعنی پیر زنانی که کبر سن آنان را از شهوت و بهرۀ جنسی باز نشانده و ایشان را به ازدواج رغبتی نیست و دل‌های مردان هم به سوی‌شان گرایش ندارد گناهی نمی‌باشد که پوشش سبک‌تری اختیار کنند؛ همچون پوشیدن رواندازی بر روی لباس‌های خویش. ولی **«غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ »** در صورتی که زر و زیور خود را نمایان نسازند، تا مورد توجه قرار گیرند.
ابو حیان گفته است: تبرج درحقیقت عبارت است از نشان دادن چیزی که پنهان کردنش واجب باشد و بسی از پیره زال‌ها حریصند که نشان دهند دارای جمالند.(البحر ۴۷۳/۶)
ولی نباید فراموش کنیم که: شرع اسلام برای زنان، چه پیر باشد و چه جوان، نشان‌دادن آرایش و زینت بدن را برای زنان ممنوع اعلام داشته است. ولی تذکر داده است که ستر وعِفاف، هم در لباس و هم چادرپوشیدن برای شان بهتر است. قابل تذکر است که: در شرع اسلام: سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی‌میلی به ازدواج نیز وجود داشه باشد تا اجازه برداشتن روسری را به‌دست آرد . ولی به‌صورت کل باید گفت:
حِجاب، مایه‌ی حفظ عفّت زن بوده ،و به‌صورت کل؛ حجاب، به نفع زنان است.
در جنب سایر آزادی، هشدار لازم صورت گرفته است: (اگر از احکام الهی، سوء استفاده شود، خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می‌رسد).«وَ اَللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» الله متعال نهان ضمیر و نفس را می‌داند و هر کس را مطابق عملش مکافات و یا مجازات می‌دهد.
خوانندگان گرامی !
در آیه متبرکه (61) در باره خوردن در برخی خانه‌ها بدون اجازه، اما به ظن رضا، به‌حث بعمل آمده است .

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۶۱﴾

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ (هم) گناهی نیست و برمریض (نیز) گناهی نیست و (نیز) بر خودتان گناهی نیست، که از خانه‌های خودتان و از خانه‌های فرزندان‌تان، یا خانه‌های پدران‌تان، یا خانه‌های مادران‌تان، یا خانه‌های برداران‌تان، یا خانه‌های خواهران تان، یا خانه‌های کاکاهای تان ، یا خانه‌های عمه‌های تان، یا خانه‌های خالوهای (ماماهای) تان و یا خانه‌های خاله‌های تان و یا آن (خانه‌هایی) که کلیدشان را در اختیار دارید، یا

ketabton.com - The Digital Library

خانه‌های دوستانتان طعام بخورید.
همچنین بر شما گناهی نیست که یکجا و یا جداگانه طعام بخورید. پس چون به خانه‌ها در آمدید، بر یکدیگر سلام وتحیتی گویید به سلام و درود مبارک و پاکیزه که از جانب الله (ثابت شده) است. الله این چنین آیات (خود) را برای‌تان بیان می‌کند تا بفهمید.(۶۱)
«لَيْسَ عَلَى اَلْأَعْمىٰ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى اَلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى اَلْمَرِيضِ حَرَجٌ»:اشخاص نابینا، لنگ ومریض در تخلف از جهاد و غیر آن از واجباتی که بدان پرداخته نمی‌توانند، معذور شناخته می‌شوند از آن‌رو که این آفت‌ها مانع انجام تکالیف‌شان می‌شود.
بر دارندگان عذر یعنی نابینا و لنگ ومریض عیب و ایرادی نیست و گناه ندارد به جهاد نروند؛ زیرا ضعیف اند و ناتوان.(این نظر حسن و ابن زید است و ظاهر همان است. صاحب البحر و کشاف نیز آن را پذیرفته‌اند. و گویا منظور این است که مانعی نیست اصحاب عذر با افراد سالم غذا بخورند و طبری و رازی برآنند.).
شیخ مرحوم علی صابونی (رح) در «التفسیر الواضح» می‌گوید: «لیس علی الأعمی حرج تا علی المریض حرج» در مورد کسانی شرف نزول یافته که توان جهاد را نداشتند و معذور بودند و بدین سبب خدا آنان را برای رفتن به جهاد مکلف نفرمود و سیاق سخن نیز چنین است: «لیس علی الأعمی حرج و إثم في عدم خروجهم للجهاد»، نه تکلیفی و نه گناهی بر این گروه نیست اگر برای جهاد بیرون نروند و در میدان جنگ حاضر نشوند؛ زیرا ناتوان و درمانده و غیر مکلف اند و الله جز به اندازه‌ی توان، تکلیف نخواهد کرد.» (سوره توبه آیات 91 و92) .

«وَلاٰ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ»: و ای مؤمنان! بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خودتان بخورید، یا از خانه‌های پسران‌تان.
مفسران گفته‌اند: خانۀ پسر شخص خانه خود اوست، به دلیل حدیث شریف: «أنت و مالك لابيك». «تو و مالت از آن پدرت هستید».
همچنان اِمام بیضاوی فرموده است: خانه‌ی فرزندان را نیز شامل می‌شود؛ چون خانه‌ی فرزند مانند خانه‌ی خود انسان است، و در حدیث آمده است: «پاکترین چیزی که انسان آن را می‌خورد، عبارت است از نتیجه‌ی کسبش و فرزند جزو کسب انسان است». (بیضاوی ۵۸/۲).
«أَوْ بُيُوتِ آبٰائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهٰاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوٰانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوٰاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمٰامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمّٰاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوٰالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خٰالاٰتِكُمْ»
یا از خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها (ماماها) و خاله‌های تان، یا از خانه‌هایی که نماینده مالکان آن در نگهداشت آن هستید، یا از خانه‌های دوستان‌تان.
امام فخر رازی گفته است: ظاهرا اباحه‌ی خوردن بر اجازه متوقف نیست؛ زیرا آن‌ها به طیب خاطر به خویشاوندان غذا می‌دهند.(تفسیر کبیر ۳۶/۲۴).

لطیفه:

لطیفه‌ها در تأریخ جوامع بشری و خاصتاً لطیفه‌ها در مورد حیوانات ساختگی اند و اکثر اساس که واقع شده باشند، ندارند ولی برای اِفادۀ بخش از مطالب و رساندن آن به سامع و خواننده بسیار کاری و مؤثر می‌باشند.

ketabton.com - The Digital Library

به یک نفر گفتند: برادرت را بیشتر دوست داری یا دوستت را؟ گفت: اگر برادرم دوستم نباشد او را دوست ندارم. و ابن عباس گفته است: دوست از خویش و نزدیک، نزدیکتر است. مگر نمی‌بینی وقتی دوزخیان فریاد کمک برمی‌دارند می‌گویند:**«فَمٰا لَنٰا مِنْ شٰافِعِينَ وَ لاٰ صَدِيقٍ حَمِيمٍ»** اما از پدران و مادران کمک و یاری نخواسته‌اند.(البحر المحیط ۴۷۴/۶۱).

«أَوْ مٰا مَلَكْتُمْ مَفٰاتِحَهُ » یا از خانه‌هایی که نماینده مالکان آن در نگه‌داشت آن هستید، حضرت عایشه رضی الله عنها گفته است: مسلمانان با پیامبر صلی الله تعالی علیه و سلم به جهاد می‌رفتند، و کلید خانه‌های خود را به محافظان آن‌ها می‌دادند، و می‌گفتند: خوردن از آن را برای‌تان حلال کردیم و می‌توانید از آن بخورید، اما آن‌ها می‌گفتند: برای ما حلال نیست از آن بخوریم؛ چون آن را به طیب خاطر حلال نکرده‌اند، ما فقط امین می‌باشیم تا این که آیه‌ی «أَوْ مٰا مَلَكْتُمْ مَفٰاتِحَهُ» نازل شد.(تفسیر ابن کثیر ۲۱۹/۲).

«أَوْ صَدِيقِكُمْ » یا از خانه‌های دوستان‌تان.

قتاده گفته است وقتی وارد خانه‌ی دوستت شدی گناهی ندارد بدون اجازه چیزی بخوری.

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتٰاتاً» همچنین بر شما گناهی نیست که در هنگام غذا خوردن با هم جمع شوید یا پراکنده بخورید.

مفسران گفته‌اند: آیه درباره‌ی طایفه‌ای از کنانه نازل شده است، مردان آن‌ها عادت داشتند به تنهایی غذا نخورند، اگر یک نفر همخوانی نمی‌یافت تمام روز بدون غذا می‌ماند و چیزی نمی‌خورد و چه بسا شتر شیرده داشت، اما تا یکی پیدا نمی‌شد که با او شیر بنوشد، او نمی‌نوشید، آنگاه خدای متعال به آن‌ها ابلاغ فرمود: اگر انسان به تنهایی غذا بخورد، گناه و مانعی ندارد.

« فَإِذٰا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ » و چون به خانه‌هایی داخل می‌شوید که مسکونی است یا از سکنه خالی می‌باشد باید به همدیگر با درود و تحیه، به حاضران سلام کنید.

« تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ مُبٰارَكَةً طَيِّبَةً» به آن‌ها سلام اسلامی یعنی «السّلام علیکم» بدهید که سلامی پر برکت و پاک است که خداوند متعال آن را برای بندگان مقرر فرموده است. صیغهٔ: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» می‌باشد، سلام کنید. و اگر کسی در خانه نبود بنابر روایتی باید بگویید:**«السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین** ـ سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند باد». خداوند این تحیهٔ «سلام» را که مبارک است و میوه محبّت و اُلفت میان مؤمنان را به ارمغان می‌آورد، مشروع ساخته است.

قرطبی گفته است: آن را به مبارک توصیف کرده است؛ چون شامل دعا و جلب محبت است.

آن را به طیب توصیف کرده است؛ چون شنونده آن را نیکو می‌یابد.(قرطبی)

«كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اَللّٰهُ لَكُمُ اَلْآيٰاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ابن کثیر گفته است: بعد از این که خدای منان در این سوره‌ی شریف احکام استوار را یادآور شد و شرایع مبرم و پابرجا را ذکر کرد، به بندگانش تذکر داد که برای آنان آیات و دلایل روشن و شافی را بیان می‌کند، تا در آن اندیشیده و سر عقل بیایند.(مختصر ابن کثیر ۶۲۰/۲)

شأن نزول آیهٔ 61:

ketabton.com - The Digital Library

781- عبدالرزاق گفته است که معمر از ابن ابونجیح از مجاهد برای ما نقل کرده است: شخصی کور، لنگ ومریض را [که برای صرف غذا به خانه‌اش می‌آمدند، چون چیزی برای اِطعام آن‌ها نداشت](روح المعانی، همان منبع، ج 18، ص 217.) به خانهٔ پدر خود یا برادر خود یا خواهر خود یا عمهٔ خود و یا خالهٔ خود می بُرد. ناتوانان از پا افتاده از این أمر اِجتناب می‌کردند و می‌گفتند: ما را به خانه دیگران می‌برند. آیهء « لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ ...» برای اجازه آنان نازل شد. (عبدالرزاق 2067 از طریق او طبری 26221 و 26222.).

782- ابن جریر از ابن عباس (رض) روایت کرده است: هنگامی که خداوند متعال آیت (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (نساء: 29) «ای مؤمنان، مالهای‌تان را در میان خود به ناروا مخورید» را نازل کرد. مسلمانان گفتند: خوب‌ترین مال طعام است پس اجازه نداریم که از غذای دیگران تناول کنیم. لذا از خوردن غذای یکدیگر پرهیز کردند. آنگاه:آیه مبارکه : « لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ»، نازل شد(طبری 26219 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است.)

خوانندگان گرامی !

بعد از این‌که در آیات قبلی حکم اجازه گرفتن برای ورود به منازل مورد توضیح وبیان قرار گرفت ، اینک در آیات متبرکه (62 الی 64) به مؤمنان یاد می‌دهد تا برای بیرون رفتن از مجلس، به‌خصوص زمانی‌که با پیامبر برای کار مهمی چون جنگ و جهاد با دشمن و... گرد آیند تا با هم مشورت کنند - اجازه بگیرند. سپس الله متعال به آنان فرمان می‌دهد که هنگام صدا زدن پیامبر، ادب را نگه دارند و از نافرمانی وی حذر نمایند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به الله و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، و چون در کار جمع کننده (و مهمی که نیاز به جمع شدن مردم دارد) با او باشند به جایی نمی‌روند تا این که از وی کسب اجازه کنند، یقیناً آنان که از تو اجازه می‌خواهند، ایشان کسانی‌اند که به الله و پیغمبرش ایمان دارند. پس چون برای انجام بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی، اجازه بده و از الله برای‌شان آمرزش بخواه. بدون شک الله آمرزگار مهربان است.(۶۲)

تشریح لغات واصطلاحات:

«أَمْرٍ جَامِعٍ»: کار مهمّی که مردمان برای مشورت و یا شرکت در آن گرد می‌آیند، از قبیل جهاد و جمعه و جماعت و عیدین.

یادداشت:«... فأذن لمن شئت منهم...». نشان می‌دهد که خداوند پاره‌ای از احکام را به رأی و نظر پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - واگذار کرده است. این مسأله **«تفویض»** نام دارد که در علم اصول، مفصل بیان شده است.

ketabton.com - The Digital Library

شأن نزول آیات 62 – 64 :

790- ابن اسحاق و بیهقی در «دلائل» از عروه و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: در غزوۀ خندق قریش به سرکردگی ابوسفیان در مجمع الأسیال رومه چاهی نزدیک مدینه اردوگاه زد. و غطفان افراد خویش را به « نعمی» کنار کوه اُحُد جابجا کرد. خبرآمدن آن‌ها قبلاً به پیامبر رسیده بود و آن بزرگوار با کمک دیگر مسلمانان در اطراف مدینه خندق کند، اما برخی ازمنافقان آهسته وخیلی اندک کار می‌کردند و بدون اجازۀ رسول خدا مخفیانه به خانه‌های خویش می‌رفتند. اگر برای یکی از مسلمانان ضرورتی پیش می‌آمد که از اجرای آن ناگزیر می‌بود ضرورت کار خویش را نزد رسول خدا یادآور می‌شد و برای رسیدگی به نیازمندی خود اجازه می‌خواست. پیامبر اکرم اجازه می‌داد و او چون نیازمندی‌های خویش را انجام می‌داد برمی‌گشت. آنگاه خدای پاک در شان آن‌ها آیات « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (62) لَا تَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (63) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (64) » را نازل کرد (بیهقی «دلائل نبوت» 3 / 408 و 409، این مرسل است و احادیثی را که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند، قوی هستند. سیرة ابن هشام 169/3، البدایة والنهایة ابن کثیر 4 /94 و«تفسیر شوکانی» 1896).

791- ابونعیم در «دلائل» از طریق ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: در ابتدای اسلام مسلمانان پیامبر خدا را «ای محمد»، ای ابوالقاسم صدا می‌کردند. پس الله (برای هدایت مسلمانان آیۀ « لَا تَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضاً ...» را نازل فرمود. سپس می‌گفتند: ای نبی الله، ای رسول الله .

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید، خداوند کسانی را که از شما پشت سر دیگران پنهان مي‌شوند و یکی پس از دیگری فرار مي‌کند مي‌داند، آن‌ها که مخالفت فرمان او مي‌کنند باید از این بترسند که فتنه‌ای دامن‌شان را بگیرد، یا عذاب دردناك به آن‌ها برسد.(۶۳)

ای مؤمنان! پیامبر صلی الله علیه وسلم را به نام مجرّدش صدا نکنید، طوری‌که در بین خود یک دیگری را صدا می‌کنید، یعنی پیامبرصلی الله علیه وسلم را چنان مورد خطاب قرار ندهید که همدیگر را در بعضی از حالات با بی‌پروایی و از روی بی‌مبالاتی مورد خطاب قرار می‌دهید، به‌طور مثال چنین نگویید: ای محمّد! بلکه او را با تمام احترام و تعظیم یاد کرده و بگویید: یا نبی الله! یا رسول الله!

ketabton.com - The Digital Library

ابو حیان گفته است: از آنجایی که نام بردن افراد به اسم، از آداب و رسوم عرب بدوی بود، به آن‌ها امر شد پیامبر را محترم بدارند و او را به بهترین نام صدا زنند؛ از قبیل یا رسول الله، یا نبی الله، مگر نه این که وقتی بعضی از اعراب بدوی مسلمان می‌شد، خطاب به پیامبر می‌گفت: یا محمد، اما از آن نهی شدند.(البحر ۴۷۶/۶)
قتاده گفته است: خدای توانا به آن‌ها امر کرد که او را بزرگوار و محترم صدا بزنند.
بعضی از سلف گفته‌اند: هر کس سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر گفتار و کردار خود حاکم نماید، گفتارش سرشار از حکمت خواهد شد. و هر کس هوی و هوس را بر گفتار و کردار خود حاکم سازد، جز بدعت چیزی بر زبانش جاری نخواهد شد؛ چرا که خداوند فرموده است: «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»(54 نور)(واگر اطاعتش کنید، هدایت می‌یابید).(زاد المسیر ۵۷/۶).
نباید فراموش کرد که: ساده گرفتن هدایات و دساتیر رسول الله صلی الله علیه وسلم و بی‌توجّهی به آن‌ها، فتنه و عذاب سختی را به دنبال دارد. کسانی‌که در مخالفت به فرمان الهی و هدایات پیامبرش قرار گیرد مطمئن باشد که یا در دنیا ویا هم در آخرت به مجازات سنگینی محکوم خواهد شد .

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۶۴﴾

آگاه باشید! که آنچه در آسمان‌ها و زمین است فقط در سیطره مالکیّت و فرمان‌روایی الله است. او می‌داند آنچه را که شما بر آن هستید و روزی که به‌سوی او بازگردانده می‌شوند. پس آنان را به آنچه کرده‌اند خبر می‌دهد، و الله به هر چیز داناست.(۶۴)
واقعاً پروردگار با عظمت ما ، آگاه به همه‌ی فکرها و نیّت‌هاست. به همه چیز داناست؛ آشکار و نهان را دانسته و علمش به همه چیز فراگیر است. ایمان به علم خداوند، وسیله‌ی بازدارنده از بدی‌هاست.
آیات پایانی (آیۀ 62 الی 64) نیز در مورد ادب اجتماعی - دینی الزامی است. مؤمنان کامل در ایمان و راستگو در گفتار و کردار، یکتایی خدا و رسالت پیامبر را تأیید می‌کنند و با جان و دل باور دارند و در گردهمایی‌های مهم و امور ضروری جز به دستور پیامبر از مجلس بیرون نمی‌روند و خودسرانه جلسه را ترک نمی‌کنند.
این ادب و تربیت، متمم آداب و روشی است که در آیه‌های پیشین آمده اند. قطعاً این مؤمنان که پای‌بند دستورات پیامبرند، مؤمنانی راست‌کردار و مخلص و در برابر خدا و پیامبر، متواضع اند و همواره گوش به فرمان حق اند و مؤدبانه پیامبر را به «ای رسول!» خطاب می‌کنند. او را به نام یا کنیه فرا نمی‌خوانند.
اما منافقان بدصفت دروغگو از فرمان خدا و پیامبر، خود را می‌دزدند و در میان انبوه مردم، کم کم از صحنه فرار می‌کنند و به خانه های‌شان می خزند؛ هرچند از چنگ کیفر وعذاب دردناک الهی نخواهند رست. بدان که: همه‌ی هستی از آن خداست و از تمام کارهای ما خبر دارد. [یونس/۶۱]، [قیامت/۱۳].

ومن الله التوفیق

ketabton.com - The Digital Library

فهرست موضوعات ومطالب سوره نور :

	سورۀ النور	وجه تسمیه	
		فضیلت سورۀ نور	
		ارتباط وپیوند سوره نور با سوره مؤمنون	
		تعداد آیات، کلمات وحروف سورۀ نور	
		اهداف ومحتوای کلی سوره نور	
		خصوصیات سورۀ نور	
		محتوای کلی سورۀ نور	
		موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (2 الی 3) حکم حد و حکم زنا.	
		زنا چیست؟	
		تقدم زانیه بر زانی در آیۀ مبارکه	
		زنا حرام و از بزرگترین گناهان کبیره است	
		تازیانه زدن زانی وزانیه	
		اقسام زناکاران	
		اما حد غیر محصن(ازدواج نکرده)	
		حد برده	
		حکم کسی که بگوید: با فلان زن زنا کرده‌ام	
		بر کسی که به زور وادار به زنا شود، حدی نیست	
		حکم کسی که با حیوانی آمیزش کند	
		حد لواط	
		المکلف	
		تشهیر در اجرای حکم زنا	
		حد چیست؟	
		با چه چیزی حد ثابت می‌شود	
		سزای زنا از همه مجازات سنگین‌تر است	
		هرجرمی که طبق قانون اسلام مجازات سختی دارد شرایط اثبات آن هم سخت، مقرر شده است	
		برخی از مفاسد زنا	
		نسخۀ جلوگیری از زنا در اسلام	
		ابزار زدن تازیانه	
		نوع و شکل شلاق و تازیانه	
		حکم سنگساردر اسلام	
		قذف وتهمت به زنا	
		قذف چیست؟	

ketabton.com - The Digital Library

	حکم قذف		
	قذف چگونه ساقط می‌شود		
	موضوعات مطروحه در (آیه 4 الی 5) همانا حد قذف (تهمت فحشا زدن) است		
	موضوعات مطروحه در(آیۀ 6 آغاز والی آیۀ 10) همانا حکم لعان یا متهم کردن مرد، همسرخویش را ،		
	مبحث لعان		
	احکام پس از لعان		
	موضوعات مطروحه درآیات متبرکه (11 الی 22) درباره پاکی زن خیرالبشر، عایشه‌ی صدیقه .		
	روش تعلمی اخلاقی به صحابه		
	موضوعات مطروحه در آیات (23 الی 26) درباره مجازات اهل بُهتان و افتراء در داستان اِفك ،		
	موضوعات مطروحه در آیات (27 الی 29) درباره اجازه گرفتن برای وارد شدن به خانه‌ها و شیوه و آداب آن ،		
	اهل ایمان، در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند!		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (30 الی 31) درباره حکم حجاب وفروپوشیدن چشم از نامحرم		
	علت منع مردان وزنان از نگاه ناروا چیست؟		
	ممانعت از نگاه خیره کننده یعنی چه؟		
	علماء نظر را به دو نوع تقسیم نموده اند		
	زینت یعنی چه؟		
	زینت‌های زن دونوع است		
	عـورت		
	عـورت مـرد		
	عورت زن در برابر مرد بیگانه		
	خلاصه مبحث عورت		
	عورت مرد با زن		
	محارم حجابی در قرآن		
	نظر فقهاء ومفسران در موردعورت		
	پایه واساس اختلاف		
	«زینت ظاهره »		
	دست زن عورت نیست		
	روی زن عورت نیست		
	آیا صدای زن عورت است ؟		

ketabton.com - The Digital Library

	موضوعات مطروحه درآیات(32 الی 34) درباره به همسردادن زنان وهمسرگرفتن برای مردان مجرد، مکاتبه قرارداد با بردگان و غلامان، به زور وادار کردن کنیزان به عمل زنا ، واین‌که راه درست و مشروع ازدواج چگونه باید صورت گیرد، تا نسل‌ها با هم آمیخته نگردند و همواره انس و الفت میان خانواده‌ها پایدار باشد و فرزندان را خوب پرورش دهند و هر کس اصل و نسب خود را بشناسد.		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (36 الی 38) درباره راه یافتگان به نور الله ،		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (39 الی 40) در باره احوال کافران،که از نور الله محروم اند، ودر آخرت سخت زیان‌بار اند و در دنیا در تاریکی‌های خطرناک قرار می‌گیرند. کفّار در روز قیامت، ازهیچ‌گونه سرمایه برخوردار نمی‌باشند		
	موضوعات مطروحه در آیات (41 الی 46) درباره :فرمان‌برداری هستی از الله یگانه .		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (47 الی 50) در باره لجاجت بر نفاق و گمراهی با وجود دلایل کافی و نشانه‌های گویا		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (51 الی 54) در باره مؤمنان فرمان‌بردار،		
	موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (55 الی 57) در بارهء پایه و اصول حکومت مؤمنان		
	موضوعات مطروحه در آیات (58 الی 60) درباره آداب زندگی کردن خانواده با هم ،		
	سِن بلوغ		
	جمع‌بندی کلی سن بلوغ در نزد علماء		
	بلوغ زودرس در اسلام		
	موضوعات مطروحه درآیه متبرکه (61)درباره خوردن در برخی خانه‌ها بدون اجازه،		
	موضوعات مطروحه در آیات (62 الی 64) درمورد بیرون رفتن از مجلس، پیامبر صلی الله علیه وسلم وسایر آداب اجتماعی ودینی .		

مکثی بر بعضی از منابع و مآخذ:

ketabton.com - The Digital Library

1- تفسیر انوار القرآن:
تألیف عبدالرؤو ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده‌ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می‌باشد.

2- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:
نام کامل تفسیر نور: «ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

3 ـ تفسیر المیسّر:
تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی
مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه
ترجمه : جمعی از علمای أفغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحیط في تفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می‌باشد.

7- تفسیر القرآن الکریم ـ ابن کثیر:
تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن ـ تفسیر طبری:
محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده به‌عمل آورده است .

11 ـ تفسیر ابو السعود:
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن ـ تفسیر القرطبی:
نام مؤلف: ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14- تفسیر معارف القران:
مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث

ketabton.com - The Digital Library

حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور،سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است .(1217 – 1270ق) .

16- تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بَصْری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۶۸۰–۷۳۶م)
تاریخ نشر :(1980/01/01) .

17- تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فی التفسير القرآن الكريم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English